



داکتر سید موسی صمیمی

**Political Economy**

*Promoting dialogue and discourse*

**Dr. Said Musa Samimy**

**Email:** Samimy@t-online.de

جنوری سال 2015

گروه "دولت اسلامی" در تبیین و تبانی با "القا عده"

- واکنش های نا همگون و پی آمد های ناهنجار -

1. پیش گفتار : چالش های ناشی از دو قطبی شدن "جنبش جهاد متعرض" / 3
2. ریشه های متصلب عقیدتی گروه دولت اسلامی - جزم گرایی دینی و دیگر سنتیزی سیاسی - / 3
  - 2.1. الماوردی: پیشتاز نظری سلفیه / 6
  - 2.2. ابن تیمیه: گره گشای عملی سلفیه / 8
  - 2.3. محمد ابن عبدالوهاب: جزم گرای رزمی سلفیه / 8
    - 2.3.1. زندگی نامه سیاسی محمد ابن عبدالوهاب / 9
    - 2.3.2. "توحید" مبنای توجیهاات دینی محمد ابن عبدالوهاب / 11
  3. نشیب و فراز سازمانی و ساختار سیاسی دولت اسلامی / 12
    - 3.1. المصعب الزرقاوی - به چالش کشانیدن رهبری القاعده - / 12
    - 3.2. ساختار و ترکیب سازمانی دولت اسلامی / 15
4. واکنش القاعده با قطعه کم اقبال ملا محمد عمر "امیرالمومنین" - ایمن اطواهری در تنگنای سیاسی - / 18
  - 4.1. "خلافت دولت اسلامی" در رویارویی با "امارت اسلامی طالبان" / 18
  - 4.2. همسویی عقیدتی "دولت اسلامی" با سازمان القاعده / 22
    - 4.2.1. هم سویی "دولت اسلامی" و "امارت اسلامی طالبان" در شیوه کار ماکیاویلیزم سیاسی / 23
    - 4.2.2. هم گامی "دولت اسلامی" با "امارت اسلامی طالبان" در راستای سیاست "زمین سوخته" / 24
    - 4.2.3. هم گرایی "دولت اسلامی" با "امارت اسلامی طالبان" در عدم ارج گذاری به آبدات تاریخی / 26
5. واکنش های جهانیان: ائتلاف بزرگ و تحریم گسترده نیروهای غیر متجانس / 27
  - 5.1. اعلام جهاد چند بعدی "دولت اسلامی" / 27
  - 5.2. واکنش غرب تحت رهبری غیر متمرکز ایالات متحده امریکا / 28
  - 5.3. واکنش نهاد ها و منتقدان مذهبی در مورد اعمال "دولت اسلامی" / 30

6. ارزیابی انتقادی: تغافل و اغماض ناشی از راه کارها های سیاسی و اهداف استراتژی / 31
- 6.1 واکنش غرب: عدم هم آهنگی اهداف استراتژی و گام های تاکتیکی با پیمان کاران نا همگون / 31
- 6.2 واکنش های کشور های منطقه: تضاد چند بعدی استراتژی سد اصلی همکاری / 34
- 6.2.1 عربستان سعودی: عامل خزنده زیرساخت عقیدتی هراس افکنی / 34
- 6.2.2 ترکیه: مواضع نوسان بین اسلام گرایی و تعهدات سیاسی با غرب / 37
- 6.2.3 کردها: فرصت تاریخی در راستای شکل گیری به مثابه یک نیروی نظام مند / 39
- 6.2.4 جمهوری اسلامی ایران: در گذر گاه تنگ "جنگ های نیابتی"، تلاش در جهت دریدن پرده انزوا / 40
- 6.2.5 پاکستان: در آستانه گردش بنیاد گرایی از ابزار استراتژی به خطر حاد سیاسی / 41
- 6.2.6 افغانستان: فقدان نسخه کارا در مبارزه با هراس افکنی / 45
- 6.2.6.1 خطرات ناشی از خیزش "دولت اسلامی" برای افغانستان / 45
- 6.2.6.2 نسخه های "گفتگوی سیاسی" با هراس افکنان در بن بست / 48
- 6.2.6.2.1 راه کار حامد کرزی در بند خواست های بنیادگرایان / 48
- 6.2.6.2.2 بر نامه های حکومت وحدت ملی در راه پر پیچ و خم "صلح پایدار" / 48
7. پس گفتار: دموکراسی، انکشاف سالم اقتصادی و عدالت اجتماعی / 52
- گذرگاه تنگ مبارزه علیه ریشه های عقیدتی و تاریخی پرخاشگری -
8. رویکرد ها / 56

## 1. پیش گفتار: چالش های ناشی از دو قطبی شدن "جنبش جهاد متعرض"

بتاریخ 29 جون سال 2014 عیسوی، گروه دولت اسلامی عراق و شام - داعش - که بخش های گسترده ی کشور های عراق و سوریه را با زور شمشیر تحت اداره اش در آورده بود، اسمش را به گروه "دولت اسلامی" - الدوله اسلامیة - تغییر داد. همزمان با آن "داعش" اعلام احیای خلافت اسلامی نمود و "ابوبکر البغدادی"، رهبر گروه را به نام "خلیفه ابراهیم" معرفی نمود.

از مدتی به این سو گروه هراس افکن "دولت اسلامی" با پیشروی های برق آسا، به ویژه در خاک عراق، به مثابه یکی از پرخاش ترین "گروه های جهادی متعرض"(1)، حتی هم قطار های عقیدتی اش را نیز سخت تحت شعاع قرار داده، خود را یگانه وارث جهاد و زمینه ساز برگشت به دوره خلفای راشدین پیش کش می نماید. ناشی از این خیزش نظامی، اعلام "خلافت" نه تنها زمینه ی نگرانی های ژرف نیرو های منطوقی را مهیا ساخت، بلکه جهانیان را نیز به بازنگری استراتژی شان در منطقه وا داشت. از سوی دیگر "دولت اسلامی" به مثابه افراطی ترین گروه جهادی، خود با چالش های چند بعدی درونی ناشی از "جنبش جهاد متعرض" و همچنان در رویارویی با نیروهای دیگر اندیش "فراجهادی" روبرو دیده می شود. در این جا میتوان به شکل الگو از تلاش های این گروه هراس افکن در مبارزه با "القاعده" در جهت توجیه نقش رهبری در "جهاد" و ادعای مشروعیت دینی "خلافت" نام برد.

این معضل، ولو ناخواسته پای "امارت اسلامی افغانستان" را، که "تحریک اسلامی طالبان" خود را بانی و میراث خوار آن میداند، نیز در میان میکشد. در ین جا، القاعده، سازمان هراس افکن بین المللی به مثابه سازمان مادر "دولت اسلامی" تلاش می نماید تا از گروه هراس افکن طالبان گویا به مثابه ابزار عقیدتی علیه "دولت اسلامی" در شکل گیری و مشروعیت نقش رهبری "جنبش جهادی متعرض" بهره برداری نماید. در این راستا و با در نظر داشت تجارب سیاسی چند سال اخیر در عراق و جمهوریت عربی مصر، خیزش "دولت اسلامی" اهمیت استراتژی سرزمین هندو کش، یعنی کشور ی را به شکل محسوس متاثر می سازد، که باوجود تشکیل "حکومت وحدت ملی"، ولی نظر به الزامات ساختاری و فقدان "نسخه حاذق" کماکان مانند گذشته ضربه پذیر می باشد.

در این جستار برخی از زوایای تاریک این چالش ها، به ویژه ریشه های عقیدتی - تاریخی گروه های جهادی متعرض ارزیابی می گردد و همچنان واکنش های پیچیده و قسماً متضاد کشور های ذی دخل و نیرو های ذی علاقه بررسی می گردند.

## 2. ریشه های متصلب عقیدتی گروه دولت اسلامی - جزم گرایی دینی و دیگر ستیزی سیاسی -

گروه "دولت اسلامی" خود در دامان اندیشه عقیدتی "وهابیت - سلفی" پرورش یافته، در رزمگاه "جهاد متعرض القاعده" تجربه آموخته و در کارزار مبارزه مسلحانه در سرزمین های عراق و سوریه بزرگ گردیده است.

ولی نظر به استکبار عقیدتی اش گروه دولت اسلامی از یک سو با نظام تمامیت گرای وهابی در ریاض و از سوی دیگر با "سازمان مادر"، یعنی القاعده در "تنباین و تبانی" به سر می برد. گروه دولت اسلامی در مورد مبارزه سیاسی و نظامی علیه دیگر کیشان به مثابه "مشرکین و مرتدین" با گروه های دیگر "جهاد متعرض" هم سویی دارد. از همین جا است که راهبردی و راه کار این گروه ها، به ویژه "دولت اسلامی" و القاعده بر یک تعبیر مشخص دینی استوار می باشند. از سوی دیگر این دو گروه هم مشرب در دو بخش باهم همزیستی تنش زا دارند:

➤ هر دو گروه تلاش می نمایند، تا اضافه بر بسیج نیروهای ذخیره بی هراس افکن کلاسیک در سرزمین های اسلامی، هرچه بیشتر نیروهای تازه دم افراطی جوان و آراسته با باور های آیین سلفی را از سرتاسر جهان بسیج نموده و به کارزار جهاد بفرستند.

➤ هر دو گروه از هیچ امکانی دریغ نه می نمایند تا از طریق " اقرار لفظی و وفا داری با اصول سلفیه" هرچه بیشتر تسهیلات نظامی، حمایت های سیاسی و پشتیبانی های مالی نهاد های متصلب دینی کشور های عربی خلیج فارس و قسماً دولت های تمامیت گرای این حوزه را بدست آورند. در بین راستا هر دو گروه تلاش دارند تا نقش رهبری خویش را نه تنها در کار زار جهاد پیاده کنند، بلکه با پیش روی های نظامی و بیدادگری های دینی بر مشروعیت "خلافت"، به تعبیر خود صحنه بگذارند.

نظر به اهمیت بارز این نکات، نخست نظری گذرا به اصول عقیدتی گروه های سلفی، از جمله "القاعده" و "دولت اسلامی" انداخته می شود. پس از آن ریشه های سیاسی اوج گیری جهاد متعرض "دولت اسلامی" ارزیابی می گردد.

اصول عقیدتی و ریشه های سیاسی گروه های جهادی متعرض از عقاید الماوردی به مثابه راه گشای نظری سلفیه، نظرات ابن تیمیه به مثابه گره کشای عملی سلفیه و در اخیر از بن عبدالوهاب به مثابه جزم گرای رزمی سلفیه آب می خورند. اینک نخست نظرات این سه تن مختصر بررسی می گردد.

### اصول عقیدتی و ریشه های رزمی گروه دولت اسلامی



## 2.1. الماوردی: پیشتاز نظری سلفیه

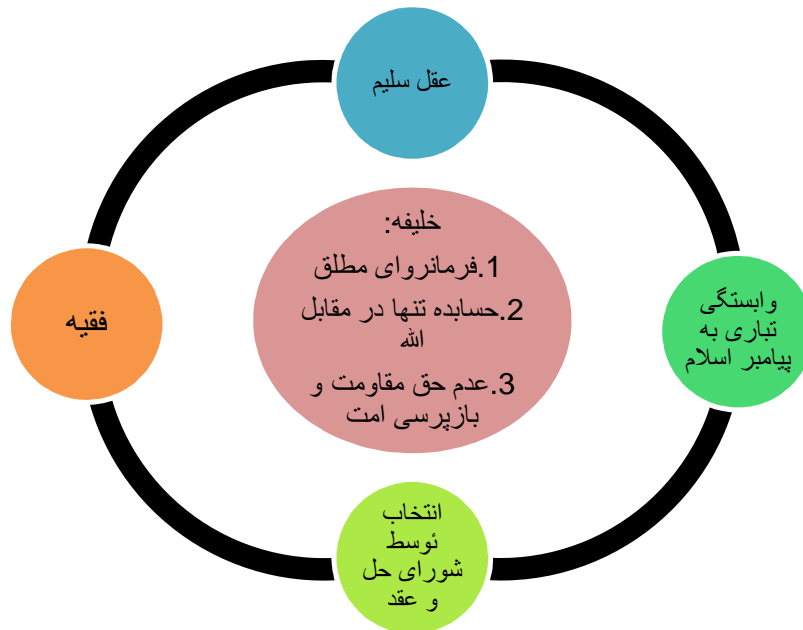
الماوردی - أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري الماوردی - (از سال 974 عیسوی تا 1058 عیسوی) در شهر بصره عراق چشم به جهان کشود، به مثابه یک فقیه و پیرو مذهب شافعی در بغداد، پایتخت امپراتوری متزلزل عباسی ها از شهرت زیاد برخوردار گردید. (2) الماوردی در دربار خلفای عباسی - القدير بالله (991-1031) و قایم بالله (1031-1074) - در راستای توجیه دینی استبداد امپراتوری عباسیان خدمت شایانی نمود. خلیفه القدير به فقهای نامدار چهار مذهب تسنن (شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی) وظیفه داد تا جزوه های دینی در مورد توجیه دینی احکام دولتی به مثابه "حل المسائل" بنویسند. از جمله جزوه "کتاب الاقناع"، اثر الماوردی مورد پسند خلیفه قرار گرفت. البته الماوردی آثار دیگر نیز در خدمت توجیه دینی استبداد خلیفه تحریر کرده است. از جمله می توان از این کتب نام برد:

- ❖ أدب الدنيا والدين
- ❖ الأحكام السلطانية
- ❖ قانون الوزارة
- ❖ سياسة أعلام النبوة
- ❖ تفسير القرآن "النكت والعيون"

به نظر الماوردی زعیم، به مثابه رهبر و امام، جانشین (خلیفه) پیامبر اسلام بوده و مکلف است تا مطابق به احکام اسلامی در راستای تحکیم "نظام الهی" عمل نماید. الماوردی با نقل قول از آیت 59 سوره چهارم قرآن (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ - اطاعت کنید از الله، اطاعت کنید از رسول و اطاعت کنید از صاحبان قدرت - امیر، امام و خلیفه - ) "فرمانبرداری مطلق" امت اسلام را از زعیم شان اشتقاق می نماید. (3) به این ترتیب الماوردی با قاطعیت تمام حق هر نوع مقاومت علیه خلیفه را رد می نماید. به نظر الماوردی، خلیفه یا امام بایست چهار پیش شرط را بر آورده سازد:

- (1) دارای عقل سلیم باشد
- (2) به مثابه فقیه، در اصول و احکام دین اسلام وارد باشد
- (3) از طریق "شورای حل و عقد"، مجلس فقها و علمای دین انتخاب گردد و در اخیر
- (4) از تبار قریش، یعنی قوم پیامبر اسلام باشد

## سیمای خلافت اسلامی از نگاه الماوردی



الماوردی می افزاید که خلیفه می تواند جانشین خویش را نیز خودش انتخاب نماید. پس از بر گذاری "مراسم بیعت"، امت اسلام مکلف است تا از "خلیفه" اطاعت کند، حق ندارد آوا مر او را رد نماید و خلیفه نه می تواند پس از بیعت عزل گردد. به نظر الماوردی امت اسلام در یک وقت تنها و تنها دارای یک خلیفه می باشد، و هم زمان نه می تواند که دو یا بیشتر خلفا در سرزمین اسلام حاکمیت نمایند. خلیفه می تواند که با هدف پیش رفت امور، برخی صلاحیت ها را به اشخاص دیگر (وز را) انتقال دهد. به این ترتیب الماوردی تلاش می کند تا از طریق این قرائت دینی، قیادت متزلزل خلفای عباسی را استحکام بخشد. به همین لحاظ او هر نوع مقاومت و مخالفت را مردود میداند. از همه مهمتر اینکه - نظر به خطرات تجزیه طلبی در سرزمین های پیرامونی خطه اسلام - الماوردی هر نوع تجزیه طلبی را منافی احکام اسلام قید می نماید. الماوردی بر یک اصل تاریخی امپراتوری اسلام پناه برده و "موالی ها"، یعنی وابستگان اقوام غیر قریش را از حق قیادت و حکم روایی محروم می گرداند.

الماوردی در آغاز انقراض امپراتوری اسلام می زیست. زمانی که پس از او ابن تیمیه، فقیه بزرگ دیگر بنیاد گرا که در سال 1263 عیسوی چشم به جهان باز کرد، سرزمین خلافت اسلامی تجزیه گردیده و حکم روایی خلفای اسلام با توجیه دینی مضمحل گردیده بود. در همان زمان است که مغل ها بخش های زیاد امپراتوری اسلام را تصرف کرده و شهر بغداد، پایتخت خلافت اسلامی را با خاک یکسان نمودند. علاوه بر حملات تعرضی و تخریبات گسترده، که امرا و حکمرانان مغول از سوی باختر در سرزمین های مفتوح اعراب روا داشتند، شاهزاده ها و شوالیه های خاور زمین به نوبت خویش و بنام دین مسیح به جنگ های صلیبی پرداخته و در بین سال های 1099 تا 1291 عیسوی بیشتر از هشت مرتبه به سوی بیت المقدس هجوم بردند.

## 2.2. ابن تیمیه: گره گشای عملی سلفیه

ابن تیمیه - ابوالعباس تقی الدین احمدابن تیمیه - در حران، در جوار شهر دمشق تولد شده (11263 تا 1328)، یک عالم توانای اسلامی و مبارز پر آوازه ی زمان خویش بود. ابن تیمیه در اثر مشهورش "السیاسة و الشریعة" فرمان روای قلمرو اسلام را "ظل الله الارض" - سایه خدا بر زمین - می خواند. ابن تیمیه خود پیرو مذهب حنبلی بوده و به مثابه یک فقیه بزرگ در خدمت الملک المنصور قرار داشت. گرچه که نزد ابن تیمیه آیات به حیث وحی الهی، سنت پیامبر اسلام، ارشادات خلفای راشدین و راهنمایی های صحابه کرام به مثابه منابع و اصول اسلام ناب صدق می نمایند، ولی او به حیث یک فقیه، ارشادات خلفا و راهنمایی های صحابه را تحت پرسش می برد. به تعبیر ابن تیمیه همه زوایا و حواشی منابع فکری و دینی "بدعت در دین" شناخته شده و در نتیجه بی ایمانی، شرک و کفر خوانده می شوند. از همین نگاه شعار ابن تیمیه، در "برگشت به قرآن و سنت پیامبر" خلاصه می شود. به باور ابن تیمیه اسلام ناب با تصوف، علم کلام و فلسفه آلوده گردیده است. از این جهت او در آثارش در رد "متصوفون، متکلمون و فلسفیون" بر آمده است. مطابق به ساختار امت اسلامی همان زمان، ناشی از عدم وجود خلیفه و چند پارچه گی امت، برخلاف الماوردی به نظر ابن تیمیه همزمان چندین "امام" می توانند در قلمرو اسلام وجود داشته باشند؛ مشروط بر اینکه شریعت پیاده گردد. به نظر ابن تیمیه درک وحدت الهی از طریق تعقل ناممکن می باشد.

ابن شیوه دید ناشی از تعبیر دینی ابن تیمیه در دستور کار پیروان بنیادگرا قرار گرفته و هر کسی که بر خلاف آن تلاش یا عمل کند، بایست خطر "تکفیر" را بپذیرد. جزای اعمال "کفر" قتل است. در مورد وابستگی خلیفه و امام به قریش، و از این طریق به پیامبر اسلام، ابن تیمیه ارشادات و قرائت اسلامی الماوردی را مورد پرسش قرار میدهد. ابن تیمیه به این نظر است که خلیفه شرط نیست که وابستگی تباری به قریش داشته باشد، ولی باید به صورت حتم عرب باشد. (4) ولی در مورد این که "موالی"، مسلمان غیر عرب تبار نه می تواند خلیفه باشد، ابن تیمیه با الماوردی هم نظر است. ابن تیمیه در جمله فقهایی محسوب می شود که از قرآن و سنت پیامبر - به تعبیر خودشان - جزا های سخت و سنگین اشتقاق کرده اند: از جمله برای "قطاع الطريق"، قتل از طریق بریدن سر و برای عمل زنا سنگسار تا آخرین رمق.

تعبیر الماوردی و ابن تیمیه از قیادت خلیفه و امام، ولو با تفاوت های جزئی، منجر می گردد به آنکه زعیم امت اسلامی، توجیه دینی و الهی دریافت نموده، به مثابه ظل الله تنها در مقابل الله مسئول و حساب ده بوده و امت فاقد "حق مقاومت و بازرسی" می باشد. به این ترتیب الماوردی و ابن تیمیه با سلب حق خلافت از مسلمانان غیر عرب در لجن زار نژاد پرستی غرق گردیده، اساس اقتدار گرایی دینی را گذاشته و با قرائت امروزی دین به نفی دموکراسی رفته، الزامات هر نوع حساب دهی زعمای سرزمین اسلام را رد می نمایند و در نتیجه زمینه ساز فساد اداری گسترده میگردند.

## 2.3. محمد ابن عبدالوهاب: جزم گرای رزمی سلفیه

"مسیحی ها بر مسلمانان غیر وهابی ترجیح دارند"

عبدالعزیز ابن سعود، پادشاه عربستان سعودی از 1902 تا 1953 (5)

محمد ابن عبدالوهاب، بنیانگذار "وهابیت" در سده 18 تلاش نمود تا -به گفته ی خودش - با از بین بردن "بدعت ها"



در اسلام، به شکل "اصلی و دیرینه ی اسلام" - اسلام ناب - دست یابد. عبدالوهاب، پس از نوشتن اثر مشهورش "توحید" - حل المسائل و هابیت - توانست در سال های 1740 در شبه جزیره عرب با ابن سعود، قوم شمشیر زن و پیکار جوی همان زمان تعهداتی ببندد. و هابیت در واقع یک جریان دینی با قرائت متصلب مدرسه تسنن حنبلی است. ولی ریشه های فکری و هابیت بیشتر از جنبش سلفی آب می خورد، جنبشی که در برگشت به "اسلام ناب" دوران خلفای راشدین، یعنی سلف صالح استناد می کند. در این راستا ارشادات و تعبیرات دینی الماوردی و ابن تیمیه، بانیان فکری سلفیه برای ابن عبدالوهاب به مثابه الگو های قرائت دینی اسلام ناب قرار می گیرند؛ الماوردی و ابن تیمیه، دو فقیه مذاهب شافعی و حنبلی در مبارزه با نظریات دینی و فلسفی ال کندی، ال رازی، الفارابی و ابن سینا، این مفسران عقل گرای دینی بر آمده و در اخیر راه "بنیاد گرایی دینی سلفی" را هموار ساختند.

### 2.3.1 زندگی نامه سیاسی محمد ابن عبدالوهاب

محمد ابن عبدالوهاب (از سال 1703 تا 1791) در شهر "عیینه" از توابع نجد، در بخش باختری نیمه جزیره عرب تولد گردید. عبدالوهاب پدر وی، یکی از قضات آن شهر بود، که بر اصول مذهب حنبلی عمل می نمود. محمد، فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت. (6)

محمد بزودی با عبدالله و سلیمان، پدر و برادرش در مورد خوانش فقه حنفی اختلاف نظر پیدا کرده و به ویژه برادرش علیه محمد از نوشتن هم خودداری نکرد. دیگر گونی نظرات محمد منجر به آن گردید که پدرش از سمت قاضی به دور انداخته شود. محمد ابن عبدالوهاب پس از آن به مدینه سفر کرد؛ جایی که از نگاه آموزش اسلامی شهرت داشته و روشنفکران اسلامی از چهار گوشه دنیای اسلام در آنجا گفتگو و مناظره می کردند. (7) محمد ابن عبدالوهاب چهار سال در مدینه سپری کرده و در آنجا با عبدالله ابن ابراهیم، یک فقیه نجدی و محمد حیات السندی، اهل حدیث از نیم قاره هند هم صحبت گردید. از این طریق روابط او با شاه ولی الله دهلوی، صوفی و فقیه هندی محکم گردید. بعد تر شیوه فکری دهلوی در هندوستان - پس از پاکسازی بخش تصوف آن - منجر به بنیاد گذاری مکتب دیوبندی گردید. پس از تجزیه نیم قاره هند این سنت دینی در پاکستان، به ویژه در اکوره ختک مجلس نشین شد. از همین نگاه است که حتی امروز - با وجود نقش تعیین کننده مذهب حنفی در پاکستان - اکوره ختک با و هابیت همسویی مذهبی و عملی دارد.

محمد ابن عبد الوهاب در مدینه با آثار و نوشته های ابن تیمیه آشنایی پیدا کرد. با وجود علاقه وافر به ابن تیمیه، محمد ابن عبدالوهاب ارادت ابن تیمیه به تصوف قادریه را نپذیرفت و سخت در رد تصوف اسلامی بر آمد. از همین نگاه او پس از این تلاش کرد تا برای شناخت خداوند و بینش اسلامی تنها "قران و سنت پیامبر اسلام" را معتبر بشناسد. محمد ابن عبدالوهاب پس از آن به بصره سفر کرد و در آنجا او برای نخستین مرتبه در نوشته هایش بعضی عملکردهای رایج اسلامی را "شُرک و بدعت" خواند. (8) ولی روح متلاطم ابن عبدالوهاب در بصره هم قرار نیافته، پس روانه بغداد گردید. در آنجا زن ثروتمندی را به همسری گرفت و پنج سال در این شهر اقامت گزید. در اخیر او به شهر "اورا میله"، جایی که پدرش اقامت گزیده بود، برگشت. ابن عبد الوهاب در همین جا آغاز نمود تا عقاید و نظرات پراکنده اش را منسجم سازد. او کتاب "توحید" را تالیف کرد. محمد ابن عبدالوهاب پس از مرگ پدرش در سال 1740 دوباره به العیینه، زادگاه اش برگشت. این مرتبه عثمان بن معمر، حاکم منطقه از ابن عبدالوهاب استقبال نمود. حاکم وقت برای گسترش تعالیم "توحید" و مصونیت گروه همراهان او، شش صد تن مرد مسلح در خدمت او

قرار داد. محمد ابن عبدالوهاب به پیروی از تعبیر توحید خودش نخست از همه مقبره زید ابن خطاب، یکی از صحابه ها و برادر خلیفه دوم را تخریب کرد. زید در جنگ یمامه در زمان پیامبر اسلام به قتل رسیده بود.

نظر به فشار متنفذان قومی عثمان بن معمر مجبور گردید تا از حمایت ابن عبدالوهاب دست بردارد. پس از آن ابن عبدالوهاب در سال 1744 عیسوی مجبور گردید، تا به "الدرعی"، یکی از روستاهای نجد نزد محمد ابن سعود پناه ببرد. در این دهکده زمین حاصل خیز بوده، ولی ده نشینان فقیر بودند. این واحه از نگاه باغ های میوه شهرت خاصی داشت و توسط محمد ابن سعود، که به شفاوت و سنگدلی شهره آفاق بود، با مشقت آهنگین اداره می شد. ابن سعود با شعور نظامی ویژه خودش به زودی درک کرد که او می تواند از قرائت دینی ابن عبدالوهاب در جهت گسترش نفوذ سیاسی-نظامی خویش بهره برداری نماید. هم زمان ابن عبدالوهاب نیز به ابن باور رسید، که او می تواند از طریق ابن سعود، این بادیه نشین پر مدعا شیوه فکری سیاسی و تعبیر دینی خودش را با پشتیبانی نظامی مجهز گرداند. ابن عبدالوهاب تمام اهداف سیاسی- نظامی ابن سعود را توجیه نموده و از این طریق برای ابن سعود زمینه ساز توجیه دینی تهاجم و تخریب واحه های دور و نزدیک گردید. این اراضی تحت اداره متنفذان رقیب ابن سعود قرار داشتند.

پس از گفتگو های زیاد ابن سعود و ابن عبدالوهاب پیمانی (میثاق) عقد نمودند، که برای اخلاف آن ها نیز از اعتبار برخوردار می باشد. ابن عبدالوهاب به ابن سعود تعهد سپرد که وی هرگز علیه "جزیه" و تادیبات اجباری که ابن سعود بر گروه ها و متنفذان دیگر وضع می نماید، دست به مخالفت نزنند. بالاخره ابن پیمان با یک عروسی اجباری نهایی گردید. ابن سعود دختر ابن عبدالوهاب را برای پسرش ابن عبدالعزیز به زنی گرفت. به این ترتیب از آمیزش تعصب مذهبی، بیداد گری سیاسی و بی عدالتی اجتماعی، به ویژه در مورد زن، اتحادی به وجود آمد که زیر بنای سلطنت تمامیت گرای اهل سعود در نیمه جزیره عرب گردید. (9) پس از آن ابن عبدالوهاب در خدمت محمد ابن سعود، جهاد را علیه هم مسلمانانی اعلام کرد، که در خط ارشادات "توحید" عمل نه میکردند. با این اعلام در سال 1746 راه برای قتل و غارت در سرزمین های دیگر هموار گردید.

عبدالعزیز ابن سعود، پادشاه عربستان (از سال 1902 تا 1953) به یکی از دیپلمات های بریتانیای کبیر گفته بود، که او یعنی ابن سعود مسیحی ها را نظر به مسلمانان غیر وهابی ترجیح می دهد. ابن سعود می افزاید که مسیحیان مطابق به باور های دینی خود عمل می نمایند. اما مسلمانانی که در خط "توحید" نیستند، مجرم به شرک هستند. (10)

در سال 1733 در وقت حج خانه خدا، زمانی که محمد ابن عبدالوهاب با چند تن از همراهانش به مکه رفته بودند، مسعود ابن سعید، شریف مکه و مدینه (حرمین) خواهان جر و بحث بین محمد ابن عبدالوهاب و علمای حرمین گردید. در اخیر قاضی مکه "وهابی باوران" را کافر اعلام نمود. قاضی به ابن حدیث تمسک می جست که کسی که دیگران را بدون دلایل قانع کننده کافر بخواند، خود کافر است. پس از مرگ ابن عبدالوهاب در سال 1791 ابن سعود به فتوحات خود ادامه داد. در سال 1802 ابن سعود ابن عبدالعزیز خارج از حوزه شبه جزیره عرب به کربلا، جایی که امام حسین نواده پیامبر دفن است، حمله ور گردید. لشکریان ابن سعود داخل شهر کربلا شده، اهل شهر را از زیر تیغ کشیده و مقبره امام حسین را تخریب کردند. پس از آن دارایی شهر را تاراج کردند و همه جواهرات و طلائی را که در مقبره امام حسین بکار رفته بود، به یغما بردند. (11)

جنگجویان ابن سعود - به اساس فتوا در مورد مباح قراردادن خون مسلمانان غیر وهابی - به فتوحات ادامه داده تا

سال 1912 تمام شهر های بزرگ همان وقت شبه جزیره عرب، از جمله مکه و مدینه را تسخیر نمودند. این فتوحات وهابی ها توأم بود با تخریب مقبره های یاران و هم ر زمان پیامبر اسلام و سوختاندن کتب اسلامی غیر وهابی. جنگ جویان وهابی هم چنان اماکن مقدس اسلام از قبیل خانه های پیامبر اسلام، خدیجه، همسر پیامبر، ابوبکر، خلیفه اول و علی، خلیفه چهارم را با خاک یکسان کردند. گرچه که علمای حرمین (مکه و مدینه) آیین وهابی را قبلاً رد کرده بودند؛ ولی پس از تصرف این مناطق توسط وهابی ها، علمای منطقه با سر نیزه مجبور به پذیرش عقاید وهابی گردیدند. در کنار آموزش اجباری عقاید وهابیت، وهابی ها در حرمین نیز از آتش سوزی - به زعم آنها - "کتب شرک" ابراء نورزیدند. بر عقاید مذهبی "حنفی و مالکی"، از جمله برگرداندن تسبیح و مراسم برگزاری "مولود شریف پیامبر اسلام" محدودیت ها وضع کردند.

بیش دینی وهابیت و عملکردهای پرخاشگری کرسی نشینان ریاض بیا نگر روش جزم گرایی و تعبیر دینی عبدالله بن عبدالوهاب است که امروز تروریزم بین المللی، از "القاعده" تا گروه "دولت اسلامی" از آن آب می خورد. نظر به اهمیت شایان دید وهابیت، اینک به اصل "توحید" به مثابه پیش محوری وهابیت نظری کوتاهی انداخته می شود.

### 2.3.2 "توحید" مبنای توجیه دینی محمد ابن عبدالوهاب

بزرگترین اثر و زیر بنای عقیدتی محمد ابن عبدالوهاب کتاب "توحید" است، و بنیان گذار وهابیت بحث و گفتگو در مورد تعبیر و تشریح "توحید" را به مثابه رکن اساسی و تعیین کننده اسلام شکل و سمت می دهد.

محمد ابن عبدالوهاب سه نوع توحید را معرفی می نماید:

(1) توحید الربوبیه: پذیرش آله به مثابه خالق کون و مکان، مرگ و زندگی

(2) توحیدالاسما و الصفات: صحه گذاشتن بر همه صفات و اسامی پروردگار که در قرآن از آن یاد گردیده است

(3) توحیدالعباده: عبادت کردن تنها از ذات پروردگار

به نظر محمد ابن عبدالوهاب به توحیدالعباده می توان به مثابه خط فاصل بین اسلام و کفر در نتیجه بین توحید و شرک دید.

ابن عبدالوهاب هر نوع پرستش را که در برابر الله نباشد، تعدی و نقض توحید می خواند. در بین میان می توان از دعا، استغاثه و استعانت نام برد، که گویا با وساطت شخصی دیگر مانند، پیر، امام، شخص روحانی و یا حتی خلیفه و یا شخص پیامبر اسلام از درگاه الله مراد خواسته می شود. در همین ردیف توسل، شفاعت، تبرک و زیارت، همه این ها - به نظر ابن عبدالوهاب - نقض توحید بوده، و نقض کننده مشرک است. در این رابطه اصطلاح "بدعت به دین" نیز نقش عمده بازی می نماید. اصطلاح بدعت در گفتگو های مذاهب با انواع گوناگون افاده گردیده است. از جمله عزالدین بن عبدالسلام، یکی از بزرگترین فقهای مذهب شافعی پنج نوع "بدعت" را تشخیص می دهد: بدعت فرضی، بدعت توصیوی، بدعت مجاز، بدعت مکروه و بدعت ممنوع.

بن عبدالسلام سه نوع اول را حتی "بدعت حسنه" می داند. ولی ابن عبدالوهاب قاطعانه همه عادات و اعمال را که پس از سده سوم هجری در جهان اسلام معمول گردیده اند، بدعت ممنوع می خواند. به نظر او همین بدعت، اسلام را در سده های اخیر از راه و رسم اسلام ناب به دور ساخته است. بنیاد گذار وهابیت به همین ترتیب با "تقلید" و "ذکر" به

مبارزه بر خاسته و همه کردار مبنی بر این اصول را رد می نماید.

دیده می شود که این عبدالوهاب خط قرمز شرک و توحید را بسیار تنگ کشیده و پیروان مذاهب دیگر را، اعم از تسنن و تشیع با کوچکترین عدول از اصول طرح شده وهابیت، "مشرك" قلمداد می کند. در نتیجه با این هویت مذهبی، ابن عبدالوهاب همه مسلمانان غیر وهابی را با این صفات ناروا متهم کرده، جهاد را علیه آنها فرض دانسته، خون شان را مباح گفته، دارایی های آنها را استملاک کرده و در اخیر زنان و فرزندان آن ها را به کنیزی و برده گی می کشاند.

تشکیل حکومت عربستان سعودی که بر پایه های وهابیت استوار است، در روند فتوحات خویش بیش از 400 هزار مسلمان غیر وهابی را از زیر تیغ کشیده، و دست و پای بیش از 350 هزار دیگر را با ساطور قطع کرده است.

(12)

آل سعود با پیروی از تعبیر دینی ابن عبدالوهاب، در تاریخ فتوحات اسلام برگه تازه ی باز کرد. چنانچه که فاتحان جهاد کلاسیک اسلام، بر سرزمین های غیر اسلام تاخت و تاز کرده و همه ناروایی ها را بر مردمان بومی غیر مسلمان اراضی مفتوحه روا داشته اند. ولی اهل سعود با پیروی از وهابیت همان تعدی و تظلم را بر مسلمانان غیر وهابی نیز عملی می کند.

گرچه که از نظر اسلام انسان ها به گروه های مسلمان و غیر مسلمان، همچنان برده و آزاد تقسیم میکردند، سلفی ها و به ویژه وهابی ها از این تقسیم بندی فراتر رفته و بین مسلمان وهابی و غیر وهابی، تفاوت به مشابه اسلام و کفر قایل می گردند. در آیین سلفیه، و هم چنان به روایت وهابیت، حکم روایی در قلمرو اسلام به اعراب اختصاص پیدا می کند. این عدم مساوات در مورد زعامت منجر به بی عدالتی در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی می گردد. نظر به اصل بنیاد گرایی سلفیه و تمامیت گرایی وهابیت، امت حق انتخاب سر نوشت خود را نداشته، علما و فقهای اسلام به نام دین برای آنها تصمیم اتخاذ می نمایند. علاوه بر آن هیچ کس حق انتخاب مذهب و دین خود را نداشته و خروج از دین اسلام مستوجب مرگ است. به این ترتیب این شیوه دید دینی، به آزادی عقیده، آزادی بیان و اندیشه، در نتیجه به حقوق بشر سخت لطمه وارد می نماید. پیروان سلفیه و وهابیت امر دستور جنگ را علیه "غیر مسلمین" صادر کرده و گروه های مخالف در مقابل بدیل "یا مرگ و یا پذیرش اسلام" - به تعبیر جزمی آنها - قرار می گیرند. در نتیجه منش اهل سلفیه و وهابیت با دانش امروزی، گستره عدالت اجتماعی، عقل زمانه و حقوق بشر به شمول تساوی حقوق زن و مرد ناسازگار می باشد. توجیه دینی خلافت آن بر نژاد پرستی استوار می باشد. ابعاد عملی این برداشت دینی در بخش بعدی ارزیابی می گردند.

### 3. نشیب و فراز سازمانی و ساختار سیاسی دولت اسلامی

#### 3.1. المصعب الزرقاوی - به چالش کشانیدن رهبری القا عده -

اعلامیه "دولت اسلامی" که به تاریخ 29 جون سال 2014 پخش گردید، بیانگر آن است که ابوبکر البغدادی به مثابه خلیفه با آرزوهای گسترده و خواست های بیشتر از انتظار حلقه های جهادی وارد کارزار شده است. در این اعلامیه، بر تصمیم "شورای حل و عقد"، متشکل از "شخصیت های بزرگ، رهبران و اعضای شورای نظامی و سیاسی"، مبنی بر اعلام "خلافت اسلامی" صحه گذاشته می شود. پس از آن تذکر می رود، که شورای حل و عقد برای "امت

اسلام" خلیفه تعیین و به او بیعت کرده است. در اخیر از مسلمانان جهان هم دعوت می کند، که به خلیفه "ابراهیم البغدادی" بیعت نمایند. در این اعلامیه البغدادی، "خلیفه تازه دم" با این صفات آراسته می گردد: "شیخ، مجاهد، عالم، واعظ، عابد، قاید، مبارز، از تبار پیغمبر و عبد الله". در اخیر اسم خلیفه با این تفصیل درج می گردد: "ابراهیم عواد ابراهیم البدری القریشی السامرائی".

اعلامیه تنها به دعوت از مسلمانان بسنده نکرده، بلکه اضافه می کند: "بر همه مسلمانان لازم است که به خلیفه ابراهیم (البغدادی) بیعت کنند و از او پشتیبانی نمایند. با رسیدن سپاهیان خلافت و گسترش قیادت خلافت به مرز های آنها، مشروعیت تمام امیر ها، گروه ها، دولت ها و سازمان ها منتفی می گردد." به ادامه آن در اعلامیه "عمر شیشانی" به مثابه قوماندان و "ابومحمد العدناتی" به مثابه سخنگوی گروه دولت اسلامی معرفی می گردند.

پس از آن خود ابوبکر با تمسک به آیات قرآن می گوید که "ای مسلمانان، خدا ما را خلق کرده است که تنها به او ایمان آوریم، عبادت کنیم و دین او را پیاده نماییم". ابوبکر می افزاید: "الله به ما امر می کند تا با دشمنان او مبارزه کنیم و به خاطر او جهاد کنیم تا به تاسیس دین او پیروز گردیم."

خلیفه البغدادی در بن خطبه از یکطرف تمام مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و هم رزمانش را "برادران مجاهد" یاد می کند؛ برادری که پس از مشقت های زیاد و با پیروی از قرآن گویا به ایجاد خلافت و تعیین امام دست اندر کار شده اند. اینکه او در خطبه اش به هیچ مرز جغرافیایی و یا محدودیت ارضی خلافت و جهاد اشارت نه می کند، خود فرآورده گذشته های سرنوشت سیاسی او است که با سازمانش سخت گره خورده است. چنانکه سازمان جهادی او از "جماعت توحید"، پس از سپری شدن زمان طولانی و طی کردن فراز و نشیب های سیاسی و نظامی در اخیر به "دولت اسلامی" مسما گردیده است. خلیفه ابراهیم در خطبه خویش تلاش می کند تا به تمام نکات مهم در مورد توجیه دینی خلافت و پیش شرط های آن - به تعبیر سلفی ها - پاسخ قانع کننده ارایه کند.

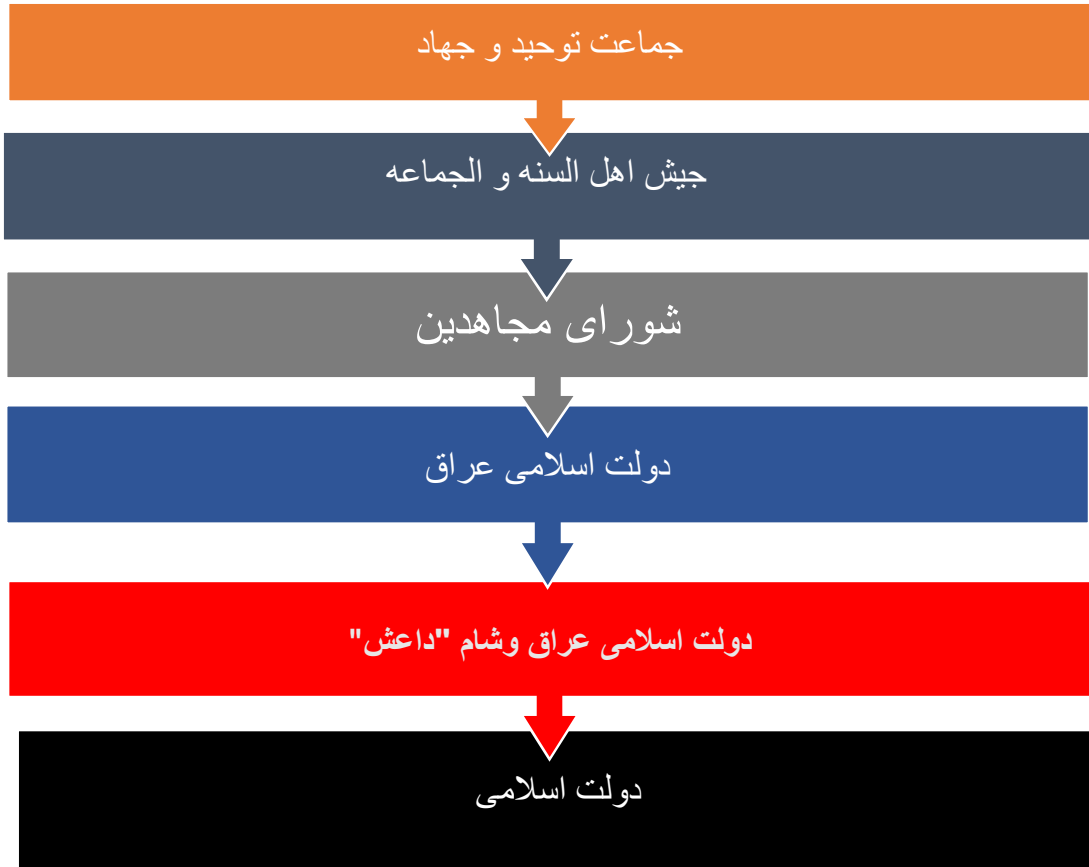
البغدادی به مثابه "فقیه" و در وابستگی به قبیله قریش (قبیله پیامبر اسلام) گویا نظر به مشخصات بانیان آیین سلفیه (الموردی و ابن تیمیه) دو پیش شرط اساسی خلافت را بر آورده می سازد. به اضافه آن، تدابیر سیاسی- نظامی او به مثابه "رهبر جهاد" گویا بیانگر "عقل سلیم" او می باشد. در اخیر نظر به این که البغدادی از طریق "برادران مجاهد" توسط "شورای حل و عقد" به خلافت رسیده است، پس او همه چهار شرط خلافت را بر آورده می سازد. به این ترتیب خلیفه البغدادی همه امرا، رئیس های جمهور، شیخ ها و بقیه کرسی نشینان طراز اول کشور های اسلامی را به فرمان برداری از خلافتش دعوت کرده و در نتیجه همه را با چالش "توجیه دینی" حاکمیت مواجه می سازد.

ابوبکر البغدادی - متولد در سال 1971 در شهر "سامره" عراق است. او در آغاز حملات ایالات متحده امریکا بر آن کشور (در سال 2003) یکی از ملایان مسجد "امام احمد بن حنبل" در این شهر بود. البغدادی، که در نظام اقتدار گرای صدام حسین نیز به مثابه یک مجاهد فعال بوده است، پس از اشغال نظامی آن کشور توسط ایالات متحده امریکا، چهار سال در اردوگاه "بوکا" در جنوب عراق تحت اسارت نیرو های امریکایی بسر برده است. وی در همین زندان، که تعدادی دیگر از رهبران جهادی شبکه القاعده در عراق نیز زندانی بودند، به تدریج بیشتر روی آورد.

گروه جهادی ها، از جمله الزرقاوی و البغدادی نخست بنیاد سازمان "جماعت توحید و جهاد" را گذاشتند، که به زودی

در سال 2003 منجر به ایجاد سازمان "جیش اهل السنه و الجماعه" گردید. البغدادی در این گروه آمر بخش "کمیتة شریعت" بود. جنبش اهل "السنه و الجماعه" در اوایل سال 2006 به "مجلس شورای مجاهدین" پیوست. این سازمان شبکه محلی القاعده در عراق بود. بالاخره این "مجلس شورای مجاهدین" نام خود را به "دولت اسلامی عراق" تبدیل کرد. "دولت اسلامی عراق" به نوبت خویش و پس از گسترش دامنه جهاد در سوریه به "دولت اسلامی عراق و شام" -داعش- تغییر نام داد.

### سیر انکشاف تاریخی "دولت اسلامی"



در اخیر نظر به ادعای خلافت در همه سرزمین های اسلام، که البغدادی آنرا سرزمین اسلام می خواند؛ اسم "داعش" به "دولت اسلامی" مبدل گردید. البغدادی که به عضویت شورای عالی این سازمان تعیین گردید، باز هم مسئول کمیته شریعت بود.

المصعب الزرقاوی، که اصلا اهل اردن بود، تا زمان مرگش در سال 2006 رهبری یکی از خشن ترین گروه های جهادی در عراق را بر دوش داشت. وی به مثابه یک معرکه دار بر جسته و در رابطه ی تنگاتنگ با القاعده شیوه های جدید مبارزه چریکی، از قبیل بمب گذاری در جاده ها، جا سازی مواد منفجره در وسایل حمل و نقل و حملات انتحاری را انکشاف بیشتر داده، و از این طریق در کارزار جهادی در عراق تلفات سنگینی بر نیرو های درگیر در

مبارزه وارد کرد. گفتنی است که گروه هراس افکن طالب با کمک مستقیم دستگاه استخبارات پاکستان (ISI) پس از سال 2006 با بکاربردن شیوه های انتحاری ناشی از تجارب عراق، در سرزمین هندو کش آغاز کرد.

ابوبکر البغدادی پس از مرگ ابوعمربغدادی، رهبر "دولت اسلامی عراق" در اپریل سال 2010، رهبری دولت اسلامی عراق را بر دوش گرفت. ابوبکر البغدادی به مثابه یک پیکار جوی پرمدها به الظواهری بیعت نکرد. او حتی از دعوت رهبر القاعده مبنی بر عدم جهاد علیه جبهه نصرت در سوریه، سرپیچی کرد. برخلاف، او حتی زمینه فعالیت های جهادی را بر جبهه نصرت در سوریه تنگ و تنگتر ساخت. ترکی البین علی، نویسنده بحرینی که زندگی نامه بغدادی را نوشته است، بغدادی را از قبیله "بو بدری" معرفی می نماید، که عمدتاً در سامره و دیاله، در شمال شرق بغداد مسکن گزین هستند. به این ترتیب نویسنده ادعا می کند که بغدادی از نسل حضرت محمد، پیامبر اسلام است. بازم بر اساس نوشته ترکی البین علی، بغدادی از دانشگاه اسلامی بغداد در "علوم اسلامی" دکترا گرفته است. این دو صفت یعنی رابطه ی تباری با پیامبر و تحصیلات عالی در علوم اسلامی، منجر به آن گردید، که بغدادی خود را نظر به رهبران القاعده، اسامه بن لادن و ایمن الظواهری در نقش رهبری جهاد و احراز کرسی "خلافت" برتر بدانند. در نتیجه گویا بن لادن و الظواهری، یکی مهندس و دیگری پزشک و با فقدان رابطه تباری با پیامبر اسلام نه می توانند در مسأله احراز کرسی "خلافت" با بغدادی همسری نمایند. (14)

در سال 2011، واشنگتن بغدادی را رسماً "دهشت افکن" خواند و برای اطلاعاتی که منجر به دستگیری وی شود، ده میلیون دلار امریکایی جایزه تعیین کرد. (15) حدس زده می شود که البغدادی در شهر "رقه"، پایتخت خود خوانده "دولت اسلامی" در سوریه مستقر باشد.

### 3.2 ساختار و ترکیب سازمانی دولت اسلامی

بازیگران "دولت اسلامی"، با وجود همسویی در سیاست و هم آهنگی در استراتژی نظامی، به هیچ نوع تنها متشکل از یک گروه متصلب عقیدتی استوار بر تعبیر جهادی و هابیت-سلفی نه می باشد. البته هسته اصلی آنرا رهبران جهادی می سازند که در دامان جنبش هراس افکن القاعده بزرگ گردیده اند و در تجارب پرخاشگری در عراق آبدیده شده اند. از این نگاه دولت اسلامی را می توان یک گروه "جهاد محور" خواند که در حاشیه آن حلقه های سیاسی مختلف غیر مذهبی به مثابه همزمان مقطعی صف بسته اند. دولت اسلامی دست کم از پنج دسته ی نا متجانس تشکیل گردیده است:

1) **رکن اساسی عقیدتی "دولت اسلامی":** شبه نظامیان سنتی است که در دوران مقاومت علیه اشغال نظامی عراق "آبدیده" گردیده اند و تحت رهبری البغدادی، جهادی های "اصیل الهویت" خوانده می شوند.

2) **حامیان نظامی گروه "دولت اسلامی":** بقایای نظامی حکومت صدام حسین که به مقاومت علیه حملات امریکایی ها پرداختند، در اخیر قسماً به "دولت اسلامی" پیوستند. مطابق به توصیه واشنگتن، حکومت عراق ارتش نیرومند آن کشور را منحل کرد، صاحب منصبان آنرا اکثراً زندانی ساخته و یا خانه نشین کرد. بخشی از همین افسران درمقاومت ضد امریکایی نقشی به سزایی بازی کردند. درین جا می توان از جنرال های سابق ارتش صدام حسین مانند ندا جبوری (معروف به راعی) و سمیر عبد محمد (معروف به حاجی بکر) نام برد. با پیوستن این نیرو های رزمی، تاکتیک و استراتژی نظامی گروه دولت اسلامی - تا سطح جنگ جبهه یی - ارتقا یافت. در

نتیجه گروه دولت اسلامی توانست تا بخش های گسترده ای از ولایت الانبار در عراق و رقه در سوریه را تصرف نماید.

(3) **پشتیبانان سیاسی گروه "دولت اسلامی":** این گروه متشکل از کادرهای سیاسی حزب بعث است که گردانندگان اصلی چرخ های حکومت اقتدار گرای صدام حسین بودند. با فرو پاشی سازمان حزبی، برخی از کادر های بلند پایه ی حزب مورد پیگرد قرار گرفتند و برخی هم زندانی شدند. در نتیجه تعدادی قابل توجه آن ها به مقاومت پرداخته و با پشتیبانی از اعمال هراس افکنی، بر حکومت پسا صدام فشار وارد نمودند تا از طریق "سهم گیری" در دولت امتیازات از دست رفته ی شان را دوباره کسب نمایند. پس از مبارزه متداوم در عقب جبهه، این گروه نیز - با وجود تفاوت های سیاسی و عقیدتی - رهبری گروه دولت اسلامی را پذیرفت و همدیگر را هراس افکنان قرار گرفت.

(4) **هواداران قبیله بی گروه "دولت اسلامی":** با در نظر داشت روابط ویژه تباری کردها و ترکمن ها، که عرب نیستند، سرزمین بین النهرین در آخرین تحلیل یک جامعه قومی عرب تبار می باشد. ولی با در نظر داشت شاخص "مذهب" - اگر مسیحیان و ایزدی ها را عجلتاً نادیده بگیریم - عراق به دو بخش سنی و شیعه تقسیم می گردد. با وجود وابستگی اکثریت عراقی ها به تشیع، حکومت اقتدار گرای صدام حسین با صبغه حاکمیت سنی ها مشخص می گردید. پس از فرو پاشی حکومت صدام حسین سکولار، حکومت های بعدی آن کشور نتوانستند که قبایل سنی مذهب را در روند نهادینه شدن دموکراسی به طور مناسب شریک سازند. در نتیجه بخشی از این قبایل سنی مذهب نیز در جهت کسب امتیازات از دست رفته شان به مبارزه نظامی پرداختند و قسماً آماده پذیرش شیوه های جنگی گروه دولت اسلامی گردیدند. از همین نگاه گروه دولت اسلامی توانست تا در بخش های غربی، یعنی سنی نشین عراق از پشتیبانی قبایل سنی بر خوردار گردد. در نتیجه بحران سیاسی عراق بیشتر صبغه مبارزه بین "تشیع و تسنن" را بخود گرفت. ولی کردها با وجود وابستگی شان به تسنن، در حکومت "شیعه محور" عراق نقش فعال بازی نمودند؛ از جمله پست ریاست جمهوری آن کشور را اشغال نمودند.

(5) **مجاهدین ولگرد پشتیبانان تبلیغاتی:** نظر به تبلیغات گسترده سلفی ها در غرب، از مدت ها به این سو یک عده جوانان مسلمان زاده غرب نشین با کسب "هویت اسلامی نوع سلفی" در حریم مساجد در بند جهادی های متعرض گیر افتادند. در نتیجه تعداد زیادی از این جوانان، که قسماً با بیکاری و دشواری های ناشی از عدم پذیرش هویتی در کشور های متوطن احساس بیگانگی می کردند، در خدمت بازیگران دولت اسلامی قرار گرفتند. در این جا نخست "اجر آسمانی" که در صورت "شهید شدن" منتظر آنها می باشد - محتوای تبلیغات سلفی ها - در جذب شدن شان توسط جهادی ها نقش تعیین کننده بازی می نماید. در کنار آن "مزد زمینی" (در آمد بیش از 300 دالر در ماه با اضافه اعاشه و باطه) نیز به نوبت خود برای برخی از این جوانان پیکار جو مهم تلقی می گردد. در این میان تعداد زیادی از دوهزار جوان مسلمانی که به مثابه "گوشت دم توپ" با گروه دولت اسلامی همسنگر شده اند، در کارزار جهاد کشته شدند.

بر اساس گزارشات اخیر سازمان اطلاعات ایالات متحده امریکا (سیا CIA) شمار شبه نظامیان گروه دولت اسلامی در بین 20 تا 30 هزار بر آورد شده است. قبلاً تعداد جنگجویان دولت اسلامی در حدود 10 تا 15 هزار تخمین می شد. ولی امروز تعداد شبه نظامیان دولت اسلامی در حدود 50 هزار نفر حدس زده می شود. این افزایش نتیجه جذب

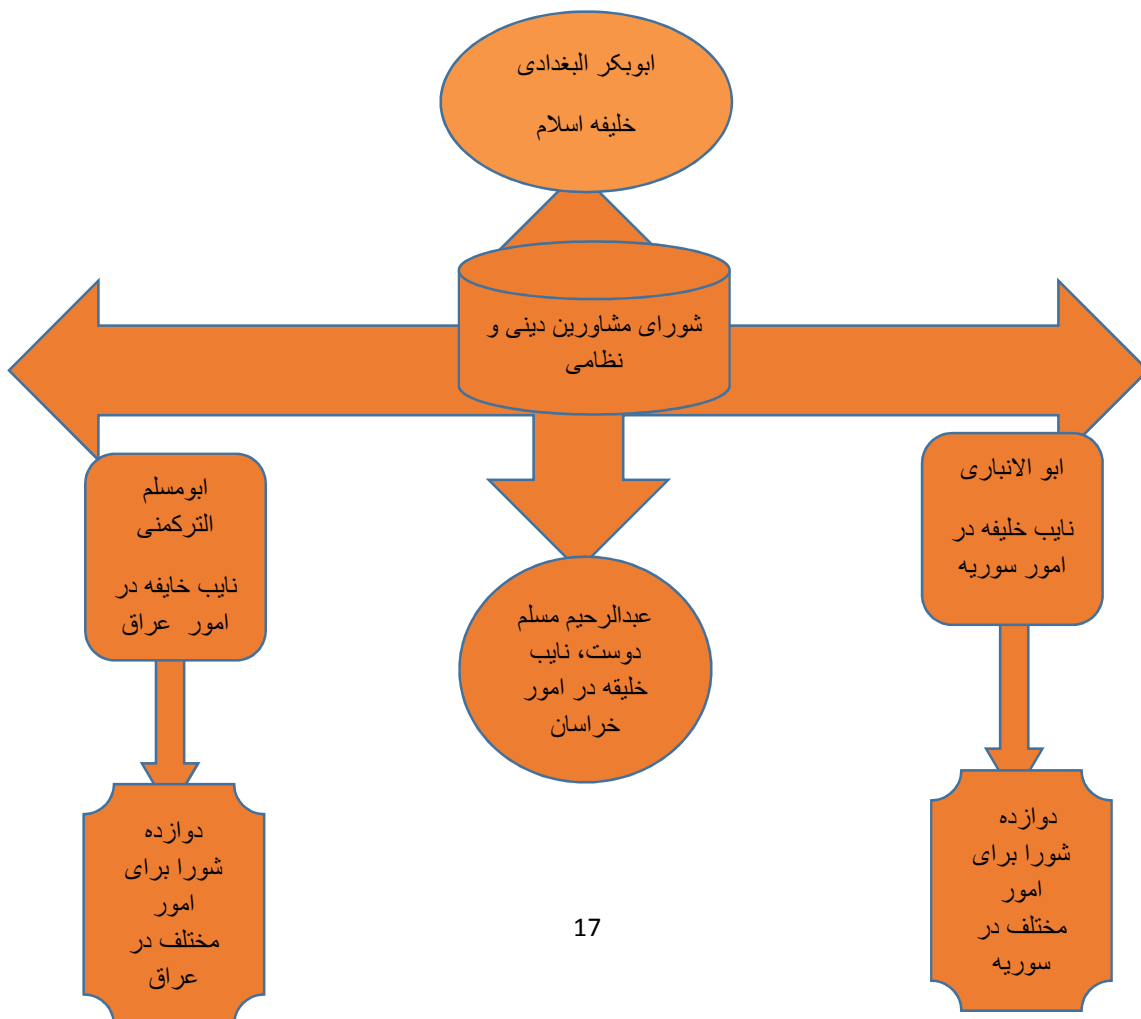


بیشتر شبه نظامیان، عضو گیری از نهاد های دیگر جهادی و در اخیر فعالیت بیشتر در عرصه نظامی می باشد. در جریان پیشروی در مناطق مختلف عراق و سوریه، نیرو های دولتی اکثرا فرار کردند. شبه نظامیان دولت اسلامی به تسلیحات و تجهیزات نظامی بیشتر دست یافتند.

ساختار سیاسی "دولت اسلامی" بیانگر این نکته است که این گروه بیش از یک نهاد جهادی می باشد، با تشکیلات منظم به مثابه یک دولت، این گروه تلاش می کند تا در کنار جهاد، روابط بین خلیفه و امت را - به زعم عقیده سلفی - سر وسامان دهد. البغدادی در نقش خلیفه، دارای دو معاون می باشد، و شورای مشاورین (فقها و علما) به مثابه کمیته مرکزی خلیفه را همراهی می کند. در واقع همین کمیته فقها در تعیین سرنوشت سرزمین تحت تصرف خلیفه البغدادی، نقش رهبری و تعیین کننده را بازی می نماید. رهبری این شورا را "ابو ارکان الامیری" بدوش دارد. "ابوعلی الانباری" و "ابو مسلم الترمینی"، دوتن از نظامیان حکومت صدام حسین هر یک دوازده شورا جداگانه برای عراق و سوریه را رهبری می نمایند. مهمترین این شورا ها عبارت اند از:

شورای مالی، شورای قیادی، شورای نظامی، شورای عدلی، شورای امداد به مجاهدین، شورای امنیت، شورای استخبارات و شورای مطبوعات. با در نظر داشت اهمیت و نقش شورای نظامی، شورای عدلی و شورای تبلیغات، این نهاد ها به ترتیب توسط "ابو احمد العلاوانی"، "ابو ارکان اللمیری" و "ابو محمد الانی"، کادر های عالی دولت اسلامی رهبری می شوند. (15)

#### ساختار سیاسی دولت اسلامی



### رویکرد: (16)

در کنار عراق و سوریه، دو بخش اداری دولت اسلامی، اخیراً اداره امور بخش خراسان نیز تشکیل گردیده است. "ولایت الخراسان" کشور های پاکستان، افغانستان، ایران و جمهوری های آسیای مرکزی را دربر می گیرد. مولوی عبدالرحیم مسلم دوست، جهادی افغان تبار نایب خلیفه البغدادی در ولایت خراسان تعیین گردیده است.

یکی از علل مهم پیشروی های برق آسای گروه دولت اسلامی را بایست در توانایی های مالی آن سراغ نمود. گروه دولت اسلامی از بدو امر از تسهیلات مالی حکومت های عربی خلیج فارس، از جمله کویت، امارات متحده عرب، قطر و عربستان سعودی برخوردار بود. علاوه بر آن شیخ های متمول و نهاد های خیریه آن کشور ها به نام کمک های بشری منابع فراوان مالی در اختیار این گروه گذاشته اند.

این کشور های عربی خلیج در ظاهر امر با واشنگتن در مبارزه علیه دهشت افکنی در عراق همسویی دارند، ولی در واقع و به ویژه با پیروی از استراتژی منطقوی خویش، جلوگیری گسترش نفوذ ایران در منطقه، از گروه های هراس افکن پشتیبانی مالی و تسلیحاتی کرده اند. علاوه بر امداد مالی کشور های تمامیت گرای عربی، گروه دولت اسلامی از درک فروش نفت از چاه های تحت تصرفش روزانه در حدود یک تا دو میلیون دالر امریکایی درآمد دارد. (17) پس از اشغال نظامی شهر موصل، مرکز اداری ولایت نینوا در شمال غرب عراق، دولت اسلامی از شبکه ولایتی بانک مرکزی آن کشور 420 میلیون دالر امریکایی به بیگما برد. تخمین می شود که دولت اسلامی در حدود دو میلیارد دالر امریکایی برای هراس افکنی و تشکیل خلافت در اختیار داشته باشد. (18)

این توانایی های مالی زمینه ساز سرباز گیری بیشتر برای گروه دولت اسلامی گردیده است، و از طریق دفاتر خویش در کشور های عربی، حتی در ترکیه تعداد زیادی "جهادی های مزد بگیر" را جذب نموده است. هریک از این جهادی ها علاوه بر هزینه های اعاشه و اباطه، ماهانه در حدود سه صد دالر امریکایی مزد دنیوی اخذ می نمایند. هزینه مزد و معاش 50 هزار جنگجوی "دولت اسلامی" سالانه بالغ بر 15 میلیون دالر امریکایی می شود.

#### 4. واکنش القا عده با قطعه کم اقبال ملا محمد عمر، امیرالمومنین

– ایمن الظواهری، رهبر القا عده در تنگنای سیاسی –

#### 4.1 "خلافت" دولت اسلامی" در رویارویی با "امارت اسلامی طالبان"

پس از اعلامیه "دولت اسلامی" به تاریخ 29 جون سال 2014، که در آن بر زعامت ابوبکر البغدادی به اسم "خلیفه ابراهیم" صحه گذاشته شد، نخست زعیم های کشور های اسلامی – با هر نام نشانی که حکم روایی می کنند - مورد خطاب قرار گرفته و مشروعیت زمامداری آنها تحت پرسش رفت؛ به ویژه شیخ نشینان خلیج فارس به شمول تمامیت

گرایان ریاض و دوحه (عربستان سعودی و قطر) نیز، که حامیان گروه "دولت اسلامی" محسوب می شوند، همه آنها با اتهام زمامداری غیر مشروع دینی رو برو گردیدند. اما ایمن الظواهری، رهبر القا عده ادعای خلیفه ابراهیم را نه تنها به مثابه یک چالش در مقابل رهبری جهاد دیده، بلکه اعلام خلافت را ضربت سنگین بر پیکر القا عده، سازمان مادر "دولت اسلامی" تعبیر نمود. به این ترتیب رهبری کلاسیک سازمان هراس افکن بین المللی گویا غافلگیر شد. از آنجایی که الظواهری از مدت ها به این سو دیگر از پویایی جهاد و بسیج نیرو های تازه دم به شکل چشمگیر برخوردار نیست؛ کبر سن و ناملایمات جهاد در کوی و برزن مناطق قبایلی پاکستان، بیانگر کهولت سازمانی و ضعف رهبری القا عده شمرده می شوند.

الظواهری در 19 جون سال 1951 در مصر به جهان چشم گشوده، فارغ التحصیل رشته پزشکی در آن کشور بوده و یکی از کادر های کلیدی "حرکت جهادی مصر" محسوب می گردد. الظواهری پس از ترور انور سادات، رئیس جمهور مصر (در ششم اکتوبر سال 2081) در آن کشور زندانی گردید. پس از آزادی به پیشاور رفت و در همانجا با اسامه بن لادن آشنا شد. (19) اسامه بن لادن مشترکاً با الظواهری سازمان هراس افکن القا عده را پیریزی کرد. پس از کشته شدن اسامه بن لادن در ماه می سال 2011، الظواهری به مثابه نزدیکترین شخص به "شیخ بن لادن"، رهبری این سازمان را بر دوش گرفت.

الظواهری، با وجود آن که در زمره بانیان القا عده به شمار می رود و سال های متمادی در مصر، سودان، پاکستان و در اخیر در شیله ها و کوهسار های سرزمین هندو کش جهاد کرده است، با وجود آنهم فاقد کارآیی انقلابی و محبوبیت شخصیتی در صدر رهبری یک سازمان جهادی متعرض می باشد. ولی الظواهری، این مرد کهنه کار که فراز و نشیب های زیاد سیاسی را پشت سر گذاشته است، با پذیرش چالش گروه افراطی دولت اسلامی دوباره، و این بار بیشتر از گذشته ها، از طریق ارتباطات جمعی وارد کارزار جهادی گردید. از آنجایی که الظواهری از موقف نارسای رهبری خویش در جنبش جهادی آگاهی داشت، او به ارشادات شیخ اسامه بن لادن پناه برد. به تاریخ 13 جو لای سال 2014، در حدود دو هفته پس از اعلام خلافت البغدادی، "الصحاب"، تارنمای تبلیغاتی القاعده یک ویدیوی تصویری بن لادن را پخش نمود. نظر به گمان آگاهان سیاسی، این ویدیو در میانه ی سال 2001 تهیه و ثبت شده است. بن لادن در این ویدیو میگوید که امروز به "لطف پروردگار، نقشه جهان اسلام با هدف ایجاد یک کشور تحت پرچم خلافت سر از نو کشیده می شود". (20)

نظر به ادعای بن لادن، پیامبر اسلام برای ساختار یک "دولت اسلامی قوی" چندین اصل را الزامی می شمرد. به باور بن لادن، پیامبر اسلام که سیزده سال در مکه سپری کرد، برای تشکیل دولت اسلامی به مثابه پایه های این دولت به این اصول باور داشته و مطابق به آن عمل کرده است:

**(1) حضور یک گروه قوی،**

**(2) فرمانبرداری از رهبری،**

**(3) هجرت و در اخیر**

**(4) جهاد**

به نظر بن لادن، داشتن یک گروه قوی برای جهاد، رکن اساسی ایجاد دولت اسلامی بوده، فرمانبرداری از رهبری و هجرت دو اصل اند که مکمل رکن اساسی جهاد و در نتیجه زمینه ساز دولت اسلامی می باشند. به نظر بن لادن

کسانی که با ادعای پیاده کردن "شریعت" قیام می کنند، بدون آن که پیش شرط های لازم را برآورده بسازند، این ها در واقع "جاهلان" محسوب شده و از آیین پیامبر اسلام آگاهی ندارند.

الظواهری از این بخش عقاید بن لادن به شکل افزاری علیه ابوبکر البغدادی استفاده می کند. الظواهری به البغدادی اتهام میزند که از رهبری سازمان القا عده فرمانبرداری نکرده و به او، یعنی به الظواهری احترام قابل نشده است. به این اساس گویا البغدادی بر یکی از پیش شرط های دولت اسلامی پا گذاشته است.

اما بن لادن، پس از اظهارات کلی و نظری در مورد ایجاد دولت اسلامی، به نقش "امارت اسلامی افغانستان"، به ویژه به موقعیت دینی ملا محمد عمر به مثابه امیرالمومنین اشاره کرده و می گوید: "طالبان با وجود تمام فشار های بین المللی به ما اجازه ی ایجاد پایگاه های آموزشی در خاک خود را دادند"؛ بن لادن می افزاید: "طالبان با ما در راستای آماده گی و آموزش کمک کردند، ولو که آنها می دانستند که ما برای حمله بر ایالات متحده امریکا آماده گی می گیریم." (21) بن لادن به زودی به مهمترین مسئله ای که در رابطه با دولت اسلامی مطرح است اشاره کرده و می گوید که وی مطابق به اصول قرآن و سنت، به امیر المومنین ملا محمد عمر بیعت کرده است. در این راستا بن لادن مسلمانان جهان را فرا می خواند که آنها نیز به رهبر طالبان بیعت کنند. در مسئله توجیه شرعی رهبری ملا محمد عمر، اسامه بن لادن به عقاید محمد بن عبدالوهاب، بانی وهابیت تمسک می جوید و از و نقل قول می کند: " زمانی که یک شخص مسوولیت یک کشور را بر دوش دارد و علما ی آن کشور رهبری او را می پذیرند، پس حاکمیت او به مثابه امیرالمومنین مشروع است."

پیش از ارزیابی بخش بحثی توجیه دینی خلافت، باید به یکی از مهمترین نکات سیاسی رهبر گذشته القا عده توجه کرد. اسامه بن لادن، بدون حاشیه روی از یک ابهام بزرگ تاریخی پرده بر می دارد و می گوید که "رهبری طالب از طرح حملات القا عده بر ایالات متحده امریکا" مطلع بوده است. این افشاگری نخست گروه هراس افکن طالب را در مقابل "یک واقعیت انکار نا پذیر" قرار می دهد و بار مسوولیت این گروه را به مثابه "شریک جرم" در حملات انتحاری در نیویورک و واشنگتن (به تاریخ 11 سپتمبر سال 2001) بیشتر می سازد. دوم اینکه این بخش اظهارات بن لادن مشت محکمی است بر دهان کسانی که با انگیزه های مختلف تلاش می کنند تا بین اهداف و فعالیت های تخریبی و انتحاری القا عده و گروه طالب، خط فاصل کشیده و برخلاف "گرگان درنده خوی القا عده"، گروه طالبان را به مثابه "گوسفندان سر براه" معرفی نمایند.

درست، مانند روم باستان که گلاڈیتورها، تا سر حد مرگ باهم دست و پنجه نرم می کردند، الظواهری با تمسک به باور های دینی اسامه بن لادن، محمد عمر، "لوی ملای" طالبان را گویا در میدان مبارزه علیه "خلیفه ابراهیم" می فرستد.

در مقایسه با "خلیفه ابراهیم" در مورد عدم اهلیت ملا محمد عمر برای خلافت – نظر به تعبیر سلفی - نکات آتی مورد بحث قرار می گیرند:

**عقل سلیم:** این که تا چه حد ملا محمد عمر از عقل سلیم برخوردار می باشد، مسئله ایست بحث انگیز. تنها فتوا دادن در مورد این که دیگر کیشان و دیگر اندیشان مستوجب مرگ اند و گرفتن زنان و دختران آنها به مثابه "کنیز و برده" اشکال دینی ندارد، خود بیانگر "عقل نا سالم" اجتماعی است.

وارد بودن در امور دین، یعنی فقیه: برخلاف "البغدادی"، ملا محمد عمر فاقد تحصیلات عالی امور دینی بوده و کفایت اداره یک مسجد کوچک در یک دهکده را هم ندارد.

عرب تباری از نگاه ابن تیمیه و قریش تباری از نگاه الماوردی: بر خلاف البغدادی که نسبش به پیامبر اسلام میرسد، گویا هم از نگاه الماوردی و هم از نگاه ابن تیمیه، یک رکن اصلی "خلافت" را بر آورده می سازد، ملا محمد عمر به مثابه یک مسلمان پشتون تبار فاقد این شرط اساسی "خلافت و امارت" می باشد. به این ترتیب ملا محمد عمر به مثابه یک مسلمان غیر عرب تبار مانند موالی های دیگر، یعنی وابستگان تمام قبایل غیر عربی، یک "مسلمان درجه دو" به حساب می رود.

انتخاب از طریق شورای حل و عقد: در این نکته به مثابه یگانه شرط "خلافت" ملا محمد عمر با خلیفه البغدادی همسری می کند.

به این ترتیب ملا عمر دو پیش شرط لازم خلافت (عرب تباری و فقیه بودن) را بر آورده نه می سازد. در این جا باز هم اسامه بن لادن به داد الظواهری رسیده و ادعا می کند که وابستگی قبایلی به قریش یک ضابطه کم اهمیت بوده و تحت شرایط حاکم مانع خلافت ملا عمر خوانده شده نه می تواند. (22) در این جا باید افزود که اسامه بن لادن، زمانی که برای توجیه دینی حکومت داری به عقاید محمد ابن عبدالوهاب پناه می برد، و مشروعیت حاکمیت امیرالمومنین را به پذیرش رهبری وی از طرف علما مشروط می سازد، در مورد وابستگی تباری امیرالمومنین خاموشی اختیار می نماید. چنانچه نظر به تعبیر ابن عبدالوهاب "عرب تباری" یک رکن اساسی خلافت بوده و ملا عمر از این امتیاز تباری برخوردار نه می باشد.

پس از تصرف شهر قندهار در ماه اکتوبر سال 1994، گروه طالب تا دو سال دیگر در قبال مشروعیت حاکمیت مکت کرده و این که حاکمیت ملا عمر با چه وسیله توجیه گردد، تا اندازه ای گنگ و مجهول بود. بالاخره بروز چهارم اپریل 1996 در حدود 1.200 ملا و از جمله نصف آنها از حواشی دارالعلوم حقانی از پاکستان، در شهر قندهار گرد آمدند. این به اصطلاح "شورای علمای کرام" به ابتکار مولانا سمیع الحق، بنیاد گرای پرخاش گر پاکستانی تشکیل گردیده بود. "شورای علمای کرام"، ملا محمد عمر، رهبر ملیشه های طالب را به حیث "امیرالمومنین" انتخاب کرد، یعنی به مثابه شخصی که تطبیق او امرش بر مسلمانان گویا واجب است. (23)

نظر به فشار های روز افزون، الظواهری مجبور گردید تا دست به اقداماتی بزند، ولو که این راه کار فقط جنبه نمایشی هم داشته باشد. الظواهری در یک پیام ویدیویی از تشکیل شاخه های این گروه در شبه قاره هند (هندوستان، بنگلادیش و برما) خبر داد. از آنجایی که رهبری القا عده از طرف گروه "دولت اسلامی" در نقش رهبری به چالش کشیده شده بود، الظواهری در این پیام باز هم به ملا محمد عمر به مثابه امیر دولت اسلامی اعلام وفا داری کرده و از طرف دیگر از "امت اسلام" خواست تا در راستای پیاده کردن این نکات تلاش نماید: (24)

1) متوسل شدن به جهاد در مقابل دشمنان،

2) آزاد ساختن سرزمین اسلامی و

3) احیای خلافت اسلامی.

این پیام رهبر سالخورده القا عده از نگاه عقیدتی بیانگر شیوه دید متصلب سلفی، مبنی بر یگانگی و یکپارچه بودن کشور های اسلامی است. چنانچه او، واقعیت تعدد سرزمین های اسلامی را نادیده گرفته و همه این کشور ها را تحت کلمه واحد و منفرد "سرزمین اسلامی" افاده کرده، و در این سرزمین خواهان احیای خلافت می گردد. همچنان البغدادی به نوبت خویش، خود را "خلیفه" همین "سرزمین اسلامی" می خواند. از سوی دیگر، از آنجایی که گروه دولت اسلامی در این اواخر در جذب "جوانان مسلمان افراطی" بیشتر موفق بوده است، الظواهری تلاش می کند تا بر پایه گسترش فعالیت سازمان خویش بر نقش رهبری کلاسیک این سازمان صحه گذاشته و جوانان پیرو جهاد را در رقابت با گروه "دولت اسلامی" جلب نماید. در این جا بایست تذکر داد که القا عده در منطقه با گروه های ذیل همکاری نزدیک دارد:

1) گروه های مختلف انشعابی "طالبان اسلامی پاکستان"،

2) لشکر جنگوی،

3) لشکر طیبیه،

4) جنبش اسلامی ازبکستان،

5) شبکه حقانی،

6) حزب اسلامی گلب الدین حکمت یار و در اخیر

7) تحریک اسلامی طالبان

ستاد رهبری و مرکز طرح بر نامه های جهادی القا عده مانند گذشته ها در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان، به ویژه در وزیرستان شمالی قرار دارد. مبارزه بین المللی علیه دهشت افکنی، به ویژه از طریق هواپیما های بدون سر نشین منجر به آن گردیده است که تعداد قابل ملاحظه از رهبران طراز اول القا عده به قتل برسند. ولی این سازمان در کشور های خاور میانه، از جمله در یمن، عراق، شبه جزیره عرب و کشور های افریقایی مانند الجزایر ( گروه سلفی ها برای دعوت و پیکار)، مراکش، مالی ( بوکو حرام)، سومالی (الشباب)، کینیا و تانزانیا با نام های مختلف دارای شبکه های فعال دهشت افکنی می باشد. به اضافه آن، سازمان القا عده زمینه های فعالیت خویش را در کشور های جنوب شرق آسیا، از جمله در اندونزی (جماعت اسلامی) و فلپاین ( گروه ابوسیاف) نیز گسترش داده است.

(25)

#### 4.2. همسویی عقیدتی دولت اسلامی با سازمان القا عده

در گفتگو بین دولت اسلامی و القا عده به مثابه دو گروه جهادی متعرض، با وجود تلاش های الظواهری که پای ملا محمد عمر را در این کشمکش توجیه خلافت به میان می کشد، خود گروه طالب بکلی خاموشی اختیار کرده و به ویژه در "صدای جهاد"، تار نمای "امارت اسلامی افغانستان"، اثری از اظهار نظر و یا واکنشی در این مورد سراغ دیده نه می شود. (26) نظر به گسترده بودن محتوای این تارنمای تبلیغاتی انتظار می رفت تا در بخش پیام ها، مقالات اسلامی و یا تبصره های سیاسی این تار نما چیزی کم و زیاد در این مورد پخش گردد. اینکه گروه طالب در این راستا مهر سکوت بر لب زده است علل مختلف دارد، از جمله می توان به نکات آتی اشارت کرد:

**1** "حقارت" از نگاه دانش اسلامی رهبری گروه هراس افکن طالب، که از عدم اهلیت فقهی و نداشتن کفایت لازم در تعبیر و قرانت امور دینی در مقابل "علمای" دیوبندی در پاکستان و همچنان در رابطه با "فقه‌های" وهابی- سلفی در گروه های جهادی عرب، ناشی می گردد.

**2** محافظه کاری تا مرز هراس از اظهار نظر در موارد حساس سیاسی روز، تا نشود که زمینه انتقاد یکی از جوانب درگیر را مهیا ساخته و در نتیجه از درگاه یکی از ولی نعمت ها ی شان، دست رد حواله آنها گردد.

**3** دستگاه اطلاعات پاکستان (ISI) به نوبت خود در این مورد بازدارنده عمل کرده و نه می خواهد که گروه طالب در بین دو سنگ آسیاب - گروه دولت اسلامی و القا عده - خرد گردد.

ولی به یقین می توان گفت که در یک زمان مشخص، پاکستان یکی از حلقه های خود ساخته ی جهادی را به مثابه "اسپ ترویا" در بخش خراسان گروه دولت اسلامی فعال می سازد. چنانکه با پیروی از همین روش گروه حقانی در سازمان القا عده خدمات برارنده ی برای دستگاه اطلاعات پاکستان انجام می دهد.

با وجود آنها، رهبری طالب تلاش دارد تا از طریق "خاموشی ذلت بار" بتواند طوری به هدف خویش نایل گردد که "هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد". در این میان یکی از رهبران طالبان همکاری این گروه را با القا عده افشا کرده و برهم بستگی عقیدتی هر دو سازمان صحنه می گذارد. مولوی سنگین، مسوول نظامی طالبان در ولایت پکتیا در مصاحبه با "الصحاب"، ارگان نشریاتی القا عده، در مورد روابط طالبان با القا عده می گوید: "القا عده و طالبان برپایه اخوت اسلامی" باهم متحد هستند. او می افزاید که نظر به اسلامی بودن هر دو سازمان هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد. به نظر او "تلاش های کفار" در جهت جداسازی القا عده و طالبان به جایی نه می رسد. به نظر ملا سنگین، ملا عمر، رهبر آنها مانند گذشته در امر جهاد مصمم و پایدار است. (27)

در رابطه با "کفار"، جهادی ها ارزیابی خود شان را در چارچوب "نظام اسلامی" - به تعبیر خودشان - عیار می سازند. با پیروی از این نظر طبقه بندی ذیل بروز می نماید: **مرد آزاد مسلمان، زن آزاد مسلمان، برده ی مسلمان و در اخیر برده غیر مسلمان.**

غیر مسلمانان باز هم به نوبه خویش با این گروه ها تقسیم میگردند:

**1) اهل ذمه،**

**2) اهل پناه،**

**3) اهل تعهد و در اخیر**

**4) اهل حرب**

اهل ذمه غیر مسلمانانی اند که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، جان و مال آنها در مقابل پرداخت های مشخص در امان می باشد. اهل پناه به آن گروه غیر مسلمانان اطلاق می گردد، که به قلمرو اسلام پناه آورده و نظر به شرایط خاص گویا عجالتاً مسکن گزین شده اند. اهل تعهد به آن غیر مسلمانانی گفته می شود، که در تعهدات مشخص با جامعه ی اسلامی زیست دارند. مال و سر این گروه نیز محفوظ می باشد. خارج از این سه گروه تمام کسانی دیگر به نام کافر "اهل حرب" خوانده شده و جهاد علیه آنها فرض پنداشته می شود.

هواداران "جهاد تدافعی" تنها علیه اهل حرب مبارزه را فرض دانسته و از "قلع و قمع" سه گروه اولی خودداری می نمایند. این گروه های هراس افکن، در پاکستان به نام "طالبان خوب" یاد می گردند؛ چون این هراس افکنان - به تعبیر خود شان - علیه اهل حرب در افغانستان جهاد می کنند، ولی در خود "جامعه اسلامی پاکستان" از اعمال هراس افکنی خودداری می نمایند. برخلاف، هواداران "جهاد متعرض" هر چهار گروه را از یک قماش خوانده و جهاد را علیه همه آنها فرض می دانند. جهادی های متعرض در خط سلفی-وهابی از این هم گام فراتر گذاشته و مسلمانان غیر سلفی-وهابی را نیز به چوب تکفیر بسته و قتل همه "دیگر کیشان" و "دیگر اندیشان" را به اتهام کفر و ارتداد واجب می خوانند. به این ترتیب، در کنار چهار گروه غیر مسلمان، حلقه "مرتدین" نیز اضافه می گردد. این معضل در عمل کردهای هر سه گروه جهادی متعرض، یعنی دولت اسلامی، سازمان القاعده و تحریک اسلامی طالبان - به استناد راه کار آنها - واضح مشاهده می شود. در این جا به نکات چندی در مورد هم گرایی این سه گروه هراس افکن اشاره می شود:

#### 4.2.1. هم سوئی گروه دولت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان در شیوه کار ماکیاویلیسم سیاسی

تعداد جهادی های متعرض "دولت اسلامی"، بین 20 هزار تا 30 هزار رقم زده می شود. ولی در کنار این جهادی ها - طوری که قبلا مفصل ارزیابی گردید - دست کم سه حلقه ی دیگر سیاسی و اجتماعی نیز به مبارزه نوع خودشان صف آرایی کرده اند، در این جا نخست پیروان سیاسی حزب بعث عراق با نظامی های بازنشسته ی صدام حسین و منتقدان قومی اهل تسنن همه دست به دست هم داده و در حدود 50 هزار نیروی جنگجو، با "دولت اسلامی" یکجا علیه حکومت "تشییع محور" در بغداد و به اصطلاح خودشان "علوی های کافر" در سوریه می رزمند. از اینکه پیروان حزب بعث و نظامی های همراه آنها مسلمانان ناب نبوده، و همچنان نظر به اینکه منتقدان قومی عراقی پیروان دین سنتی خود می باشند، گروه دولت اسلامی اصلا خمی بر ابرو نه می آورد. به نظر جهادی های گروه "دوات اسلامی"، آنها از ظرفیت های سیاسی، کفایت های نظامی و نفوذ قومی این سه حلقه برخوردار می شوند، تا "قیادت اسلام ناب" را پیریزی کرده باشند. این شیوه عملکرد ماکیاویلیستی، یعنی اینکه هدف وسیله را تقدیس می بخشد، به عین ماهیت، ولی در زمان دیگر در عملکرد های "امارت اسلامی افغانستان" نیز مشاهده می نمایم. چنانکه در اوایل ظهور گروه طالب، حلقه های مشخص نظامی تحت رهبری شهنواز تئی، وزیر دفاع حکومت نجیب الله و کادر بلند رتبه فراکسیون خلق حزب دموکراتیک در طرح و پیاده کردن تاکتیک و استراتژی گروه طالب نقش مهم بازی کرده است. تانکیست های خلقی به هدایت دستگاه اطلاعات پاکستان (ISI)، با مشاورت شهنواز تئی و رهبری ملا شاهزاده و ملا عبدالستار، قوماندان های طالب مسوول جنایات و کشتار "هزاره های شیعه" در یکاولنگ می باشند. قتل عام غیر نظامیان در یکاولنگ به روز یکشنبه هفتم جنوری سال 2001 آغاز گردید. از هشت جنوری تا 22 جنوری، طالبان به کمک تانکیست های شهنواز تئی در حدود 178 نفر را، که 175 نفر شان غیر نظامی بودند، به قتل رساندند. (28) در کنار گروه نظامی خلقی ها، گروه های سیاسی دیگر از قبیل حزب افغان ملت و همچنان اشخاص منتقد سیاسی که هرگز پیروان عقیدتی طالبان محسوب نه می شدند، نیز در کنار طالبان به مبارزه علیه - به تعبیر آنها- "حکومت تاجیک ها" در کابل مبارزه داشتند. در این قطار می توان، به ویژه در اوایل حکومت "امارت اسلامی طالبان" از حامد کرزی تا زلمی خلیل زاد و اشرف غنی نام برد، که نظر به نفوذ سیاسی خویش در غرب گروه طالبان را گویا "مجلس نشین" ساخته بودند.

#### 4.2.2. هم گامی گروه "دولت اسلامی" و تحریک اسلامی طالبان در راستای سیاست "زمین سوخته"



راه کار های گروه دولت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان در راستای سیاست "زمین سوخته" در عدم بردباری سیاسی، فقدان تفاهم دینی و خصومت تباری بروز می نماید. به این ترتیب هویت "دینی ناب" گروه های جهادی متعرض در "دیگر ستیزی" بازتاب یافته و از طریق سیاست های "پاکسازی های تباری" و "تصفیه مذهبی" تکمیل می گردد. از همین نگاه است که گروه های "دولت اسلامی"، القا عده و طالب در رد دیگر اندیشان، دیگر کیشان و دیگر پوشان به جهاد تعرضی پرداخته و تا نابودی فیزیکی، فرار دادن جمعی، "گرفتن برده" و تصاحب مال و مکنت (به شمول زنان و دختران) مرتکب جنایات بشری می شوند.

گروه "دولت اسلامی" در جهاد تعرضی خویش از هیچ نوع قساوت و بیرحمی دریغ نکرده، سرزدن، گروگان گیری، آتش زدن خانه های مسکونی، اسیر گرفتن و فروختن زنان در دستور روز آنها قرار دارد. از جمله گروه "دولت اسلامی"، به تاریخ ششم اگست سال 2014 ویدیویی را پخش کرده که در آن بیش از صد مرد دیده می شوند که تنها لباس زیر به تن دارند و در بیابان به محل اعدام شان هدایت می شوند. سازمان های حقوق بشر این عمل شنیع "دولت اسلامی" را "جنایات جنگی" خواندند. (29) همچنان سازمان عفو بین الملل (بتاریخ 3 سپتمبر 2014) گزارش می دهد که گروه دولت اسلامی "به شکل سازمان یافته برنامه پاکسازی قومی و مذهبی را در مناطق اشغالی خود در شمال عراق به اجرا گذاشته و آشکارا مرتکب جنایت علیه بشریت شده است." (30) سازمان عفو بین الملل این گزارش را تحت عنوان "پاکسازی قومی در ابعاد تاریخی" منتشر کرده و در آن از "اعدام های جمعی و ربودن افراد" خبر می دهد. این گزارش حاوی اطلاعات تکان دهنده ای می باشد. به شکل نمونه در منطقه "سنجار"، در شمال عراق جهادی های گروه "دولت اسلامی"، ده ها مرد و پسر جوان را به خارج از روستا بردند و با شلیک گلوله به قتل رساندند. همچنان از زمان تسلط این گروه جهادی در این منطقه تاکنون، چند هزار تن از زنان و کودکان ایزدی باور ربوده شده اند. این زنان و دختران ربوده شده به عنوان غنیمت جنگی و "کنیز غیرمسلمان" برای فروش عرضه شدند. یک مرد ایزدی فهرستی شامل اسامی چهل و پنج تن از خویشاوندان (زن و کودک) ربوده شده خود را در اختیار سازمان عفو بین الملل قرار داده است. (31) به همین منوال گزارش شده است که بیش از 300 زن ایزدی تباری که چندی قبل از طرف جنگ جویان دولت اسلامی از شمال عراق ربوده شده بودند، به عنوان "غنیمت جنگی"، در سوریه به بازار عرضه گردیدند. (32) مرکز حقوق بشر سوریه در لندن گزارش می دهد که شواهدی به دست آورده است که نشان می دهند که 27 تن این زنان، هر یک در بدل یک هزار دلار امریکایی به عنوان همسر به اعضای گروه دولت اسلامی فروخته شده اند. گروه دولت اسلامی، ایزدی باوران را کافر می داند و با زنان آنها به عنوان "غنیمت جنگی کافران" برخورد می کند. دولت اسلامی در این مورد، چندین ویدیو را پخش کرده و می بالد که "مجاهدین آنها" تعداد از گروگان ها، از جمله دو خبرنگار آمریکایی، سربازان لبنانی و یک امدادگر بریتانیایی را سر بریده اند. (33)

با وجود قساوت و بیرحمی های گسترده "دولت اسلامی" علیه دیگر کیشان، لبه تیز جهاد این گروه هراس افکن - ناشی از شرایط تاریخی و خصومت های مذهبی - متوجه پیروان شیعه می باشد. "دولت اسلامی" جهاد تاریخی، گویا علیه امپراتوری صفوی به مثابه پیروان شیعه را با خصومت های ناشی از سیاست های نا بخردانه جمهوری اسلامی ایران و انحصار گرایی قدرت سیاسی توسط نوری مالکی، نخست وزیر گذشته عراق پیوند می زند. در این جا دولت اسلامی خود به مثابه ابزار گسترش وهابیت ریاض در رویارویی با تهران عمل می نماید. اما گروه جهادی القا عده

در محتوی خصومت با تشیع، با گروه دولت اسلامی همسویی عقیدتی داشته، ولی در واکنش های عملی به دو دلیل خویشتن داری می نماید:

نخست، اسامه بن لادن پس از اشغال نظامی کویت توسط رژیم اقتدار گرای حزب بعث در سال 1990، برای آزادی کویت به رژیم تمامیت گرای ریاض پیشنهاد جهاد علیه نیرو های جنگی صدام حسین را نموده و در این راستا یک برنامه 10 نکته ای نیز ارائه نمود. تمامیت گرایان ریاض این برنامه را نه پذیرفتند، آنها گزینش و بکار برد نیرو های امریکایی را ترجیح دادند. در این زمان روابط سیاسی و دیپلماتیک تهران و واشنگتن به ژرفای خاص تاریخی رسیده بود. این موضوع منجر به رو پوشی نسبی خصومت شیخ اسامه بن لادن در قبال اقتدار گرایی رژیم تهران شده بود.

دوم اینکه پس از حملات نیرو های هوایی ائتلاف بر کمپ های آموزشی تروریستی القا عده در کوی و برزن افغانستان (در اکتوبر سال 2001) یک سری از جهادی های القا عده، به شمول بخشی از خانواده اسامه بن لادن به ایران متواری گردیدند. تهران در یک توازن تبنائی و تباین با نیرو های امریکایی در سرزمین هندو کش به پیروان القا عده اجازه حملات تروریستی را از خاک ایران نداد، ولی در عین حال برای این "مهمانان ناخوانده" مزاحمت هم خلق نکرد. اکنون الظواهری بنا براین میراث گذشته و همچنان نظر به ملاحظات تاکتیک در قبال رژیم تهران موضع نسبتاً انعطاف پذیر اختیار می نماید.

اما در مورد همسویی گروه طالب در راستای سیاست های زمین سوخته با گروه "دولت اسلامی":

یکی از اساسات نظامی-سیاسی گروه طالب را می توان در اصطلاح "قتل پیشگیرانه" خلاصه نمود. گروه طالب از یک طرف - با کمک رهبران مدرسه دیو بندی - علیه دولت اسلامی برهان الدین ربانی "اعلام جهاد" نمود، و در عین حال با بکار برد "سیاست زمین سوخته" به پاکسازی های فرهنگی، مذهبی و قومی و راندن اقوام غیر پشتون از خانه و کاشانه های آبایی شان پرداخت. کشتن، غارت و آتش سوزی در کوه دامن در سال های 1997 و 1998 بیانگر شمه ی کوچک از جنایات تاریخی و نارواییهای سیاسی گروه التقاطی طالب می باشد. ولی کشتار جمعی شهروندان مزار شریف در ماه اگست سال 1998 نمونه بارزی است از دیگر ستیزی این گروه وهابی - سلفی که در ظرف سه روز منجر به قتل دست کم چهار هزار نفر گردید، که بیشترین آنها هزاره تبار بودند. (34) فرمان کشتار جمعی در شهر مزار شریف را ملا عبدالمنان نیازی، یکی از قوماندان های خشن و پر آوازه طالبان داد. نیازی بدون هیچ نوع تامل سیاسی و برده باری مذهبی هزاره ها را "کافر" خوانده و قتل شان را روا دانست. ملا محمد عمر به نوبت خود هزاره ها را "شیعه رافضی" خوانده، جهاد را علیه آنها فرض گفته و گرفتن دختران آنها را به مثابه کنیز جایز خوانده است. (35)

به همین منوال قتل های شنیع و متواتر در افغانستان که در چند ماه اخیر همین سال (2014) توسط هراس افکنان طالب صورت گرفته است، با اعمال جفا پیشگان گروه "دولت اسلامی" از هر نگاه برابری می کند. به طور نمونه اکنون اینجا فقط به دو رویداد اشاره می شود:

نخست به تاریخ 15 جون 2014 در نتیجه انفجار یک موتر بمب گذاری شده در یک بازار محلی در پکتیکا، در جنوب شرق افغانستان تعداد زیاد ملکی ها کشته شدند. به گفته ی جنرال ظاهر عظیمی، سخنگوی وزارت دفاع در

زمره 89 جسدی که از زیر خاک های خرابه ها بیرون آورده شده اند، تعداد زیادی زنان و کودکان بوده اند. علاوه بر آن به گفته ی او 42 نفر دیگر هم زخمی شده اند. (36)

تراژیدی دیگر در محل دورتر ولی با همان محتوای جنایت بار به تاریخ 25 جون 2014 در ولایت غور به وقوع پیوست. نظر به گفته ی انور رحمتی، والی غور، طالبان نیمه شب سه مینی بس حامل مسافرانی را که از شهر فیروزکوه (چغچران)، مرکز ولایت غور عازم کابل بودند، در منطقه "باد گاه" در 25 کیلومتری فیروزکوه متوقف کردند. طالبان مسافران را بر اساس هویت تباری شان به دو گروه تقسیم کرده و دست های هزاره تباران را بسته و گلوله باران کردند. آقای رحمتی می افزاید که قربانیان سه زن و ده مرد و یک کودک بودند، چهار تن آنها عضو یک خانواده و شامل عروس و دامادی بودند که تازه عروسی کرده بودند و همچنین مادر و خواهر عروس بودند. مسافران می خواستند روزهای عید را در کنار دوستان شان در شهر کابل سپری نمایند. (37)

باوجود این هم سوی بین گروه دولت اسلامی و امارت اسلامی در عمل سر بردن، در قساوت این عمل زشت تفاوت های بین هر دو گروه نیز وجود دارد: در حالی که هراس افکنان گروه "دولت اسلامی"، سر های بریده را به تماشا می گذارند، ولی گروه طالب با سر های بریده به مثابه توپ، بازی فوتبال بر گزار می کنند.

#### 4.2.3. هم گرایی گروه دولت اسلامی و طالبان در راستای عدم ارج گذاری به آبدات دیرینه

گروه های جهادی متعرض احساس حقارت فرهنگی می کنند و در نتیجه در خصومت علیه فرهنگ باستانی قرار می گیرند، حتی اگر آبدات تاریخی میراث اسلامی هم خوانده شوند. زاویه بینش این گروه ها در چنبره شیوه دید کهنه و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه عرب در زمان ظهور اسلام محصور می باشد.

دولت اسلامی با پیروی از اصول وهابیت - سلفی خویش به آبدات تاریخی، مقابر نیاکان و مساجد دیگر کیشان، نه تنها احترام روا نه می دارد، بلکه همین "آبدات تاریخی" را "بدعت به دین" خوانده و ظالمانه به تخریب آنها می شتابد. نظر به گزارش های چند، گروه "دولت اسلامی"، پس از هجوم بر شهر موصل - با پیروی از الگوی تمامیت گرایی وهابیت - مقابر شخصیت های دینی و زیارت گاه های پیامبران مانند حضرت یونس، شیت نبی و جرجیس را منهدم کرد. همچنان طوری که مروان ناجی الجباره روزنامه نگار "العربییه نت" گزارش داده است، دولت اسلامی "قلعه صلاح الدین" در تکریت را بمب گذاری و منفجر کرده است. باید افزود که قلعه صلاح الدین مشهور به "دژ تکریت" یکی از آثار باستانی اسلام و زادگاه صلاح الدین ایوبی (از سال 1138 تا 1193 میلادی)، فرمانروایی است که قدس را در جنگ های صلیبی آزاد ساخته است. (38)

گروه طالب نیز به نوبه خویش نظر به شیوه فکری محیط و ما حول اجتماعی - اش و همچنان نظر به عقاید تنگ نظرانه - اش فاقد کفایت های می باشد که بر آثار و آبدات تاریخی سر زمین هندو کش ارج گذارد. نظر به این جهل و نادانی، ملا محمد عمر به تاریخ 26 ماه فیروزی سال 2001 در مورد تخریب آبدات تاریخی کشور، از جمله "سلسال و شاه مام" فتوا داد. این تندیس ها به مثابه میراث فرهنگی و شاهکار هنر مجسمه سازی دوران "گریکو بودیزم" در سده ی پنجم عیسوی در وادی با میان نماد "آرامش و متانت" را تمثیل می کردند. این آبدات تاریخی حتی از ویران گری های خانمانسوز چنگیزیان به صورت نسبی جان به سلامت برده بودند. ولی پیروان معاصر سلفیه با قاطعیت خاص بنیاد گرایی خود شان با انفجار بمب و باروت، این بخش از میراث بشریت را از دیده ها مضمحل ساختند. به تاریخ دهم مارچ ملا قدرت الله جمال، وزیر فرهنگ (۴) طالبان به اطلاع رسانید که در مجموع نظر به فتوای ملای

بزرگ دوهزار و هشت صد بت، به شمول بت های بزرگ (با ارتفاع 35 و 53 متر) منهدم گردیدند. پس از این عمل زشت؛ که منجر به افتضاح جهانی گردید، ملا عمر بخاطر اینکه چرا زودتر به این عمل ناروا دست نزده است، یک صد راس گاو را به شکل کفاره ذبح نمود. ملا عمر با این عمل ناشی از عدم فهم دینی و جاهلیت سیاسی ضربه جبران ناپذیری بر پیکر آبدات بی مثال کشور و هویت تاریخی سرزمین هندو کش وارد نمود. (39)

خصوصیت با قبور اولیا و انبیا و تخریب آبدات، در تاریخ حکمرانان وهابی در خود عربستان سعودی هم بی سابقه نیست. اهل سعود در سال 1925 صدها مقبره و زیارتگاه بزرگان اسلام را در قبرستان "جنت البقیه" در مدینه با خاک یکسان کردند. (40)

این راه کار دولت اسلامی و گروه طالب محصول نظام فکری تمامیت گرایی ناشی از آیین سلفی-وهابی است، که با فکر آزاده گی در تضاد قرار گرفته و باور ندارد به این که "انسان محوری" استوار بر "مردم سالاری" به مفهوم برخوردار بودن از حقوق مساوی و آزادی های مدنی به شمول پذیرش و یا عدول از یک دین و مذهب، یکی از رکن های اساسی حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل می باشد، این حقوق غیر قابل تعرض می باشند.

**5. واکنش جهانیان در قبال خیزش "دولت اسلامی": انتلاف بزرگ و تحریم گسترده نیرو های غیر متجانس**

**"گروه دولت اسلامی همان درس عبرتی را خواهد گرفت که رهبران القاعده گرفتند."**

**بارک اوباما، رییس جمهور ایالات متحده امریکا (41)**

**5.1. اعلام جهاد چند بعدی گروه "دولت اسلامی"**

ابوبکر البغدادی نه تنها در کشور های عراق و سوریه جهاد را رهبری می نماید، بلکه به مثابه "خلیفه اسلام" ادعای حاکمیت را در تمام کشورهای اسلامی دارد، که او تنها به شکل مفرد "سرزمین اسلام" اش می خواند. گروه "دولت اسلامی" نخست در عراق نهاد های مقاومت از قبیل "ارتش اسلامی عراق"، "جماعت انصار السنه"، "جبهه اسلامی مقاومت عراق" را تکفیر کرد و آنها را مردود خواند. (42) دولت اسلامی همچنان در سوریه "ارتش آزاد سوریه" و گروه های دفاع محلی را مرتد خوانده و پس از آن "جبهه النصره"، "جیش مجاهدین"، "جبهه اسلامی" و "جبهه ثوار" سوریه را نیز در لیست تکفیر خود قرار داد. (43) به تاریخ 9م اپریل 2013، ابوبکر البغدادی بیانییه ای نشر کرد و گروه "جبهه النصره" را تحت امر خود و با سازمان خود ضمیمه کرد. اما محمد جولانی، فرمانده آن جبهه، پس از تفاهم با الظواهری، انضمام گروه اش را با "داعش" تکذیب کرد. (44)

با وجود همنوایی برخی از رهبران تمامیت گرای عربی با اصول عقیدتی "دولت اسلامی"، فراخوان رزمی البغدادی برای همه زمام داران کشور های اسلامی هولناک و پی آمد های آن چالش زا بود. علاوه بر آن "دولت اسلامی" با اعلام جهاد و مبارزه مسلحانه کشور های غرب، به ویژه ایالات متحده امریکا را نیز، پس از حملات تروریستی سال 2001 سخت تهدید کرد و وزارت دفاع آن کشور را غافلگیر نمود.

البغدادی در نخستین ویدیویی تبلیغاتی خویش حتی در سال 2012 خطاب به ایالات متحده امریکا گفته بود که "مجاهدین سوگند یاد کرده اند که با شما طوری عمل خواهند کرد که به مراتب سخت تر از آن ضربات خواهد بود که اسامه بن لادن بر شما وارد نموده است". پس از آن البغدادی در جنوری سال 2014 باز هم در خطاب به واشنگتن می گوید که به زودی در "رویا رویی با امریکا" قرار خواهد گرفت. همچنان در پیام هایی که به مناسبت بریدن

سره‌های دو تن خبر نگار امریکایی - جیمز فولی و استیون ساتلوف - و یک تن امداد گر بریتانیایی - دیوید هینس - پخش گردیده اند، گروه "دولت اسلامی" از خطرات برگشت "فرزندان جهاد به غرب و تصمیم قاطع آن ها در راه جهاد" سخن می گوید. (45) ابو محمد الاد نانی، سخنگوی "دولت اسلامی" به تاریخ 21 سپتامبر سال 2014 در یک پیام ویدیویی خطاب به "امریکا، به متحدین اش و به صلیبیون" اخطار می دهد که خطرات ناشی از راه کار این گروه، بیشتر از آن است که امریکا و همراهانش تصور می نمایند. الادنانی اضافه می نماید: "ما هوش دار داده ایم که امروز در یک برهه جدید بسر می بریم؛ برهه ای که دولت (اسلامی)، سربازان و فرزندان اش دیگر برده نبوده، بلکه خود رهبران می باشند. این ها کسانی اند که در طول نسل ها شکست نخورده اند." (46)

پیشرفت سریع نظامی گروه "دولت اسلامی"، جهانیان را غافلگیر کرده و نیروی جاذبه این گروه برای "جهادی ها"، به ویژه برای جوانان مسلمان برآشفته و فاقد چشم انداز آینده در کشور های غرب، نگران کننده تلقی می شود. در حالی که تا چندی قبل تعداد جنگ جویان این گروه در حدود 15 هزار حدس زده می شد، سازمان اطلاعات ایالات متحده (CIA) به تاریخ یازدهم سپتامبر 2014 گزارشی را پیرامون انکشاف سریع این سازمان پخش کرده و در آن تعداد رزمندگان آن را بین 20 هزار تا 30 هزار رقم زده است. از جمله، دو هزار جنگجو کسانی را در بر می گیرند که در غرب بود و باش دارند و در تاثیر پذیری از گروه های سلفی سر بر کف گرفته روانه "کارزار جهاد" شده اند. (47) ولی حملات گسترده "دولت اسلامی" در عراق و سوریه و مبارزه بی امان علیه همه گروه های دیگر اندیش و دیگر کیش بیانگر این نکته است که این گروه یک طیف گسترده جنگ جویان را جذب و بسیج کرده است. علاوه بر آن، "دولت اسلامی" در مقایسه با گروه های دیگر جهادی از کفایت سازماندهی بهتر و تاکتیک های جنگی بیشتر کارا برخوردار می باشد. گفتنی است که سازمان "دولت اسلامی" نخست در مقابل نیرو های حکومت های عراق و سوریه، و در عین حال علیه "پیش مرگه" های کردی، گروه دفاع مردم کرد، حزب الله، نیرو های قومی سوریه، اردوی آزاد سوریه، جبهه النصره و یک سری از دیگر گروه های خرد و بزرگ با پرخاشگری تمام مبارزه می کند. از این نگاه بیل روجیو، آگاه نظامی در جریده معتبر "Longwarjournal" حدس می زند که تعداد نیرو های جنگی "دولت اسلامی" به بیشتر از 50 هزار بالغ می گردد. نظر به گستره کارزار جنگی این گروه هراس افکن، حتی رقم 60 هزار با واقعیت نزدیک تر به نظر می رسد. (48)

## 5.2. واکنش غرب تحت رهبری غیر متمرکز ایالات متحده امریکا

بارک اوباما، رییس جمهور ایالات متحده امریکا در جلسه سران ناتو- پیمان آتلانتیک شمالی- به تاریخ 5 سپتامبر 2014 در ویلز (بریتانیای کبیر) گفت که هم پیمان نان ناتو آماده اند تا در چارچوب یک ائتلاف برای تدابیر و اقدامات نظامی علیه گروه "دولت اسلامی" با ایالات متحده امریکا ببینند. (49) به تایید سخنان رئیس جمهور، چاک هیگل وزیر دفاع آن کشور افزود که ائتلاف مورد نظر شامل این کشور ها می باشد: آلمان، استرالیا، ایتالیا، بریتانیا، ترکیه، دانمارک، فرانسه، کانادا و پولند. در اخیر جان کری، وزیر خارجه ایالات متحده به مثابه مهندس همکاری کشور ها توضیح داد که این "ائتلاف مرکزی" در چهار بعد علیه گروه "دولت اسلامی" مبارزه خواهد کرد: دیپلوماسی، نظامی، اطلاعاتی و قانونی.

در راستای راه کار این ائتلاف، جان کری سه هدف را مشخص ساخت:

### 1. جلوگیری از پیش روی بیشتر گروه دولت اسلامی،

2. تقویت نیروهای رزمی عراق و دیگر نیرو های که آماده برای مبارزه علیه گروه دولت اسلامی هستند و

3. انجام حملات هوایی بدون پیاده کردن قوای پیاده نظام کشور های ائتلاف ( 50 )

پس از نشست سران ناتو در ویلز، جان کری تلاش نمود تا هرچه زودتر کشور های منطقه، به ویژه کشور های عربی را در ائتلاف کشور های غربی علیه "دولت اسلامی" شریک سازد. در نشست که به تاریخ 11ام سپتامبر در جده، دومین شهر بزرگ عربستان سعودی برگزار گردید، ده کشور عربی در مورد استراتژی مبارزه علیه "دولت اسلامی" به گفت و گو پرداختند و برای همکاری نزدیک با کشور های غربی اعلام آمادگی کردند. این "ائتلاف عربی" شامل این کشور ها می باشد: عربستان سعودی، بحرین، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، عمان، قطر و امارات متحده عربی.

کشور های عربی در این نشست متعهد شدند تا از یک طرف مانع تامین مالی گروه "دولت اسلامی" گردیده و از طرف دیگر جلو پیوستن پیکار جویان را به "دولت اسلامی" بگیرند. (51) پس از جلب و حمایت کشور های عربی آقای جان کری ( به تاریخ 13ام سپتامبر 2014) در قاهره با نبیل العربی، دبیر کل جامعه عرب دیدار کرده و با او در مورد چگونگی مبارزه علیه گروه "دولت اسلامی" مذاکره کرد. وزیر خارجه ایالات متحده یک روز قبل در ترکیه با رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور و احمد داود اوغلو، نخست وزیر آن کشور دیدار کرده بود. ترکیه در مورد همکاری با این اتحاد از خویشتنداری کار گرفته و اجازه نداد تا از پایگاه های هوایی این کشور برای حمله به گروه "دولت اسلامی" استفاده شود. (52)

پس از سفر جان کری در کشور های خاور میانه و تعهد ده کشور عربی در مورد پشتیبانی از ائتلاف جهانی علیه گروه "دولت اسلامی"، به تاریخ 15ام سپتامبر 2014 نشست وز رای خارجه کشور های غربی در پاریس برگزار گردید. هدف گفت و گوها در این کنفرانس بزرگ، راه اندازی یک استراتژی مشخص برای مبارزه با گروه دولت اسلامی بود. بر اساس همین تلاش ها در اخیر در حدود ۴۰ کشور از جمله ده کشور عربی در ائتلاف شرکت کرده و همه تعهد سپردند تا علیه گروه "دولت اسلامی" مبارزه نمایند. (53)

5.3. واکنش سازمانها و شخصیت های متنفذ در مورد جهش گروه "دولت اسلامی"

"برخی از اقدامات گروه "دولت اسلامی" صراحتا با آنچه که در قرآن و حدیث آمده است، تناقض دارد."

نامهء "تخلفات دولت اسلامی از اصول دین اسلام"

اعمال و شیوه کار "دولت اسلامی" در سر تا سر جهان، به ویژه در بین نهاد های مذهبی و فقهای بزرگ اسلام منجر به واکنش های شدید علیه ادعای خلافت البغدادی و پی آمدهای ناشی از کا روایی های شنیع "دولت اسلامی" گردید.

1) بتاريخ 19 سپتمبر 2014 گروهی از پژوهشگران و روحانیون مسلمان با انتشار یک نامه سرگشاده، راه کار گروه "دولت اسلامی" را مغایر اعتقادات اسلامی دانستند و از مسلمانان خواستند، تا از پیام آنها در "نامه سرگشاده" حمایت کنند. این نامه با عنوان "خطاب به ابوبکر البغدادی" نوشته شده و به امضای یکصد و

بسیار تن از روحانیون اسلامی از کشور های مختلف جهان انتشار یافته است. در این نامه تاکید شده است که برخی از اقدامات گروه "دولت اسلامی" صراحتاً با آنچه که در قرآن و حدیث آمده، تناقض دارند، همچنان عنوان خلیفه به ابوبکر البغدادی مردود دانسته شده است و در اخیر صلاحیت البغدادی در مورد صدور فتوا مورد تردید قرار داده شده است. (54) نویسندگان این نامه هنوز هم یک گام بیشتر برداشته، نهاد "شورای حل و عقد" را به مثابه ابزار انتخاب خلیفه، و در نتیجه زیر بنای عقیدتی انتخاب ابوبکر را به حیث خلیفه تحت پریش می برند. به نظر نویسندگان، رهبر مسلمانان بایست با اجماع همه مسلمانان برگزیده شود. به این اساس، به نظر این حلقه روحانیون، گروه چند هزار نفری "دولت اسلامی" حق ندارد، سرنوشت بیش از یک میلیارد مسلمان را تعیین نماید. به نظر این حلقه روحانیون اسلامی، این "امر، که کسی که از خلیفه البغدادی پیروی نکند، مسلمان نیست"، از ریشه باطل است. در این نامه همچنان اقدام "دولت اسلامی" مبنی بر اسیر گرفتن دیگر کیشان با ادعای "مجاز بودن بردگی در اسلام" نیز به شدت محکوم شده است.

**2** به گزارش آژانس خبری العهد، شیخ احمد الطیب، شیخ الازهر مصر، گروه "دولت اسلامی" را "تروریست ها و جنایت کاران" خوانده است که برای بد نامی اسلام تلاش می کند. شیخ الازهر می افزاید که "مایه بسی حزن و اندوه است که این جنایت کاران توانسته اند چهره بسیار وحشتناک از اسلام را به جهانیان ارائه کنند." شیخ احمد الطیب همچنان "خلافت" گروه "دولت اسلامی" را رد کرده است. (55)

علاوه بر آن، هیئت علمای دانشگاه الازهر مصر از رسانه های غربی خواست تا از بکاربردن نام "دولت اسلامی" برای این گروه خودداری کنند. علمای الازهر تاکید کردند که دین اسلام از رفتار غیر طبیعی این گروه کاملاً مبرا است. به نظر هیئت علما، این گروه به غلط خود را نماینده امت اسلامی معرفی می کند، این گروه برای ملت ها حق انتخاب زعیم را ندارد. (56)

**3** شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ، مفتی اعظم عربستان سعودی حمله های انتحاری را بزرگترین جنایت خوانده و گفته است کسانی که این حملات را انجام میدهند "بی درنگ به دوزخ" می روند. این نخستین مرتبه نیست که مفتی اعظم عربستان سعودی به مثابه بزرگترین مقام مذهبی این کشور، حملات انتحاری را حرام می داند. ولی این مرتبه لهجه او تندتر و لحن اش هنوز هم شدیدتر از گذشته ها است. شیخ عبدالعزیز به روزنامه "الحیات" عربستان سعودی گفته است که "خود کشی یک جرم بزرگ و گناه فاحش است". اهمیت بیانات مفتی اعظم این بار در این نکته نهفته است که او در روز عرفه در برابر صدها هزار زائر حج، حملات انتحاری را حرام و مغایر آموزه های دین اسلام می خواند. (57)

**4** ملک عبد الله، پادشاه سابق عربستان سعودی گفته است که وی اجازه نخواهد داد تا تروریست های که از مذهب به عنوان پوششی برای کارهای شان استفاده می کنند، به کشورش آسیبی برسانند. پادشاه عربستان در پیامی به مناسبت آغاز ماه رمضان (به تاریخ 29 جون 2014) گفت که اقدامات یک دسته تروریست ها را تحمل نخواهد کرد. (58)

**5** سازمان ملل متحد در گزارشی اقدامات و خشونت های گروه "دولت اسلامی" را ناقض حقوق بشر خوانده است. این گزارش بر مبنای 500 مصاحبه تنظیم شده است و در آن جزئیات کار کردهای گروه "دولت اسلامی" در اعدام های

دسته جمعی، ربودن زنان و دختران و بکار گرفتن آنها به عنوان برده های جنسی مطرح شده است. بر مبنای همین گزارش، این خشونت ها "شامل حمله های مستقیم برای هدف قرار دادن غیر نظامیان و زیربناهای غیرنظامی، اعدام ها و دیگر شیوه های کشتار غیر نظامیان، ربودن، تجاوز و دیگر شکل های خشونت جنسی و فیزیکی علیه زنان و دختران" می گردد. سازمان ملل این خشونت ها را "نقض گسترده حقوق بشر" گفته و آن را "جنایت جنگی" خوانده است. (59)

**6** و در اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد حملات گروه "دولت اسلامی" را محکوم کرده است و از وخیم تر شدن اوضاع در منطقه هشدار داده است. (60)

## 6. ارزیابی انتقادی: تغافل و اغماض ناشی از راه کار های سیاسی و اهداف استراتژی

### 6.1 واکنش غرب: عدم هم آهنگی اهداف استراتژی و گام های تاکتیکی با پیمان کاران نا همگون

به تاریخ 15 سپتامبر سال 2014 نشست وز رای خارجه کشور های غربی در پاریس بر گزار گردید. در این نشست وز رای خارجه عضو ایتلاف تلاش نمودند تا نقش و سهم کشورها را در راه کار علیه "دولت اسلامی" تعریف و مشخص نمایند. در نتیجه 40 کشور، به شمول ده کشور عربی در ایتلاف مبارزه علیه دولت اسلامی" بر این نکات توافق کردند:

- 1) قطع هر نوع همکاری و پشتیبانی از "دولت اسلامی"،
- 2) حملات هوایی بر مواضع "دولت اسلامی"،
- 3) دادن جنگ افزارهای سنگین به نیرو های مبارز علیه "دولت اسلامی"؛ در این راستا نیرو های کردی تبار ضد دولت اسلامی نیز از این جنگ افزار ها برخوردار گردیدند،
- 4) تربیت و آموزش نیرو های مقاومت ضد دولت سوریه و پشتیبانی از "اردوی آزاد سوریه"، به شمول نیروهای پیش مرگه کردی در عراق و سوریه (61)

در این مورد نخست از همه، معضل گسترش حملات هوایی از عراق به خاک سوریه از نگاه حقوق بین الملل سوال بر انگیز است. چنانچه حکومت عراق رسماً از نیروهای ایتلاف و در این جمله از ایالات متحده امریکا خواسته است تا در مبارزه علیه گروه دولت اسلامی به آن کشور همکاری نظامی و مساعدت تسلیحاتی بنمایند. ولی حکومت سوریه هیچ گاهی نه خواهان همکاری گردیده و نه خواسته است که نیرو های خارجی در خاک آن کشور علیه گروه "دولت اسلامی" حملات هوایی انجام دهند. برای حل این معضل جان کری به یک دکترین دیرینه روابط بین المللی پناه می برد. این دکترین در بخش نیرو های دریایی در قدیم به طوری پیاده گردیده است که گویا پی گیری دزدان



دریایی، در آب های بین المللی نیز جایز است. تعبیر معاصر این دکترین طوری است که در صورت "پیگیری گرم"، جنایت کاران را می توان فراتر از مرزهای کشور نیز پیگیری کرد. گرچه که در گذشته ها به بهانه های گوناگون و از طرق مختلف، از این راه کار استفاده ابزاری صورت گرفته است، با وجود آنهم به نظر لیونل بیبی نر، استاد علوم سیاسی در دانشگاه ییل (Yale University)، تحت شرایط حاکم در منطقه اقدامات نظامی استوار بر این "سنت تاریخی" با خطرات زیاد توأم می باشد. ولی در این مورد ایالات متحده امریکا از پیگیری گروه "دولت اسلامی" در خاک سوریه و حملات هوایی بر پایگاه های آنها با وجود "اعتصاب دمشق"، خودداری نکرده است. (62)

نظر به پیچیدگی عوامل سیاسی- نظامی که در راستای مبارزه علیه گروه "دولت اسلامی" نقش مهم بازی می کنند، ایالات متحده امریکا با فقدان یک استراتژی منظم، عاری از تناقضات سیاسی و در عین حال کارا روبرو دیده می شود. استراتژی ای که از یکسو خواسته های نا متجانس گروه های ذی دخل در مبارزه علیه "دولت اسلامی" را با هم پیوند بزند؛ از سوی دیگر در مبارزه ضد تروریسم به پیروزی های چشمگیری دست یابد. بارک اوباما، رییس جمهور ایالات متحده امریکا در رابطه به قتل جیمز فولی، خبرنگار امریکایی توسط گروه "دولت اسلامی" تصریح کرد که او به خطرات ناشی از تروریسم توجه زیاد و جدی می پذیرد. در رد انتقادات مخالفین در مورد کم بها دادن به تهدید های گروه دولت اسلامی، رییس جمهور گفت که واشنگتن با پیاده کردن یک "استراتژی گسترده و پایدار ضد تروریسم" در اخیر گروه "دولت اسلامی" را ناپدید می کند. (63) طوری که دن بالز، خبرنگار سیاسی واشنگتن پست - Washington Post - ارزیابی می کند، رییس جمهور آن کشور در راه مبارزه علیه "دولت اسلامی" و خطرات هراس افکنی ناشی از آن بسیار مصمم و جدی است. (64)

استراتژی بارک اوباما در راستای مبارزه علیه "دولت اسلامی" در چارچوب "راه یافت نیروی هوشمند" - Smart Power Approach - تدوین گردیده است. این استراتژی تراوش فکر هیلری کلینتن، وزیر خارجه سابق امریکا بوده و در نشست عالی سران ناتو در سال 2012 در شیکاگو بر آن صحنه گذاشته شد. (65) این راه یافت بر اصل بهینه استوار بوده و به این اساس تلاش می گردد تا با بکار برد کمترین عامل، زیادترین حاصل کسب گردد و در نتیجه هزینه های نظامی کاهش یابد. با پیروی از همین اصل، اوباما تصریح نمود که وی نخست از تک روی نظامی خودداری کرده و در این راستا یکجا با کشور های دیگر که در "ایتلاف" گرد آمده اند، به مبارزه نظامی اقدام می نماید. نکته دوم این که اوباما - باز هم در چارچوب تصمیم ایتلاف - تنها به حملات هوایی بسنده کرده و از فرستادن نیرو های رزمی پیاده نظام در کارزار عراق و سوریه خودداری می نماید. در اخیر اوباما روی این نکته صحنه گذاشت که واشنگتن این بار بدون همکاری خود کشور های عربی ذی دخل به جنگ تروریسم در خاور میانه نه می رود. از همین نگاه واشنگتن تکیه بر حملات هوایی کرده، تسلیحات بیشتر و مناسب به متحدین در جنگ فرستاده و از طریق آموزش و رایزنی نظامی، نیرو های درگیر علیه دولت اسلامی را تقویت می کند. اوباما از این طریق، در اخیر فشار مالی و هم چنان مسئولیت های سیاسی را با کشور های عربی شریک می سازد. رییس جمهور امریکا مانند همیشه با فصاحت بیان به مثابه یک دانشمند حقوق می گوید: "دست عدالت ما دراز است و سر انجام عدالت را پیاده خواهیم کرد".

این شیوه دید مبارزه با هراس افکنی را در بیانیه " خطاب به ملت" که اوباما به تاریخ 20 جنوری 2015 ایراد کرده است، دوباره با تعبیر کوچک لهجه باز می یابیم. اوباما، در بخش خارجی اظهارات خویش راه یافت "نیروی

هوشمند" را انکشاف بیشتر داده و می گوید، که وی به "رهبری هوشمند امریکا" باور دارد. (65a) به نظر رییس جمهور، واشنگتن زمانی می تواند به شکل هوشمند رهبری کند که نیروی نظامی را با دیپلماسی قوی پیوند بزند. در رابطه با مبارزه علیه هراس افکنی، رییس جمهور می گوید، که واشنگتن از تجارب 13 سال گذشته درس عبرت گرفته است. به عوض این که نظامی های امریکایی در مرز و بوم هندو کش گزمه کنند، اوپاما می گوید، ما نیرو های امنیتی افغانستان را آموزش دادیم. از این طریق گویا نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی در آن کشور ممکن گردید. در نتیجه اوپاما می افزاید که به عوض این که ما نیرو های بزرگ رزمی بفرستیم، ما از جنوب آسیا تا شمال افریقا با پیمان کاران خویش همکاری تنگاتنگ می نماییم. به جای این که در خاور میانه پای ما در یک جنگ زمینی دیگر دوباره گیر افتد، ما یک "اتحاد گسترده" - به شمول کشور های عربی - را رهبری می کنیم. به این گونه امریکا، به گفته اوپاما، در اخیر گروه هراس افکن "دولت اسلامی" را متلاشی می سازد.

در تدوین و تطبیق استراتژی علیه هراس افکنی، واشنگتن این بار نیز درست مانند گذشته به "امنیت ملی" آن کشور اهمیت تعیین کننده قایل می گردد. در اولویت های سیاست خارجی امریکا در راستای تامین امنیت ملی، مبارزه علیه هراس افکنی از اولویت خاصی برخوردار می باشد. خواست های اقتصادی و نیازمندی های نظامی در درجه دوم و سوم ردیف بندی می گردند. چگونگی پیاده کردن این سه اصل در رابطه با ساختار های سیاسی کشور های ذی دخل در مبارزه ضد هراس افکنی شکل می گیرد. آرمان پیاده کردن "نظام دموکراسی" که در قانون اساسی امریکا مندرج است، در این جا تابع سیاست های کشور های پیرامونی در قبال غرب، به ویژه امریکا می باشد. اگر کشور های متحد امریکا، در این جا کشور های عربی سیاست خویش را در همسویی با استراتژی امریکا تدوین و پیاده کنند، واشنگتن آرمان پیاده کردن دموکراسی را در این کشور ها، در محراب اقتدار گرایی زعمای متحد اش قربانی می کند. در همین جا است که سیاست دوگانه و متناقض واشنگتن "دموکراسی برای نظام های دشمن و اقتدار گرایی برای کشور های دوست" روشن می گردد. واشنگتن بدون آوردن خمی بر ابرو، از یکسو نظر به داشتن علایق ویژه استراتژیک از رژیم های تمامیت گرای عربی در خلیج فارس پشتیبانی می کند؛ از سوی دیگر در عین زمان در مبارزه علیه نظام اقتدار گرای بشار اسد در سوریه پرچم "آزادی و دموکراسی" را برافراشته نگاه می دارد.

تجارب تاریخی در راستای مبارزه علیه هراس افکنی بیانگر این واقعیت تلخ است که سیاست مبارزاتی که در پیوند نزدیک با یک برنامه گسترده مبارزه با فساد اداری و فقر زدایی نباشد، و علاوه بر آن اگر این سیاست در جهت تقویت "دموکراسی مشارکتی" و پیاده کردن "اقتصاد بازار اجتماعی" نباشد، این نوع سیاست حتی در نطفه محکوم به شکست است. تنها با پیش کردن بدیل دموکراسی، در پیوند نزدیک با مبارزه علیه اقتدار گرایی کرسی نشینان در منطقه و با ارایه برنامه های در خور انکشاف سالم اقتصادی می توان در مبارزه علیه هراس افکنی پیروز گردید. به یقین که این گذرگاه تنگ با دشواری های زیاد توأم می باشد.

## 6.2. واکنش های کشور های منطقه: تضاد چند بعدی استراتژی سد اصلی همکاری

### 6.2.1. عربستان سعودی: عامل خزنده زیرساخت عقیدتی هراس افکنی

"تروریست ها با پوشش مذهب دنبال منافع شخصی شان هستند"

ملک عبد الله، پادشاه سابق عربستان سعودی

## 1) سیر تاریخی راه یافت عربستان سعودی

روابط غرب، به ویژه روابط ژرف و گسترده ایالات متحده امریکا با شیخ نشینان خلیج فارس و در این قطار با کشور تمامیت گرای عربستان سعودی از اهمیت استراتژی این منطقه در پیوند با ذخایر گاز و نفت این سرزمین ها نشأت می کند. غرب از یک سو چتر حمایتی همه جانبه ی خویش را بر فراز چاه های نفتی این منطقه گسترش داده است. از سوی دیگر شیخ نشینان عرب از طریق خرید جنگ افزارها، بخشی از در آمد های سرشار نفتی خویش را دوباره به غرب تحویل می دهند. در نتیجه، با تفاوت چشمگیر با سرزمین های دیگر تحت صیانت سیاسی و چتر حمایتی نظامی غرب، کشور های خلیج و در راس آن عربستان سعودی به بزرگ ترین بازار فروش جنگ افزار های مدش تبدیل گردیده اند. از جنگ دوم جهانی به این سو، این روابط سیاسی-نظامی بین غرب و کشور های شیخ نشین، با وجود فراز و نشیب کم و زیاد، به "وجه احسن" شکل گرفته و به مثابه بازی برد برای هر دو طرف شناخته شده اند.

ولی تازه در سال های نود سده بیستم، ایالات متحده امریکا با این شناخت دست یافت، که با وجود تمام علایق مشترک و وابستگی های ژرف، عربستان سعودی به شکل خزننده و آهسته افکار افراطی و عقاید بنیاد گرایی تعرضی را نه تنها در سرزمین های اسلامی بلکه همچنان در غرب ترویج می نماید. اگر ایالات متحده امریکا در راستای گسترش ارزش های غربی و تفکر نیو لیبرالیسم در سرتاسر جهان تلاش مداوم دارد، عربستان هم به نوبه خویش سالانه بیشتر از چهار میلیارد دلار برای گسترش آیین "وهابیت" هزینه می کند. (66)

این که عربستان سعودی از طریق تمویل مدارس، مساجد، بنیاد های خیریه و در اخیر مراکز "اسلامی" در شکل دهی عقاید افراطی دینی به شکل نگران کننده سخت فعال می باشد، تازه پس از حملات هراس افکنی در نیویورک و واشنگتن روشن گردید. از جمله 19 تن انتحاری (در یازدهم سپتمبر سال 2001)، 15 نفر آن اهل عربستان سعودی تشخیص گردیدند. تا حملات انتحاری بر مرکز تجاری در نیویورک و پنتاگون، بنای وزارت دفاع آن کشور در واشنگتن، باشندگان عربستان سعودی می توانستند که حتی در غیاب، ویزای ایالات متحده امریکا را بگیرند. با پیروی از همین روش، 15 تن باشندگان عربستان سعودی ویزا گرفته، به ایالات متحده سفر کرده و به حملات انتحاری دست زدند. پخش گزارش مبنی بر اینکه خانم شاهزاده بندر، سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده برای یک دانش آموز اهل عربستان 130 هزار دلار امریکایی انتقال داده بود، از نظر جهانیان پنهان نماند؛ پولی که در اخیر به جیب انتحار کنندگان سرازیر شد.

پس از ارزیابی، "کمیسیون بررسی حملات یازدهم سپتمبر"، واشنگتن به این نتیجه رسید که سازمان القا عده در سرزمین عربستان سعودی با پشتیبانی مستقیم حکومت آن کشور از اشخاص انفرادی و سازمان های خیریه منابع پولی فراوان بدست می آورد. (67) همچنان، کمیسیون روابط خارجی ایالات متحده امریکا ( Council of Foreign Affairs) در سال 2002 به این نتیجه رسید که "از سال های متمادی به این سو اشخاص انفرادی و سازمان های خیریه مقیم در عربستان سعودی عمده ترین منابع تمویل کننده القاعده بوده اند." (68) در اخیر در گزارشی که جان چارلز بریساد، کارمند سازمان ملل برای این سازمان تهیه کرده است چنین می خوانیم "بانک داران و متصدی های عربستان سعودی در یک دهه در حدود پنج صد ملیون دلار در اختیار سازمان القا عده گذاشته اند" (69)

عربستان سعودی به شکل رسمی نهاد های دینی را در کشور های دیگر سازمان دهی کرده و در حدود امکانات، این نهاد ها را تحت صیانت دیپلوماسی خویش قرار داده و از این طریق آنها عقاید "وهابیت" را گسترش می دهد. در این راستا می توان از این نهاد ها نام گرفت:

- ❖ رابطه العالم اسلامی، که در بیشتر از 120 کشور جهان فعالیت دارد.
- ❖ بنیاد اسلامی الحرمین، که تنها در سال 2000 بیشتر از 13 میلیون "کتاب اسلامی" چاپ نموده است.
- ❖ بنیاد پولی عربستان سعودی، که از انتقال پول به نفع سازمان های هراس افکن خود داری نه می کند.
- ❖ "همایش جهانی جوانان مسلمان" که با عنوان پخش "عقاید واقعی اسلام" در 34 کشور 450 شبکه دارد.

پس از آن که حملات انتحاری در ماه می سال 2003 در بخش امریکایی نشین ریاض منجر به قتل 35 نفر به شمول 9 تن امریکایی گردید، عربستان سعودی مجبور به خط کشی مواضع اش با سازمان القا عده گردید. اختلاف واقعی ریاض با القا عده به سال های نود سده بیستم بر می گردد؛ زمانی که پیشنهاد ده نکته ای اسامه بن لادن برای مبارزه علیه اشغال نظامی کویت توسط عراق از طرف عربستان سعودی رد گردید، و گویا ریاض در مقابل به "نیرو های کفر" - از نظر اسامه بن لادن - اجازه داد تا از سرزمین "بیت الحرمین" به فعالیت دست زده و کویت را آزاد سازند.

این که تعداد زیاد عربی های اهل عربستان سعودی در افغانستان در کنار دیگر هراس افکنان در مبارزه علیه نیروهای رزمی خارجی دخیل اند، یک طرف قضیه است. اما این که امامان مساجد در عربستان سعودی به توجیه دینی این اعمال هراس افکنی در سرزمین هندو کش می پردازند، سخت نگران کننده است. از یک نظر خواهی مخفی که در عربستان سعودی صورت گرفته چنین بر می آید که از جمله یازده هزار و پنج صد مسجد آن کشور، واعظین شش هزار مسجد از طالبان هراس افکن پشتیبانی می نمایند. (70)

در مبارزه علیه گروه "دولت اسلامی"، ریاض با وجود فشار های بین المللی، فراتر از "آرمان های دینی"، خواست های استراتژی و نفوذ سیاسی خویش را، به ویژه در رویا رویی با ایران، کشور شیعه نشین دنبال می کند. از همین نگاه ریاض از مبارزه علیه حکومت های بغداد و دمشق، دو رژیم شیعه محور در سرزمین عربی به هیچ وجه خودداری نه می کند. ریاض، گرچه که تعهد سپرده است که واشنگتن می تواند که به جنگ جویان علیه "دولت اسلامی" در خاک عربستان سعودی آموزش نظامی دهد، ولی ریاض در عین حال از کمک مالی و نظامی به گروه های تعرضی دیگر دست بر نه می دارد. نظر به پژوهش سری رام چاولی، خیر نگار هندی، شیخ های عربستان سعودی به شکل انفرادی از سال 2012 به اینسو تسهیلات بزرگ مالی در اختیار جهادی ها در سوریه و عراق قرار می دهند. (71) به نظر چاولی حتی ریاض می خواهد که به کمک اسلام آباد نیروی تازه دم به اسم "جیش الاسلام" سر و سامان دهد و از آن در مبارزه علیه حکومت های بغداد و دمشق استفاده کند. (72)

(2) راه کار دو بعدی عربستان سعودی:

سیاست دوگانه حریر پوشان ریاض منجر به آن گردیده است که گروه "دولت اسلامی" به آدرس عربستان سعودی با صراحت تمام پیام سیاسی بفرستد. ابو خاد عبدالله، یکی از فرمان داران گروه "دولت اسلامی" می گوید: "ما به سران غاصب و حاکم در کشور های اسلامی اعلام می کنیم که اگر به "دولت اسلامی" بیعت نکنند، به زودی مجاهدین ما به سراغ آن ها خواهند رفت." (73) پس از این تهدید عام، عبدالله مشخصاً خطاب به عربستان می گوید، "بدانید که از زیر زمین و از طریق تونل هم که شده مجاهدین ما شبانه وارد کاخ های تان خواهند شد." گروه "دولت اسلامی" تاکید می کند که آزاد سازی اماکن مقدس مکه و مدینه از دست آل سعود، در دستور کار آنها قرار دارد و این سرزمین به زودی آزاد خواهد شد. به نظر گروه "دولت اسلامی"، "دارالخلافة دولت اسلامی" در نهایت، شهر شریف و مقدس مکه خواهد بود. (74) از نگاه تاریخی باید یادآوری نمود که عربستان سعودی "طرح جهادی اسامه بن لادن" برای آزادی کویت از قید اشغال نظامی عراق را در سال های نود سده بیستم نپذیرفت. در نتیجه روابط اسامه بن لادن با ریاض به تیرگی کشانیده شدند و اسامه بن لادن مجبور گردید که عربستان را به سوی سودان ترک گوید. پس از این رویداد، این دومین مرتبه است که خلیفه البغدادی دوباره "خادم الحرمین" را به چالش می کشاند. در واکنش به این تهدیدات، ملک عبدالله، پادشاه سابق سعودی فرمان داده است تا در راستای حفظ کشورش از خطرات تروریستی تدابیر گسترده اتخاذ گردد. به گزارش آژانس خبر رسانی عربستان، در حدود سی هزار قوای نظامی آن کشور در مرز های عراق جابجا گردیده اند. (75)

عربستان سعودی، نظر به ادعای ریاض می خواهد تا به خشونت و تروریزم خاتمه دهد. این ادعای ریاض صادقانه نبوده و تعبیر "تروریزم" اش گزینشی و اغواگرانه است. تا زمانی که خطرات پیکار جویی دینی متوجه خواست ها و آرمان های وهابی ها نباشد، و تا زمانی که هراس افکنی خود سرزمین عربستان را تهدید نکند، افراط گرایی دینی - از نظر ریاض - بی آزار بوده و ایجاب نه می کند که آنرا از نگاه "اعتراف لفظی" توییح کرده و به مبارزه علیه آن پرداخت. دوم اینکه ریاض نه تنها مانع پخش افکار افراطی دینی که اصول عقیدتی هراس افکنی می باشد، نگردیده، بلکه برخلاف خود از طرق مختلف عامل بزرگ تقویت و شکل گیری افکار پیکار جوی اسلام گرا می باشد.

در حالی که تعداد هواداران سلفی- وهابی و دیگر بنیاد گرایان دینی کمتر از سه در صد مسلمانان جهان است، ولی این گروه خشونت گرا در قدم اول سرزمین های اسلامی را به کارزار خونین مبدل کرده است. مبارزه علیه هراس افکنی بین المللی در همسویی با آیین وهابیت بیانگر عدم شناخت ریشه های عقیدتی پرخاشگری می باشد. در این راه آرمان های آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی به مثابه گذر گاه تنگ در مبارزه با "دولت اسلامی" در محراب عقیدتی "خادم الحرمین" قربانی می گردند.

در راستای مبارزه علیه دولت اسلامی، راه کار سیاسی مبارزه عربستان سعودی نخست از همه از جویبار "جنگ نیابتی" با ایران آب می خورد. در این راه ریاض حتی از همسویی با اسرائیل هم خودداری نه می کند. مطابق به گزارش Time، هفته نامه امریکایی به تاریخ 26ام می 2014 در بروکسل، پایتخت بلژیک گفتگوی جالبی بین دو شخص پر نفوذ دو کشور خاور میانه صورت گرفته است. به میانجی گری دوید اگناسیوس، خبر نگار Washington Post، روزنامه معتبر ایالات متحده امریکا، اموس یادلین، جاسوس بلند پایه اسرائیل با شاهزاده ترکی الفیصل، رییس گذشته استخبارات عربستان سعودی در مورد راه کار های کشور های شان در قبال اوضاع بحرانی خاور میانه تبادل افکار نمودند. البته در مورد راه حل سیاسی فلسطین نظرات این دو "اریاب جاسوس" با هم

متفاوت بودند. ولی شاهزاده الفیصل دیگر نظرش را پنهان نکرده و گفته است که "عرب ها دیگر خواهان آن نیستند که علیه اسرائیل بجنگند". طوری که دیده می شود شاهزاده عربستان در این جا به غلط به نمایندگی از اعراب سخن می گوید. اما همسویی نظری این دو جاسوس در مورد سه معضل ویژه در خاور میانه قابل توجه است. هر دوی شان برنامه هسته ای ایران را بزرگترین خطر تشخیص کرده، خواهان پشتیبانی از "رژیم نظامی" مصر گردیده و در اخیر بر نیاز تلاش های متمرکز جامعه بین امللی در قبال سوریه صحه می گذارند. (75a) باید افزود که این گفتگو رسماً توسط ملک عبدالله، پادشاه سابق عربستان سعودی تایید گردیده است. راه کار دو گانه ریاض با مثال مبارزه علیه رژیم اقتدار گرای سوریه به بهترین وجه آن روشن می گردد. در حالی که ریاض از یکسو علیه "دولت اسلامی" اعلام جنگ می کند، ولی در عین حال از **جبهة النصرة**، سازمان هراس افکن دیگر در این جنگ پشتیبانی می کند. راه کار گروه "دولت اسلامی" از زاویه های مختلف با اهداف "آیین وهابیت" در عربستان سعودی سازگار است، تفاوت اصلی بین راه کار "دولت اسلامی" و حکمرانان وهابی در عربستان سعودی در این نکته نهفته است که البغدادی خود را خلیفه می خواند و زیر بار حکمرانی موروثی سعودی نه می رود. این بزرگترین چالش است که اهل "سعود و عبدالوهاب" اکنون، در دهه دوم سده بیست و یکم با آن مواجه دیده می شوند. از آن جایی که راه کار ریاض متناقض، دو سویه و دارای کاستی های سیاسی است، نه می تواند پاسخگوی واقعی این چالش سلفی باشد. ولی عربستان سعودی تحت چتر حمایتی ایالات متحده امریکا و در وابستگی به واشنگتن هزینه های بزرگ نظامی را متحمل می شود. نظر به پژوهش جو کلاین، آگاه سیاسی خاور میانه عربستان بیشتر از 97 میلیارد دلار امریکای ایالات متحده امریکا جنگ افزار های مختلف خریداری کرده است. این رقم تنها در سال 2013 بر 35 میلیارد دلار بالغ می گردد. (75b)

### 6.2.2. ترکیه: مواضع نوسان بین اسلام گرایی و تعهدات سیاسی با غرب

ترکیه در قطار کشور های نوظهور ی محسوب می گردد که نظر به توانایی ها و رشد بلند اقتصادی و دگرگونی های بنیادی اجتماعی درون مرزی تلاش دارد تا جایگاه خویش را در منطقه - با در نظر داشت بقایای فکری امپراتوری عثمانی - مطابق به مواضع استراتژی، خواست های اقتصادی و آرمان های سیاسی معاصر خویش تعیین کند. ترکیه، بدنه اصلی امپراتوری قلمرو عثمانی، از یک طرف به مثابه کشور عضو گروه مینت (مکزیک، اندونزی، نایجریا و ترکیه) در کنار کشور های عضو گروه بریکس (برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) در گروه 20 (G20) نقش در خور حال یک کشور نوظهور خود مدار را بازی می نماید. از سوی دیگر ترکیه به مثابه پل ارتباطی بین خاور زمین و باختر زمین نظر به عضویت در ناتو، سازمان دفاعی آتلانتیک شمالی در رابطه به استراتژی نظامی غرب حایز اهمیت زیاد در منطقه می باشد.

نظر به این ویژه گی ها، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه در کنار کشور های رقیب در منطقه از قبیل ایران و عربستان سعودی در تلاش پیاده کردن پروژه سیاسی و اقتصادی خاص خودش با تمام پیچیده گی آن در یک منطقه آسیب پذیر سیاسی می باشد. با پیروی از این اصل، سیاست خارجی انقره از ده سال به اینسو سیر پر و پیچ و خمی را طی کرده است. زمانی اردوغان با داشتن عدم تنش (گزینه صفر) با کشور های همجوار بدرستی می بالید. ولی امروز، به ویژه با خیزش "بهار عربی" که منجر به دگرگونی های ژرف در منطقه گردید، پای ترکیه در "لجنزار رقابت های تخریبی و جنگ های نیابتی" سخت فرو رفته است.

دشوار ی های سیاست خارجی ترکیه از همه بیشتر در سفر جو بایدن، معاون رییس جمهور ایالات متحده امریکا به آن کشور روشن گردید. جو بایدن به تاریخ 21 نوامبر سال 2014 از انقره دیدن کرد. با وجودی که او چهار ساعت با اردوغان به مذاکره نشست، ولی او نتوانست تا رییس جمهور ترکیه را در قبال استراتژی " اتحاد 40 کشور غربی در مبارزه علیه گروه دولت اسلامی" متقاعد گرداند تا با واشنگتن همراه گردد. علاوه بر آن این دو سیاستمدار در مورد مبارزه علیه رژیم اقتدار گرای بشار اسد در سوریه، موفق نشدند، تا به توافقات نسبی دست یابند. در این راستا نکته اساسی اختلاف بین هر دو شریک استفاده از پایگاه نظامی اینچرلیک ترکیه بود. (76) طوری که از اعلامیه مشترک هر دو سیاستمدار بخوبی روشن می گردد، با وجود اسرار واشنگتن، ترکیه سخت مقاومت کرده و اجازه نداد تا ایالات متحده امریکا از این پایگاه علیه گروه "دولت اسلامی" حملات هوایی انجام دهد. بایدن در کنفرانس مطبوعاتی فقط تذکر داد که هر دو طرف مذاکرات باهم توافق کرده اند، تا ترکیه " نیرو های نرزش پذیر مخالف رژیم سوریه را آموزش داده و تجهیز نماید". در عین زمان روشن گردید، که واشنگتن به نوبت خود خواست انقره را در مورد ایجاد "حوزه منع پرواز در شمال سوریه" شدیداً رد کرده است. در این جا دوباره روشن می گردد که واشنگتن با پیروی از راه کار "نیروی هوشمند"، از این خودداری می نماید که از طریق ایجاد "حوزه ممنوعه هوایی" جنجال برانگیز، پایش در جنگ سوریه بیشتر کشانیده شود. بارک اوباما "استفاده از جنگ افزار های کشتار جمعی" را در سوریه به مثابه "خط قرمز" تعیین کرده و زمانی که بشار اسد با میانجی گری روسیه در مورد نابود کردن ذخایر گازهای سمی، این افزار مهلک جنگی، موافقت کرد، واشنگتن در مسئله جنگ در سوریه مواضع "تعرضی" خویش را مورد باز نگری قرار داد.

ترکیه تلاش می کند تا در مبارزه علیه نظام اقتدار گرای سوریه از آن نیرو های "اسلام گرا" پشتیبانی کند که در خط "شبه اخوان المسلمین" حزب " عدالت و توسعه" اردوغان عمل می کنند. حزب عدالت و توسعه، حزب سیاسی حاکم در ترکیه است. این حزب خود را جزو احزاب راست میانه معرفی می کند. موسسین و اعضای ارشد کنونی این حزب از شاگردان نجم الدین اربکان اسلام گرا می باشند.

در رابطه به مسئله اسلام گرایی، اردوغان در رویارویی با عربستان سعودی مواجه می گردد؛ طوری که با مثال محمد مرسی، رییس منتخب مصر روشن گردید، ریاض دیگر از احزاب اخوان المسلمین پشتیبانی نه می نماید. علت اساسی آن هم در این نکته نهفته است که شبکه های مختلف اخوان المسلمین در کشور های مختلف به مبارزه پارلمانی باورمند شده اند. ولی آیین تمامیت گرایی و هابیت با اصل مبارزات دموکراتیک پارلمانی در تضاد قرار دارد.

از سوی دیگر، از آنجایی که تهران در همسویی با حزب الله لبنان از رژیم اقتدار گرای سوریه پشتیبانی می کند، ترکیه را در رویارویی با ایران نیز قرار می دهد. نیوری مرت، آگاه علوم سیاسی در دانشگاه استانبول، که به تازگی به تهران سفر کرده است، می گوید که روابط بین دو کشور در مقایسه به گذشته ها در پایان ترین سطح خود قرار دارد. (77) به این ترتیب رجب طیب اردوغان در تدوین و پیاده کردن راه کار حکومت اش در منطقه با چالش های ناشی از دید اسلام گرایی و پیچیدگی های سیاسی قرار دارد. در این ورطه، ظهور کردها به مثابه یک نیروی نظام مند راه کار ترکیه را با دشواری های هنوز هم بیشتر مواجه می سازد.

### 6.2.3. کردها: فرصت تاریخی در راستای شکل گیری به مثابه یک نیروی نظام مند

کرد ها به مثابه یک ملت از گذشته های دور به این سو دارای یک سرنوشت شگفت آور و پر فراز و نشیب بوده اند. رژیم های اقتدار گرا در ترکیه، عراق، ایران و سوریه، یعنی آن کشور های که کردها به مثابه اقلیت های تباری بود و باش دارند، بر آنها بیداد سیاسی و ستم فرهنگی روا داشته و تا زمانه های نه چندان دور فرزندان کردی، حتی از حق آموزش به زبان مادری شان محروم بودند.

با شکست رژیم اقتدار گرای صدام حسین در جنگ اول خلیج در اوایل سال های نود سده بیستم، که منجر به متلاشی شدن نیروهای تا به دندان مسلح عراق گردید، نیروهای مهاجم تصمیم گرفتند تا در شمال عراق، در مناطق کرد نشین و در جنوب آن کشور، در مناطق شیعه نشین "حوزه های منع پرواز" ایجاد نمایند. پس از آن، و با وجود تنش های سیاسی و برخورد های مسلحانه با نیرو های جنگی عراق، ستاره بخت کردهای عراقی بالا گرفت. در اخیر فرو پاشی قطعی رژیم صدام حسین، پس از سال 2003 زمینه ساز "حق خود ارادیت" برای کردها در مناطق شمال عراق گردید. در دهه اخیر کردهای عراقی تحت رهبری سازمان های سیاسی- نظامی (حزب دموکرات کردستان عراق و حزب اتحادیه میهنی کردستان) توانستند که در آشوبگری های جنگی بین شیعه و سنی در شکل گیری اوضاع سیاسی پسا صدام فراتر از مناطق کرد نشین نقش سیاسی و رزمی مهم بازی نمایند.

ولی کاستی های ناشی از انحصار گرایی رژیم نوری مالکی از یکسو و محاسبات سیاسی کشور های عربی خلیج مبنی بر پشتیبانی از نیرو های افراطی ضد حکومت بغداد، سرزمین عراق را به کارزار بزرگ افراط گرایی عقیدتی مبدل کرد. در این میان در همسویی با خیزش "بهار عربی" مقاومت قشر های گسترده سوریه علیه رژیم اقتدار گرای بشار اسد با مداخله های بیگانگان ناشی از استراتژی غیر متجانس شان، به آتش پیکار جویی گروه "دولت اسلامی" بیشتر دامن زد. در نتیجه شعله های این آتش خانمان سوز دامنگیر کردها نیز گردید.

ابو خالد عبدالله، یکی از فرماندهان دولت اسلامی خطاب به کردها می گوید: "کردها مسلمان نیستند. همان حکمی که در مورد رافضی ها، ایزدی ها و مسیحی ها اجرا کردیم، برای کردها نیز اجرا خواهد شد." او می افزاید که "ما به مجاهدین دستور داده ایم تا با دختران و زنان کردها مانند دختران و زنان رافضی ها، ایزدی ها و مسیحی ها رفتار نمایند." (78) ابو خالد مردمان دیگر کیش را در مقابل این گزینش قرار میدهد: "اهالی هر شهری که در تصرف گروه دولت اسلامی در می آید، مختار اند که یا خلافت "دولت اسلامی" را قبول کنند که در این صورت در امان خواهند بود و یا جزیه بدهند و به قوانین و احکام دولت اسلامی پابند باشند. راه سومی جز مرگ برای آنها وجود ندارد".

(79)

خطرات ناشی از تهدیدات گروه دولت اسلامی از جمله در مورد کردها، منجر به همبستگی بیشتر کردها در گستره فرا ملی گردید. مناطق کرد نشین در شمال عراق محل رفت آمد سیاستمداران بلند رتبه سیاسی غرب گردید و در نتیجه در کنار حملات هوایی نیرو های ائتلاف علیه مواضع دولت اسلامی، جنگ افزارهای فراوان به سنگر های پیش مرگه های کردی سرازیر گردیدند. ولی زمانی که کردهای عراقی خواستند تا در دفاع از شهر کرد نشین "کوبانی" (عین العرب) در سوریه به کمک خواهران دلیر و برادران مبارز کردی شان بشتابند، با مقاومت انقره مواجه گردیدند. در این جا دوباره پیچیدگی مبارزه سیاسی-نظامی علیه گروه "دولت اسلامی" و دو سویه بودن استراتژی اردوغان روشن می گردد. از آن جایی که انقره - با وجود روند مصالحه - با کردهای ترکیه نشین، به ویژه با حزب کارگران کردستان (PKK) در جنگ و ستیز دایمی قرار دارد، با معضل کردها با ترس مزمن



برخورد می نماید. تقویت کردها در مبارزه علیه "دولت اسلامی"، از نظر انقره به معنی "مجلس نشین شدن" حزب کارگران کردستان تعبیر می گردد. به اضافه آن، اردوغان در "تفاهم مخفی" با "دولت اسلامی" تا حد امکان از پیاده کردن تصمیمی خودداری می نماید که منجر به ضعف این گروه هراس افکن گردد. با وجود این سیاست دوگانه بالاخره حکومت ترکیه مجبور گردید تا اجازه دهد، که تعداد از پیش مرگه ها از طریق خاک ترکیه وارد شهر جنگ زده کوبانی شوند. درست مانند "ریزه گل" در فراه که پس از قتل پسرش با دختر غیور جوان و عروس ناشاد با شهامت اش در مبارزه علیه طالب به نماد مقاومت در افغانستان شهره گردید، شیر زنان و دختران کردی در دفاع از شهر کوبانی و در راه حفظ و صیانت عزت و آبروی همه آزاده گان حماسه آفرینند.

#### 6.2.4. مواضع جمهوری اسلامی ایران

– در گذر گاه تنگ "جنگ های نیابتی"، تلاش در جهت دریدن پرده انزوا –

"تمام کشور ها باید در راستای مبارزه علیه داعش متحد شوند"

#### حسن روحانی، رییس جمهور ایران

درست مانند کشور های رقیب از قبیل ترکیه و عربستان سعودی که در راستای گسترش نفوذ سیاسی هرچه بیشتر در منطقه تلاش می نمایند، ایران نیز به نوبت خویش در این "مبارزه استراتژیک و مذهبی" به مثابه قطب مخالف نقش کلیدی بازی می نماید. با در نظر داشت شرایط دگرگون معاصر، حتی می توان ریشه های رقابت های این سه نیروی بزرگ منطقه را نماد از رستاخیز امپراتوری های ساسانی، عربی و عثمانی خواند. ولی برخلاف انقره و ریاض که در اتحاد استراتژیک با ایالات متحده امریکا قرار دارند، تهران از یکسو با عدم نرمش پذیری غرب و از سوی دیگر با مقاومت نیرو های متصلب دینی ناشی از ساختار جمهوری اسلامی ایران در درون کشور دست و پنجه نرم می نماید. با در نظر داشت همین پدیده دشوار استراتژیک و ساختار اقتدار گرای رژیم ایران، می توان در منطقه از یک "جنگ نیابتی" بین سه نیروی بزرگ، یعنی ایران، عربستان و ترکیه سخن به میان آورد.

حسن روحانی، رییس جمهور ایران تلاش می نماید تا "ورقه اصلاحات" درون مرزی خویش را در بازی "مذاکرات هسته ایران در وین" حتی الا مکان خوب بازی کند. با وجود مقاومت سخت اسرائیل، بارک اوباما، رییس جمهور ایالات متحده امریکا، به ویژه نظر به خطرات ناشی از قیام گروه "دولت اسلامی"، در اشارات دیپلماتیک به آدرس تهران به صورت نسبی نرمش پذیر دیده می شود. ولی عربستان سعودی در "همایش اتحاد پاریس علیه دولت اسلامی" توانست تا شرایط همکاری کشور های عربی خلیج را بر غرب تحمیل کند و در ورودی این همایش را بر تهران بسته نگاه دارد. گفتنی است که خیزش "دولت اسلامی" با شعار های مبارزه ضد شیعه، خطرات حملات هراس افکنی را از

عراق تا مرز های غربی ایران کشانیده است. همچنان جندالله، سازمان هراس افکن که به گروه "دولت اسلامی" بیعت کرده است، در مناطق بلوچ نشین در جنوب شرق، کشور ایران را تهدید می کند. بیداد گری مذهبی گروه "دولت اسلامی" در چارچوب شعار باقی نمانده، خطرات ناشی از خصومت مذهبی این گروه نه تنها اماکن مقدس شیعه باوران را در عراق و سوریه تهدید می کند، بلکه قتل و قتال هزار ها انسان بیگناه، از جمله پیروان شیعه در عراق و سوریه در دستور روز این هراس افکنان قرار دارد. از همین نگاه است که علاوه بر همکاری های نزدیک نظامی تهران با بغداد و دمشق، نیرو های بسیجی، قدس و پاسداران ایران از اماکن مقدس اهل تشیع در نجف، کربلا، سامره و حتی از مقبره زینب بنت علی در سوریه دفاع می نمایند. حسین علی شهریاری، نماینده مجلس ایران می گوید " تمام جهان باید بداند، در صورت نیاز، جوانان و مردان ایران به عراق خواهند رفت تا اماکن مقدس را حفظ کنند و به هیچ کس اجازه نخواهند داد تا به مقبره های امامان اهانت کنند." (80) گزارش ها حاکی است که در حدود پنج هزار رضا کاران از ایران به دفاع از اماکن مقدس مذهبی اهل تشیع روانه کارزار در عراق و سوریه گردیده اند. (81) در حالی که روحانی در مبارزه علیه گروه دولت اسلامی از نیاز مبارزه مشترک با نیرو های ذی دخل دیگر یاد آوری می کند، نیرو های اصول گرای ایران علل ظهور دولت اسلامی را در اتحاد نیرو های ارتجاعی منطقه و در هم سوی با غرب می بینند. (82)

با وجود آن که عربستان سعودی در مبارزه علیه "دولت اسلامی" در چارچوب استراتژی مشترک با غرب و در نتیجه با ایران نیز در این راه کار همسویی دارد، ولی در عین حال با هدف جلوگیری از نفوذ ایران تشیع، از نیروهای افراطی تسنن پشتیبانی می نماید. در این جا باید افزود که ریاض به نوبت خود در جبهه عربی ضد "دولت اسلامی" نیز با دشواری های چند مواجه می باشد. چنانچه برخلاف عربستان سعودی، قطر از گرو های "اخوان المسلمین" علناً پشتیبانی مالی و سیاسی کرده و در این راه حتی از رویارویی با برادر بزرگ در ریاض نیز خودداری نه می نماید. در نتیجه و باوجود اختلاف های عقیدتی و تفاوت های سیاسی در بین کشور های عربی خلیج، در پشت پرده مبارزه علیه "دولت اسلامی" و از طریق پشتیبانی گروه های بنیاد گرا به آتش خصومت مذهبی بین تشیع و تسنن دامن زده می شود. بنا بر همین پیچیدگی های سیاسی و مذهبی است که مبارزه نخست علیه گروه "دولت اسلامی" ولی از دراز مدت علیه بنیاد گرایی دینی با چالش های زیاد مواجه دیده می شود.

### 6.2.5. پاکستان: در آستانه گردش بنیاد گرایی از ابزار استراتژی به خطر حاد سیاسی

"این یک امر واجب است بر علمای مذهبی تا باهم گرد آمده و در مبارزه علیه تروریسم نقش خویش را ایفا نمایند"

نواز شریف، نخست وزیر پاکستان

کشور پاکستان (با تفاوت های کم و زیاد با اسرائیل) یگانه کشوری است که در جهان تهداب گذاری آن بر شاخص "دین" تکیه می زند. ولی دین اسلام به مثابه رشته پیوند بین پاکستان شرقی و پاکستان غربی پیشین نتوانست وحدت این کشور اسلامی جدا شده از نیم قاره هند را در دراز مدت تضمین نماید. تفاوت ها در دیدگاه های فرهنگی و دگر گونی های محسوس ساختار های اقتصادی در اوایل سال های هفتاد منجر به تجزیه پاکستان گردیده و پاکستان شرقی آن زمان به نام بنگلادش (سرزمین بنگالی ها) در جغرافیای منطقه به مثابه کشور مستقل ظهور کرد. ولی پاکستان غربی می بایست ناچار با اتکای هر چه بیشتر بر رشته پیوند دینی بین ایالت های (صوبه) مختلف آن کشور (

بلوچستان، سند، پنجاب و خیبر- پشتونخوا) به حیات خویش ادامه می داد. الیگارشی حاکم آن کشور، به ویژه بخش پنجابی آن در رابطه تنگاتنگ با ساختار نظامی به مثابه دولت در دولت، در راستای تحکیم نظام و یک پارچه گی کشور از دین استفاده ابزاری می نماید. چنانچه ضیالالحق، رییس جمهور و قوماندان اعلاى این کشور در سال های هشتاد، در رابطه با مقاومت افغانها علیه امپراتوری شوروی ورقه جهاد اسلامی را نخست در جهت استحکام نظام اقتدار گرایان نظامی آن کشور و از این طریق در جهت منافع کشورش به بهترین وجه بازی کرد. اصل جهاد که در جنگ مقاومت باشندگان سرزمین هندو کش آبدیده گردید، منجر به ظهور سازمان القاعده و گروه های افراطی هراس افکن در هر دو کشور همسایه، افغانستان و پاکستان گردید. با جانشین ساختن گروه طالبان افغانی به مثابه یک نیروی نظام مند در افغانستان، اسلام آباد، به نظر خودش، موفق گردید تا منافع استراتژیک اش را در رقابت و خصومت با حکومت های گذشته افغانستان و همچنان در رابطه با کشور هند به مثابه دشمن تاریخی اش عجالاً تأمین نماید.

با حضور نیرو های رزمی بین المللی که در سرزمین هندو کش منجر به فرو پاشی "امارت اسلامی" طالبان گردید، اسلام آباد در راستای ارزیابی مواضع خویش در قبال طالبان مجبور به باز نگری کلی سیاسی گردید؛ به ترتیبی که طالبان به عوض نقش یک گروه "نظام مند" به ابزار استراتژیک با نقش "عامل تخریبی" مبدل گردیدند. شیوه فکری "دیو بندی" توأم با تسهیلات فراوان مالی از کشور های عربی خلیج فارس، که مدارس دینی و مراکز سلفی را در آن کشور تمویل می کردند، نخست منجر به گسترش سازمان ها و گروه های افراطی گردید. کثرت گروه های افراط گرا بالاخره منجر به آن گردید، که ارگان های اطلاعاتی پاکستان، به ویژه سازمان استخبارات نظامی (ISI) از این عاجز ماند که از همه گروه های افراطی به طور شاید و باید سرپرستی نماید و آن ها را تحت نظر داشته باشد. یکی از پی آمد های این "درماندگی اداری" ظهور "تحریک طالبان پاکستان" در پیوند عقیدتی و سازمانی با القاعده، مقیم در مناطق قبایل نشین پاکستان در دسامبر سال 2007 تشخیص می گردد. با وجود هم عقیدتی با تحریک طالبان پاکستان، طالبان افغانی پاکستان نشین، که اعمال تخریبی را علیه "نیرو های کفر" در سرزمین هندو کش جهاد می خوانند، حملات هراس افکنی را در خاک پاکستان ناروا می دانند. ولی گروه طالبان پاکستانی در همسویی با القاعده، "جهاد تعرضی" را در خاک پاکستان نیز وجبیه دینی می دانند. اهداف تحریک طالبان پاکستان به نوبت خویش در برانداختن حکومت آن کشور، ایجاد دولت اسلامی و پیاده کردن شریعت تعریف و تشریح می گردد. در اخیر از این طریق پاکستان نیز با بزرگ کردن "مار در آستین"، خود به "کارزار جهادی" بخش مشخصی از گروه های هراس افکن تبدیل گردید. از آن جایی که ارتش پاکستان هم از شش سال به این سو نتوانسته است تا گروه های هراس افکن پرورده دست خودش را ریشه کن کند، طالبان پاکستانی امروز به خطر جدی و حاد برای آن کشور تبدیل گردیده اند.

ولی یکپارچگی گروه طالبان پاکستانی به زودی دست خوش انشعاب گردید. طبق گزارش بیل روجیو، خبر نگار جریده "Long War Journal"، در ماه اگست سال 2014، زمانی که طالبان پاکستانی می خواستند با حکومت آن کشور به گفت و گو بپردازند، گروهی از کادرهای طالبان تحت رهبری مولانا قسیم "جماعت الاحرار" را بنیاد گذاشتند. قسیم ادعا می کند که گروه او بیشتر در شهر های بزرگ پاکستان، از جمله در شهر کراچی از پایگاه های اجتماعی و مردمی بر خور دار می باشد. به نظر این سازمان "شریعت را نه می توان از طریق گفتگوهای سیاسی پیاده کرد." (83). در "جماعت الاحرار" یک تعداد از کادرهای منتفذ "تحریک طالبان پاکستان" از مناطق مهمند، باجور، خیبر، اورکزی تا پیشاور و سوات گرد آمده اند. رهبری این گروه را قسیم خراسانی بدوش داشته، مولانا عبدالله؛ قاری اسماعیل، مفتی مصباح و مولانا یاسین قوماندان های برجسته این گروه می باشند. قسیم خراسانی اهداف

سازمان نوظهورش را بیشتر از سقوط حکومت پاکستان و پیاده کردن شریعت در آن کشور می خواند. وی می گوید که گروه آنها با تصرف دستگاه های اتمی پاکستان جهاد خویش را تا ایجاد خلافت اسلامی در تمام جهان ادامه می دهد. احسان الله احسان، سخنگوی جماعت الاحرار، مولانا فضل الله، رهبر "تحریک طالبان پاکستان" را به تنگ نظری و محدود ساختن جهاد در مناطق قبایلی متهم می کند. گروه الحارر از کفایت های بزرگ سازماندهی، نفوذ گسترده در مناطق قبایلی و در اخیر از تجارب دراز مدت هراس افکنی برخوردار می باشد. بنا بر همین مشخصات، نیویورک تایمز، روزنامه معتبر امریکا در شماره تاریخی 26 آگست سال 2014 خویش این سازمان را بزرگترین خطر برای حکومت پاکستان می خواند. (84) گفتنی است که جماعت لاحرار به گروه دولت اسلامی به ابوبکر البغدادی بیعت کرده و از این طریق به دولت اسلامی اعلام وفا داری نموده است. (85)

بر علاوه جماعت الاحرا، گروه افراطی دیگر مقیم بلوچستان نیز به دولت اسلامی اعلام وفا داری کرده است. طبق گزارش خبر رسانی آژانس اسوشیتد پرس یک هیئت گروه "دولت اسلامی" در نخستین روزهای ماه نوامبر سال 2014 به مناطق بلوچستان سفر کرده و با سازمان جندالله از نزدیک دیدار نموده است. این دیدار در زمانی صورت می گیرد که چاودری نثار علی خان، وزیر امور داخله پاکستان موجودیت گروه "دولت اسلامی" را در پاکستان قاطعانه رد می کند. به تاریخ دهم نوامبر فهد مروت، سخنگوی جندالله دیدار با گروه "دولت اسلامی" را تایید کرده و هدف آنرا آماده ساختن زمینه های همکاری خوانده است. (86) نظر به اظهارات مروت رهبری هیئت "دولت اسلامی" را زبیر کویتی بر دوش داشته است. مروت "دولت اسلامی" را "برادران خویش" خوانده و گفته است "هر آنچه که آن ها طرح کنند، از پشتیبانی ما بر خور دار می باشد" (87)

با گسترش حملات انتحاری که در سرتاسر پاکستان آرامش باشندگان آن کشور را برهم زده است، می توان چنین نتیجه گرفت که اسلام آباد دیگر توانایی آن را ندارد تا همه گروه های هراس افکن را تحت اداره خود داشته باشد. این دگرگونی اوضاع خود بیانگر این نکته است که چهره تروریزم در پاکستان با یک چرخش ویژه روبرو دیده می شود. تروریزم که اسلام آباد از آن به مثابه ابزار سیاسی علیه هند و افغانستان استفاده می کرد، اکنون به یک خطر جدی برای خود آن کشور مبدل گردیده است. برای مهار کردن اوضاع، نواز شریف، نخست وزیر پاکستان بیشتر از گذشته ها به عامل دین پناه می برد. او می گوید علمای دینی می بایست وجایب دینی شان را در راه مبارزه علیه تروریزم انجام دهند. طوری که متین حیدر، خیر نگار روزنامه دان (Dawn) به تاریخ سوم اکتوبر سال 2014 گزارش می دهد، نواز شریف در یک نشست با علمای آن کشور بر این نکته تاکید کرده است که علما بایست به همقطاران خویش تبلیغ کنند که اسلام دین خشونت نه، بلکه دین صلح می باشد. از آن جایی که مولانا فضل الحق، رییس جماعت اسلامی پاکستان مانند همیشه در کنار نخست وزیر آن کشور در خوان قدرت شریک می باشد، نواز شریف هم مانند مولانا های پاکستانی بین "طالبان خوب" که در افغانستان جهاد می کنند و "طالبان بد"، که در پاکستان تخریب می کنند تفاوت قایل می گردد. نواز شریف حملات نظامی آن کشور را در مناطق قبایلی بنام "ضرب عضب" با فتوی یک صد عالم دینی با پوشش "جهاد" آراسته ساخت. این حملات در 15 جون سال 2014 آغاز گردیده است و تلفات زیادی همراه داشته است.

به تاریخ شانزدهم دسامبر 2014، گروهی از مهاجمان مسلح بر مکتبی در شهر پشاور پاکستان حمله کردند و حدود 142 دانش آموز و آموزگار را کشتند. این حمله هراس افکنی که از همه سو تقبیح گردید، در خود پاکستان نیز منجر

به بازنگری سیاسی کرسی نشینان در قبال گروه های مسلح و پیکار جوی مذهبی گردید. تمام احزاب مهم کشور که به دعوت نواز شریف گرد آمده بودند، این حمله هراس افکنی را تقبیح کرده و تعهد سپردند که در راه مبارزه علیه هراس افکنی از اسلام آباد پشتیبانی نمایند.

در دسامبر سال 2014 در یک ویدیو تعدادی از جوانان پاکستانی دیده می شوند که در زیر بیرق سیاه گروه "دولت اسلامی" وفا داری خویش را به البغدادی اعلام می دارند. (88)

در کنار این انکشافات، پیکار جویی اسلامی، در کشوری که خود از ده ها سال به این سو از گروه های افراطی مسلح استفاده ابزاری کرده است، سه عامل دیگر نیز در راستای باز بینی سیاسی نخبگان کرسی نشین پاکستانی موثر می باشند:

1) سرمایه تجاری و صنعتی پنجابی که از حکومت های قبلی آن کشور که نظر به عدم آماده ساختن زمینه های مناسب سرمایه گذاری در افغانستان ناراضی بوده و اکنون با به میان آمدن حزب "پاکستان مسلم لیگ (ن)" این قشر که از نفوذ زیاد سیاسی و نظامی نیز برخوردار می باشد، نواز شریف را وادار به تجدید نظر سیاسی کرده است؛ از همه اول تر به امید این که با انتقال قدرت سیاسی در افغانستان و به ویژه با پیروزی نسبی اشرف غنی زمینه های بیشتر سرمایه گذاری برای پاکستان به خصوص در مناطق شمال افغانستان میسر گردیده و همچنان حجم تجارت در بین دو کشور همسایه افزایش یابد.

2) از این که نواز شریف در ماه می سال 2013 دوباره به قدرت برگشت، او از مخالفت با ارتش آن کشور درس عبرت گرفته و نظر به توافقات سری، اسلام آباد در تدوین و پیاده کردن سیاست خارجی، به ویژه در حوزه هند و افغانستان از اختیارات نسبی بیشتر برخوردار می باشد. ارتش پاکستان که از دهه ها به این سو به مثابه "دولت در دولت" نقش بازی می کند، از وضع ناهنجار سیاسی و رکود اقتصادی کشور باخبر بوده و ناچار با نمایندگان سرمایه تجاری و صنعتی کشور به این مصالحه تن داده است.

3) خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان اگر از یک سو فرصت تاثیر گذاری اسلام آباد بر کابل را زیادتر می سازد، ولی در عین حال "توجه دینی" ترویج "جهاد" را در افغانستان بی پایه می سازد. با در نظر داشت این کشمکش سیاسی و دینی، در این میان فشار واشنگتن بر حکومت پاکستان نیز در این راستا بیشتر شده است، تا اسلام آباد مورد سیاست تعرضی اش در قبال هند و افغانستان تجدید نظر کند. سفر های پی در پی جان کری، وزیر خارجه ایالات متحده امریکا و گفت و گو های جدی پشت پرده با مقامات مسوول پاکستانی، به شمول نظامی های آن کشور، به مثابه قله کوه برف است که 9 در 10 بخش آن زیر آب می باشد.

انکشاف و تاثیرات همین عوامل بود که حکومت پاکستان قبل از سفر اوپاما به هند (به تاریخ 24 جنوری سال 2015) تصمیم گرفت تا فعالیت های شبکه های هراس افکن حقانی و جمعیت الدعوه را در آن کشور متوقف کند. اسلام آباد تاکید می کند که حکومت آن کشور علیه تمام گروه های که در فهرست سازمان ملل به مثابه هراس افکن شناخته می شوند، اقدامات جدی می نماید. ولی طوری که بیل روجیو، خبرنگار جریده "langwarjournal" گزارش می دهد، جمعیت الدعوه در سال 2005 و شبکه حقانی در سال 2012 به مثابه گروه های هراس افکنی

شناخته شده اند. (89) ولی پاکستان تازه دارد در اوایل سال 2015 در این مورد تصمیم می گیرد. اینکه آیا پاکستان علیه این دو گروه هراس افکن اقدامات عملی اتخاذ کرده، مانع فعالیت های تخریبی آن ها گردیده و از انتقال منابع مالی به نفع آن ها جلوگیری خواهد کرد، به زودی روشن خواهد گردید؛ ولی عجلتا این تعهد اسلام آباد را باید با خط جلی تحت پرسش برد. در این بازی خطرناک سیاسی که بیانگر سیاست نوسانی اسلام آباد می باشد، ظهور گروه "دولت اسلامی" و گسترش آن در پاکستان، باز هم اسلام آباد را با چالش تازه و توام با خطرات بیشتر مواجه می سازد. در این راه کرسی نشینان پاکستانی در تنگنای مبارزه سیاسی-نظامی بین دو گروه متخاصم القاعده و "دولت اسلامی" قرار گرفته است.

به نظر من دور از واقعیت نخواهد بود اگر راه کار نوسانی پاکستان در مبارزه علیه بیماری ساری القاعده و "دولت اسلامی" به مثابه "نوش داروی" پس از جان دادن سهراب باشد.

#### 6.2.6. افغانستان: فقدان نسخه کارا در مبارزه با هراس افکنی

" اجازه نمی دهیم در افغانستان جنگ نیابتی راه انداخته شود"

اشرف غنی، رییس جمهور افغانستان

#### 6.2.6.1. خطرات ناشی از خیزش "دولت اسلامی" برای افغانستان

افغانستان کشوری است که از چندین دهه به این سو- با عناوین مختلف - آماج بزرگترین و مخوف ترین حملات هراس افکنی قرار گرفته است. پی آمدهای این پدیده ی شوم را نبایست تنها و تنها در ویرانی کشور باستانی، به ویژه در فرو ریزی خانه های بینوایان و در اشک ریزی مادران نالان و پدران قامت خمیده ی کشور سراغ کرد. به علت همین پیکار جویی اسلامی و هراس افکنی، شالوده ژرف اجتماعی و حتی پیوند های محکم خانوادگی باشندگان کوهپایه های هندو کش به شکل محسوس از هم گسیخته اند. این راه کار خشونت بار، ناشی از تمامیت گرایی عقیدتی و اقتدار گرایی سیاسی، منجر به آشفته گی کشور در ابعاد مختلف گردیده است.

هراس افکنان در افغانستان با تروریست های جهانی پیوند مستقیم سازمانی و ریشه های مشترک عقیدتی دارند. از این نگاه ظهور دولت اسلامی در عراق و سوریه نه می توانست که بدون تأثیر گذاری بر این پدیده تباه کن در کشور ما باشد. برخلاف سر زمین های دیگر در منطقه، که خود را با خطرات ناشی از تروریسم مواجه می بینند، خیزش دولت اسلامی برای افغانستان صحنه هراس افکنی را در دو سطح متأثر می سازد:

➤ در سطح توجیه دینی خلافت و

➤ در سطح تأثیرات عملکرد هراس افکنی

اعلام خلافت توسط دولت اسلامی توام با پیامی بود تا همه مسلمانان به خلیفه البغدادی "بیعت" کنند. این پیام "واجب الامر" نخست نقش رهبری القا عده را در جو تروریزم جهانی به چالش کشید. از آنجا بی که الظواهری فاقد صلابت سیاسی و مشخصات توجیه دینی خلافت بود، این رهبر سالخورده به "وصیت نامه سیاسی" اسامه بن لادن پناه برد. الظواهری از ارشیف این سازمان برگه ای را بیرون کشید که در آن شیخ (اسامه بن لادن) شرایط امارت و خلافت را توجیه کرده، و بر پایه همین ضوابط به ملا محمد عمر بیعت کرده است. ولی امارت اسلامی طالبان، از یکسو نظر به عدم کفایت های دینی بر اساس توجیه سلفی امارت، و از سوی دیگر نظر به وابستگی های گسترده به سازمان اطلاعاتی پاکستان در این مورد مهر خاموشی بر لب زده گویا هر گز آب از آب نه جنبیده است. در واقع این دومین ضربت است که بر پیکر توجیه دینی امارت ملا محمد عمر به مثابه "امیرالمومنین" از درون جنبش جهاد متعرض وارد می گردد.

جلال الدین حقانی، بنیاد گذار شبکه هراس افکن حقانی در یک نامه ی که در سال 2009 پخش گردید، برای نخستین بار بر ملا عمر انتقاد کرده، می نویسد: "اخیرا ما شاهد یک سری اوامر غلط از سوی ملا عمر مجاهد و باجه ی ایشان ملا عزیزالله اسحق زی... می باشیم که منجر به از دست دادن اشخاص بر جسته و کارا مانند بیت الله محسود و ملا منصور داد الله و چندین فرد دیگر شده است." (90)

ولی به چالش کشیدن توجیه رهبری و فرمان بری از ملا محمد عمر توسط خلیفه البغدادی دارای ابعاد گسترده تر می باشد. نخست از همه با خیزش گروه "دولت اسلامی" و پی آمد آن به مثابه تجزیه جنبش هراس افکنی، جنبش امارت اسلامی طالبان کم رنگ گردید. این معضل می تواند نه تنها به کاهش مساعدت های مالی بیانجامد، بلکه همچنان منجر به آن گردد که کارزار جهاد افغانستان برای بخشی از هراس افکنان عربی مانند گذشته ها جالب و هیجان انگیز نباشد. بهر ترتیب هواداران و پیروان امارت اسلامی با ظهور گروه "دولت اسلامی" و تباین آن با القا عده با دشواری های چند لایه ی روبرو دیده می شوند: بهر پیمانه ای که گروه دولت اسلامی در پاکستان از پشتیبانی گروه های دیگر هراس افکنی بر خور دار گردد، به همان پیمانه زمینه های بسیجی و جولان رزمی امارت اسلامی در افغانستان تنگ تر خواهد گردید. با اعلام وفا داری و بیعت "جماعت الاحرار" و "جندالله" به گروه "دولت اسلامی"، این دو حلقه هراس افکن پاکستانی در رویارویی با امارت اسلامی طالبان قرار گرفته و خطرات برخورد های مسلحانه، مثلا در مناطق بلوچستان، جایی که جندالله از نفوذ زیاد برخوردار می باشد، بیشتر می گردد.

از سوی دیگر "حزب اسلامی" تحت رهبری گلب الدین حکمت یار، مانند همیشه نغمه تازه سر داده است. جان سمپسن (John Simpson)، خبر نگار بی بی سی به تاریخ 2ام سپتمبر سال 2014 از افغانستان گزارش می دهد که میرویس، یکی از قوماندان های پر نفوذ حزب اسلامی در یک مصاحبه با بی بی سی می گوید، "اگر داعش به خلافت واقعی اسلامی دست پیدا کرد، ما با او همراه خواهیم گردید" (91) به گفته میرویس، گروه آنها از داعش شناخت دارد و با بعضی اعضای آنها در رابطه هستند. او می افزاید "ما تنها انتظار می کشیم تا در یابیم که آیا آنها شرایط "خلافت اسلامی" را ایفا می نمایند؟. در صورت پوره کردن شرایط، رهبری ما به آنها بیعت خواهد کرد." سمپسن که از گروه قوماندان میرویس در حوالی شهر پل خمری دیدن کرده است، گزارش می دهد که حزب اسلامی به مبارزه خویش تا "ایجاد یک دولت اسلامی" ادامه میدهد (92) این اظهارات قوماندان حزب اسلامی حیرت انگیز نیست. حکمت یار در درازای 40 سال گذشته تلاش نموده تا با هر نوع که شده و با هر "ایتلافی سیاسی-نظامی" که ممکن باشد، در کابل به تنهایی بر اریکه قدرت تکیه زند. در این راه حتی به حفیظ الله امین، دبیرکل حزب دموکراتیک خلق افغانستان" روابط ویژه ی برقرار نموده و همچنان در کودتای ناکام شهنواز تنی، وزیر دفاع حکومت نجیب دست

داشته است. سیاست ماکیاولستی حکمت یار امروز هم مانند گذشته دو سویه است: در پیگیری هدف دراز مدت و پیاده کردن اهداف استراتژیک، حزب مصمم و قاطع عمل کرده و لی در گام های تاکتیکی می تواند که با گروه های دیگر عجالتاً کنار آید. این انعطاف پذیری سیاسی حزب اسلامی را حتی در آخرین انتخابات ریاست جمهوری کشور به شکل افتضاح آمیز آن مشاهده کردیم. با نامزد شدن قطب الدین هلال، معاون حزب اسلامی برای کرسی ریاست جمهوری، حکمت یار گویا رسماً نظام حاکم دموکراسی نیم بند را در افغانستان پذیرفت. ولی در عین زمان از مبارزه مسلحانه در گوشه و کنار کشور دست نکشید. این که آقای هلال رای کم آورد ( % 7,3) باز تاب این پیام شهروندان کشور بود: **عدم پذیرش بنیاد گرایی ولو که در چارچوب دموکراسی هم تیار ز نماید.**

در این میان گروه "دولت اسلامی" گام های گسترده تری برداشته است. هیئت های سیار از کشور های افریقای، از جمله لیبیا، یمن و تونس دیدن کرده و دامنه حملات هراس افکنی را در آنجا نیز گسترش داده اند. ولی از همه مهمتر، تصمیمی که "دولت اسلامی" در قبال جهاد در مورد افغانستان برداشته است، بسیار مهم تلقی می گردد. "دولت اسلامی" در چارچوب ساختار سیاسی "خلافت اسلامی" دست به تشکیل "ولایت خراسان" زده است. ولایت خراسان شامل این کشور ها است:

➤ پاکستان،

➤ افغانستان،

➤ ایران و

➤ جمهوریت های آسیای مرکزی

مطابق گزارش تامس جوسی لین (Thomas Joscelyn)، خیر نگار The long War Journal، دولت اسلامی "مولوی عبدالرحیم مسلم دوست" را به حیث امیر برای حوزه خراسان تعیین کرده است. در این مورد جریده انگلیس The Weekly Standard و همچنان رسانه های پاکستانی قبلاً بتاریخ 20 نوامبر 2014 گزارش های پخش کرده بودند. نیرو های پاکستانی، مسلم دوست را در سال 2001 گرفتار کرده و او چهار سال در گوانتانامو زندانی بود. (93) واشنگتن در سال 2005 مسلم دوست را رها کرده و دوباره به افغانستان فرستاد. مسلم دوست که اصلاً از بتی کوت ننگرهار می باشد، پس از آن خاطر اتش را در کتاب بنام "زولانه های شکسته گوانتانامو" نوشت، پخش آن در تثبیت شهرت سیاسی و هویت جهادی او بسیار موثر واقع گردید. در مورد این که چرا او به خلیفه ابراهیم بیعت کرده، خودش افشا می کند. مسلم دوست ادعا می کند، زمانی که او در زندان گوانتانامو به سر می برد، در سال 2002 او در عالم رویا خود را در مقابل یک قصر مجلل می بیند که بر دروازه بزرگ آن ساعت دیواری نصب گردیده، که وقت ده کم دوازده روز را نشان میدهد. این قصر با عظمت، نشیمن گاه خلیفه بوده و "من از همین نگاه به این باور رسیدم که خلافت اسلامی پس از 12 سال تاسیس میگردد" (94)

"دولت اسلامی" به این دلایل مسلم دوست را به حیث نماینده اش در حوزه خراسان تعیین کرده است:

1) مسلم دوست نخستین کسی است که از حوزه خراسان به زودی (به تاریخ اول جون سال 2014) به خلیفه

ابراهیم بیعت کرده است. (95)



2) مسلم دوست از جمله جهادی های محسوب می شود که در سال 1979 در خیزش بزرگ جهادی ها در رابطه به مسجد بزرگ در مکه ( مسجدالحرام ) علیه حکمرانی سعودی ها قیام کرده و توجیه دینی " خادم الحرمین " را تحت پرسش بردند. رهبری این قیام را الا تویی، جهادی افراطی عربستان سعودی بر دوش داشت. ولی مسلم دوست موفق گردید که از زندان فرار کرده، به پیشاور برگردد و در صف مجاهدین علیه اشغال نظامی افغانستان به پیوندند.

3) موعظه ها، نوشته های دینی و عملکرد های جهادی مسلم دوست او را به مثابه یک دشمن سر سخت ایالات متحد امریکا معرفی می کند.

با تعیین مولوی عبدالرحیم مسلم دوست، نخست از همه، گروه سلفی که از مدت ها با اینسو در کفر فعالیت داشت، اکنون به سطح بلندتر و در خصومت علنی با القاعده ظهور می کند. از سوی دیگر مسلم دوست به مثابه امیر خراسان و تحت فرمان خلیفه البغدادی در رویارویی مستقیم با ملا محمد عمر، امیر "امارت اسلامی افغانستان" قرار می گیرد. البته این بزرگترین چالش است که امارت اسلامی با آن مواجه می گردد. در کارزار مبارزه مسلم دوست علیه محمد عمر، روابط امارت اسلامی با القاعده و وابستگی آن به نیرو های اطلاعاتی پاکستان نقش عمده بازی می نماید. سازمان القاعده در دهه گذشته، به ویژه پس از قتل بن لادن در می سال 2011 در سطح رهبری ضربات سختی را تحمل کرده است. رهبری دارد سالخورده و ناتوان می گردد. اضمحلال نیرو های القاعده، به کم شدن پشتیبانی از "امارت اسلامی" منجر می گردد. با وجود آن، این تاثیر گذاری برای افغانستان به مثابه گزینش بین بیماری های "وبا و جذام" است، دو بیماری عفونی و مدش که نیاز به مبارزه دایمی و گسترده دارند. اما وابستگی امارت اسلامی به پاکستان خود یک معضله سیاسی بوده و تکامل آن به تدابیر سیاسی و امنیتی حکومت وحدت ملی رابطه تنگاتنگ دارد.

#### 6.2.6.2. نسخه های "گفتگوی سیاسی" با هراس افکنان در بن بست

##### راهکار حامد کرزی در بند خواست های بنیادگرایان

گروه حامد کرزی، رییس جمهور گذشته کشور نظر به تصورات نا سالم از ساختار های سیاسی، اجتماعی و نظامی کشور تا اخیر تعریف مشخصی از "دشمن" ارائه نکرد. با انتخاب گزینه "بردارن ناراضی" حامد کرزی "خون شریکی تباری" را جانشین محتوی سیاسی نمود. برنامه "صلح و آشتی" آقای حامد کرزی بیانگر باز نگری سیاسی او در بخش برخورد با طالبان بود. این باز نگری که در آن "دشمنان خارجی" یکباره به "پسران گمراه داخلی" و "برادران ناراضی" تبدیل گردیدند، یک گام آگاهانه و محاسبه شده ی دقیق سیاسی گروه کرزی بود. کرزی می خواست، از یک طرف در جهت تداوم حکم روایی خویش دامنه ی پشتیبانی اجتماعی ش را گسترده ساخته، در عین زمان به اسلام آباد پیام بفرستد که وی دست کم آماده پذیرش قسمی خواست های پاکستان از طریق داد و گرفت سیاسی می باشد. برای این هدف او پس از دایر نمودن "لویه جرگه ی مشورتی" شورای عالی صلح را بنیاد گذاشت. شورای عالی صلح نظر به ساختار سیاسی اش و همچنان بنا بر عدم تعریف دقیق از "گفت و گو" خود به یک همایش تبدیل گردید، که در آن متفذان و بنیاد گرایان از امتیازات بزرگ مالی و نفوذ بیشتر اداری برخوردار گردیدند. چون در مسأله "گفت و گو با طالبان" سرنوشت کشور موضوع بحث بود، می بایست در این همایش هرچه بیشتر نیرو

های دموکرات، هواداران حقوق بشر، نمایندگان نهاد های صنفی و به ویژه نمایندگان حقوق زنها به شکل گسترده سهم می داشتند. در نتیجه راه کار "صلح و آشتی" گروه کرزی به بن بست کشید. (96)

### بر نامه های حکومت وحدت ملی در راه پر پیچ و خم "صلح پایدار"

در منشور انتخاباتی گروه "تحول و تداوم" اشرف غنی، رییس جمهور افغانستان بر تامین "صلح پایدار" در کشور صحه گذاشته می شود. منشور برای مکانیزم عملی صلح پایدار به مثابه عوامل و شرایط صلح به شش نکته اساسی توجه جدی مبذول می دارد. نخست از همه منشور تاکید می کند که با "مخالفین مسلح" از آدرس یک نظام سیاسی مشروع و مورد قبول مردم افغانستان و جهان گفتگو می شود. بزودی افزوده می شود که در این جا بایست "نقش مخالفین مسلح، انگیزه ها و عواملی که در عقب مخالفت های آنان وجود دارد، در نظر گرفته شود". (97) در این راه، گروه تحول و تداوم از مخالفین مسلح می خواهد که "دیدگاه ها، ملاحظات و خواست های سیاسی خود را به طور مشخص مطرح کنند" و بگویند که درد آنها در کجاست و راه حل آن ها چیست. در مورد متحدین خارجی "مخالفین مسلح"، در منشور تذکر می رود که در صورت نیاز متحدین نیز می توانند که در مذاکرات دخیل گردند.

در مورد مکانیزم برقراری صلح پایدار آقای اشرف غنی "کمیسیون صلح" را پیشنهاد می کند که از "نمایندگان اقلیت مختلف جامعه همانند زنان، علمای کرام، جامعه مدنی و همه نیرو های ذی دخل، ذی نفع و ذی ربط بدون حضور کسانی که خود در این راستا مورد سوال باشند" تشکیل گردد. آقای اشرف غنی تاکید می کند که روند صلح بایست در ظرف اکثر یک سال به پایان برسد. (98)

منشور تیم "اصلاحات و هم گرایی" تحت رهبری عبدالله عبدالله، رییس اجرایی به نوبه خود "امنیت ملی" را یکی از مهمترین ارکان حکومت داری قلمداد می کند. با تفاوت فاحش به گذشته ها، تیم اصلاحات و هم گرایی گستره امنیت ملی را فراتر از بعد نظامی آن تعریف کرده و در حوزه های بزرگ مانند اقتصاد، سیاست، بحران و شکاف اجتماعی افاده می کند. از این نگاه رییس اجرایی حکومت وحدت ملی در استراتژی تامین امنیت ملی بر این نکات صحه می گذارد: حکومت داری خوب، افزایش مشروعیت سیاسی، تامین عدالت ساختاری، کاهش فقر و شکاف اقتصادی، توسعه سیاسی و فرهنگی، ارتقای کفایت های دفاعی و امنیتی و در اخیر افزایش و تقویت اعتماد ملی. (99)

در رویارویی با برنامه "برقراری صلح پایدار" تیم اشرف غنی که به پیشنهاد "کمیسیون صلح" منجر می شود، بر نامه تیم عبدالله عبدالله برای پیاده کردن "امنیت ملی" مبارزه جدی با تروریسم و افراط گرایی، حفاظت و مدیریت از مرزهای کشور و شکل دهی زعامت با اعتبار و قابل اعتماد ملی به مثابه نکات کلیدی شمرده می شوند.

این که مبارزه کارا علیه تروریسم به یک برنامه ی گسترده با ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیاز دارد، یک اصل مسلم سیاسی است که ناشی از یک ارزیابی همه جانبه از یک پدیده مدعش نظامی با پیچیدگی سیاسی و پیوند های ناسالم اجتماعی تلقی می گردد. ولی در کنار یک طرح جامع و همه جانبه در مورد تامین امنیت ملی و صلح پایدار اراده سیاسی کرسی نشینان تازه دم در ارگ "ریاست جمهوری" به نوبه خود دارای نقش کلیدی می باشد.

در این جا باید افزود که در کنار مبارزه گسترده علیه هر اس افکنی، مبارزه علیه ریشه های عقیدتی بنیاد گرایی، به ویژه علیه نفوذ خرنده عقاید سلفی و وهابی به نوبت خویش حایز اهمیت زیاد می باشد. حکومت وحدت ملی نه تنها

تلاش نه می کند تا جلو توسعه و تقویت عقاید افراطی سلفیه و وهابی را بگیرد، بلکه خود زمینه را برای توسعه بیشتر افراطی گرایي آماده می سازد. ایجاد "مرکز اسلامی عبدالله" در کابل بیانگر همین اصل است.

محمد یوسف نیازی، سرپرست وزارت حج و اوقاف با عبدالرحمن الغاصب، سفیر عربستان سعودی در افغانستان بتاريخ 21م نوامبر 2014 توافقنامه در مورد ساخت یک مرکز بزرگ "آموزش های اسلامی" را در کابل امضا کردند. قرار است "مرکز اسلامی عبدالله" در زمینی به یک مساحت در حدود 119 هزار متر مربع در تپه مرنجان در کابل ساخته شود. این مرکز اسلامی دارای یک دانشگاه، خواب گاهی با گنجایش پنج هزار دانشجو، بیمارستان، ورزشگاه، مسجدی با گنجایش 1500 نماز گزار و یک سالن بزرگ برای کنفرانس خواهد بود. (100)

هزینه این مرکز، که در آن "علوم اسلامی و زبان عربی" تدریس می شود، 45 تا یکصد ملیون دلار امریکایی بر آورده شده است. عربستان سعودی برای تامین این هزینه یک "چک سفید" امضا کرده است. پیشبینی شده است که کار ساختمانی این بزرگترین مرکز آموزشی دینی وهابی در منطقه 2 تا 3 سال به طول انجامد.

با وجود آنکه قرار داد اولیه ایجاد مرکز اسلامی عبدالله دو سال پیش میان وزیران حج و اوقاف دو کشور امضا شده بود، ولی حکومت وحدت ملی در مورد پیاده کردن آن در عمل شتاب کرده و نا شکیبایی سیاسی بخرج داده است. همچنان باید افزود که حکومت وحدت ملی با آماده ساختن زمینه فعالیت های دینی از طریق بزرگترین مرکز وهابی در منطقه با فقدان آگاهی سیاسی برخورد نموده و تجارب تاریخی مشابه همچو راهکارهای نفوذی را در شالوده اجتماعی کشور هرگز ارزیابی انتقادی نه نموده است. با فعالیت این مرکز زمینه برای نفوذ خزنده وهابیت به مثابه یک آئین مذهبی بنیاد گرای افراطی در کشور آماده می گردد. تجارب تلخ تاریخی سیاست خارجی محمد داود، حکمران اقتدار گرای کشور به شکل خزنده به وابستگی روز افزون کشور به امپراتوری اتحاد شوروی انجامید. این سیاست مملو از کاستی های نظری و کمبود های عملی محمد داود، کشور را به پرتگاه نیستی سیاسی و اجتماعی کشاند، که پی آمد های آن هنوز هم بر کوه پایه های هنددوکش سنگینی می کنند. با فرو پاشی حکومت اقتدار گرای نجیب الله، بنیاد گرای افراطی وارداتی شالوده اجتماعی و نهاد های سیاسی کشور را متلاشی کرده و خصومت های تباری را شدید تر و شکاف های سمتی را عمیق تر ساخت. تجارب پاکستان، کشور همسایه به نوبت خود بیانگر این واقعیت تلخ است، که وهابیت توام با هراس افکنی از طریق تمویل مدارس دینی آهسته آهسته شالوده فکری و ساختار اجتماعی کشور را دگر گون می سازد.

تکامل اوضاع در زمان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری افغانستان شاهد این نکته است که اشرف غنی روز به روز بیشتر "کیستی سیاسی" خود را با افاده های مذهبی آرایش می دهد. او به شکل نمایشی به سفر حج رفت؛ ادای حج به یقین یکی از پنج رکن اساسی دین اسلام است. ولی آقای اشرف غنی در مسیر انتخابات چندین بار و با تاکید بر دوستی و وفا داری به "خادم الحرمین" تمسک جسته و به پیروی از همین اصل، پس از تحلیف در کرسی ریاست جمهوری، نخستین سفر خارجی اش را به عربستان سعودی انجام داد. مایه نگرانی این است که در این سفر "حج عمره" بیشتر از یک صد تن از اهل ستاد انتخاباتی و هموایان سیاسی، آقای اشرف غنی را همراهی کردند. پرسش واقعی در این نکته نهفته است که آیا تحت شرایط تنش زای افغانستان، که حتی کابینه کشور هم هنوز شکل نگرفته است، این سفر با هزینه بیشتر از یک صد هزار دلار امریکایی، آنهم با پول "بیت المال" تا کدام پیمانانه با ضوابط اسلامی، شاخص های ملی و تدابیر معقول سیاسی همسویی دارد؟.

پذیرش احداث "مرکز اسلامی عبدالله" در سرزمین کشور هندو کش گامی است که به دور از تدبیر سیاسی منسجم، بر خلاف شیوه زندگی مردمان کشور و با نادیده گرفتن تجارب تلخ تاریخی بر داشته شده است:

1) به "وهابیت" در افغانستان از گذشت های دور به این سو با نظر رد و دوری نگریسته شده است، در اواخر سده نوزده مبلغین وهابی از کشور بدور انداخته شدند.

2) باشندگان سرزمین هندو کش پیروان اسلام نرمش پذیر و متمایل به تصوف و صلح و صفای اجتماعی می باشند. اینکه مسلمانان بی آرایش افغانستان نتوانند از قبور اولیا و اسلاف خود به شکل سنتی زیارت کنند، ضربتی است بس شدید بر هویت دینی آنها. افغان ها پیروان دین سنتی اند که ترکیبی از احکام دینی اسلام، سنت دیرینه و عادات مروج در جامعه است. وهابیت این شیوه زندگی مسالمت آمیز را ممنوع قرار داده و در رد آن می کوشد.

3) وهابیت، (طوری که در بخش های گذشته مفصل ارزیابی گردید) ا افراط گرایی دینی، انحصار گرایی سیاسی و دیگر ستیزی اجتماعی را ترویج و تبلیغ می کند. با آموزش این شیوه دید دینی به هزار ها پسر و دختر کشور، توازن و آرامش دینی و اجتماعی - با پی آمد های ناگوار آن - در جهت بنیاد گرایی دگرگون می گردد.

4) وهابیت در رد آزادی های مدنی قرار داشته، حق تساوی جنسیتی را رد کرده و در نتیجه با قانون اساسی کشور در تضاد صریح قرار می گیرد.

ولی عجالتاً حکومت وحدت ملی نه می بایست تنها و تنها با خطرات هراس افکنی گروه طالب و حلقه های وابسته به آن مبارزه کند، بلکه با احتمال زیاد با جبهه تازه باز شده گروه "دولت اسلامی" نیز دست و پنجه نرم نماید. سرنوشت گروه "دولت اسلامی" در چارچوب استراتژی نا موزون رزمی بین المللی و همکاری کشور های نا متجانس منطقه، آن هم در دراز مدت رقم زده خواهد شد. ولی آینده گروه طالبان، مانند دو دهه اخیر با علایق سیاسی، استراتژی نظامی و خواست های اقتصادی پاکستان در قبال افغانستان سخت گره خورده است. اسلام آباد با پیروی از اصل سیاست ابراز قدرت (power politics)، حتی بدون حفظ ملاحظات دیپلوماسی در از ای تامین شرایط صلح در افغانستان دو شرط اساسی ارایه می دارد:

❖ بر سمیت شناختن "خط دیورند" به مثابه خط مرزی بین دو کشور و

❖ برقراری و شکل بندی روابط افغانستان با هند از طریق مشاوره با اسلام آباد.

اشرف غنی، حتی در تضاد با برنامه "صلح پایدار" که در منشور انتخاباتی طرح و تدوین کرده است، هراس افکنان طالب را "مخالفین سیاسی" خواند. به این ترتیب رییس جمهور با بلند بردن هویت سیاسی هراس افکنان، سلیبی محکمی بر رخ آن مخالفین سیاسی وارد کرد که قانون اساسی و نظام حاکم استوار بر آزادی های شهروندی همین میثاق ملی را قبول داشته و مبارزات سیاسی آن ها مسالمت آمیز بوده و بر مینای ارزش های مدنی استوار می باشد.

حامد کرزی نظر به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی حاکم در کشور و همچنان نظر به پیروی از تسلسل "عدم پذیرش خط مرزی دیورند" توسط نظام های گذشته، و در اخیر نظر به فقدان نسخه سیاسی خودش، تا اخیر دوره زعامتش از پذیرش خط دیورند به مثابه خط مرزی بین دو کشور همسایه ابا و ورزید. او همچنان گستره روابط افغانستان و هند را به "صلاح دید" اسلام آباد رقم نزد. تامین این خواست اسلام آباد قایل شدن حق ویتو در روابط خارجی کشور به پاکستان بوده و در نتیجه منافی استقلال سیاسی و حاکمیت ملی کشور می باشد.

سفر دو روزه آقای اشرف غنی به اسلام آباد، بتاريخ 14 و 15 نوامبر 2014 بدون آمادگی های دقیق و سنجش برگزار گردید. اسلام آباد توانست در این سفر سه پروژه را بر آقای اشرف غنی بقبولاند:

(1) افزایش حجم تجارت بین دو کشور

(2) اجازه سرمایه گذاری برای پاکستان در شمال افغانستان و

(3) هموار ساختن راه ترانزیت برای پاکستان به سوی جمهوریت های آسیای مرکزی

در مقابل پیاده کردن این سه پروژه اسلام آباد، آقای اشرف غنی هیچ دست آوردی ندارد. پاکستان در امر ریاست جمهوری به آقای اشرف غنی حسن نظر داشته و به عبدالله عبدالله به مثابه نماینده مقاومت ضد طالبی دیده، که سد راه پیاده کردن برنامه های اسلام آباد در افغانستان گردیده است. عجلتاً بایست گفت که اشرف غنی این "ورقه ظفر" را رایگان بازی کرد و نتوانست در راستای مبارزه با هراس افکنان طالب و "دولت اسلامی"، روزنه امیدی برای "صلح پایدار" نوع خودش باز نماید. ظهور دولت اسلامی و گسترش نفوذ آن در افغانستان باز هم مانند گذشته ها پیوند ناگسستنی با راه کار سیاسی-نظامی پاکستان در قبال مبارزه علیه هراس افکنی دارد. در این راستا سرنوشت هر دو کشور سخت باهم گره خورده است.

7. پس گفتار:

دموکراسی، انکشاف سالم اقتصادی و عدالت اجتماعی

- گذرگاه تنگ مبارزه علیه ریشه های عقیدتی و تاریخی پرخاشگری -

(1) عدم تصادفی بودن خیزش گروه دولت اسلامی

خیزش "دولت اسلامی" فر آورده نا ملایمت های تصادفی تاریخی نبوده، برخلاف گسترش این گروه هراس افکن بر مبنای عقیدتی ویژه با ریشه دیرینه تاریخی، محصول شرایط خاص متزلزل سیاسی، از هم پاشیدگی های اجتماعی و عدم انکشاف سالم اقتصادی در جهان عرب می باشد. از همه مهمتر فقدان یک نسخه کارا که جوابگوی توجیه دموکراتیک قدرت سیاسی و زمینه ساز بر آورده ساختن "احتیاجات اولیه" توده های وسیع باشد، منجر به طغیان یک پدیده افراطی دین پناه گردید و در اخیر "جنگ های نیابتی" در یک حوزه آسیب پذیر آتش این پرخاشگری را هنوز هم بیشتر شعله ور ساخت.

(2) آیین سلفی گره خورده با آرمان "رستاخیز امپراتوری عرب"

با در نظر داشت اصول عقیدتی گروه "دولت اسلامی" - از الماوردی و ابن تیمیه تا ابن عبدالوهاب - این جنبش افراطی واکنشی است در یک روند تاریخی که در آن امپراتوری عرب یک پارچه گی ایش را از دست داده و شکست های مداوم را از مهاجمان و امپراتورهای غیر عربی متحمل شده است. در کنار تهاجمات سوارکاران مغول که از جمله بغداد، پایتخت امپراتوری اعراب را با خاک یکسان کردند، امپراتوری عثمانی از سده 13م به بعد، منجر به استیصال و درماندگی هویت سیاسی-عربی سرزمین های عرب گردید. پس از انقراض امپراتوری عثمانی در اوایل دهه ی دوم سده بیستم و نفوذ روز افزون غرب در منطقه، بازهم دوره های گوناگون سیاسی توأم با فراز و نشیب ایدئولوژی های اقتدار گرایی (سکولار و دینی) نتوانستند که جوابگوی آرمان های "رستاخیز امپراتوری" از دست رفته اعراب مهاجم و متعرض گردند. تجارب تلخ نظام های اقتدار گرای سیاسی با نام های مختلف (سوسیالیسم عربی، ناسیونالیسم عربی، پان عربیسم) به نوبت خویش نه تنها بیانگر عدم توانایی این نظام ها در جهت باز گرداندن گستره امپراتوری عربی بوده است؛ بلکه اقتدار گرایی حاکم مانع انکشاف سالم اقتصادی، رشد سیاسی و انکشاف اجتماعی در درون کشور های عربی-اسلامی نیز گردیده است. در راستای همین روند حتی خیزش "بهار عربی"، به استثنای جنبش آزادی خواهی در تونس، نیز پس از یک چشم به هم زدن دوباره قربانی تضاد های ژرف اقتصادی-سیاسی درون مرزی و رقابت های نار وای بیرون مرزی گردید. از سوی دیگر کشور اسلامی ایران با آیین "ولایت فقیه" نظام اقتدار گرای نوع خودش را ایجاد کرده و پس از انزوا نشینی دو دهه، دوبار در صحنه سیاسی منطقه به مثابه یک قدرت سنگین وزن و فعال ابراز وجود کرد. ایجاد محور "تهران-بغداد-دمشق" برای کشور های رقیب عربی، به ویژه برای عربستان سعودی ناقوس خطر را به صدا درآورد. در کشور چند مذهبی عراق، "حکومت شیعه محور" نوری مالکی، اولین نخست وزیر منتخب شیعه در آن کشور "حرکت جهادی های سنی کیش" را سریعتر ساخته و کشور های خلیج از طریق تسهیلات مالی و حمایت های پشت پرده سیاسی گویا آتش طغیان جهادی ها را دامن زدند. در نتیجه جنگ های نیابتی بیشتر شعله ور گردیدند.

### (3) طغیان گروه "دولت اسلامی" به مثابه یک جریان نا بهنگام تاریخی

گروه "دولت اسلامی" از این رویداد های سیاسی و دیگر گونی های اجتماعی با تجارب مشخص در سرزمین بین النهرین و در اتحاد با افسران صدام حسین، اقتدار گرای سابق عراق و کادر های حزب بعث وارد کارزار گردیده و بزودی به یک نهاد نیرومند نظامی تبدیل گردید؛ نهادی که نه تنها گروه های دیگر سیاسی را نفی کرده، بلکه در رد رهبری سیاسی القاعده، به مثابه سازمان مادر نیز بر آمد. درست همین طغیان، بیانگر بیدادگری و خشونت بی سابقه یک گروه پرخاش گر است که در "کارزار سیاسی" به مثابه یک "همنوع خور" - cannibal - حتی بر نهادی که در آغوش آن پرورش یافته است، نیز "ترحم" نه می کند. گروه دولت اسلامی به همه دیگر اندیشان، دیگر کیشان و دیگر پوشان مهر "مشرک، فاسق و کافر" می زند. در نتیجه هواداران همه گروه های را که به خط سلفی آن گروه باور نداشته و در "قلمرو اسلامی" به "خلیفه البغدادی" بیعت نه نمایند، واجب القتل می دانند.

### (4) گروه دولت اسلامی در "زندان تضاد نوآوری در دین"

بازیگران گروه دولت اسلامی نه تنها پیروان ادیان دیگر را کافر دانسته، بلکه همه مسلمانانی را که پیرو خط سلفی-وهایی نباشند، نیز "مشرک و مرتد" می خوانند. به این ترتیب این گروه کژ اندیش در صدد آن بر آمده است تا از طریق پرخاشگری نوع خودش "سرنوشت" انسان های را که آزاده خلق شده اند، به تنهایی تعیین کند. راه کار عملی گروه دولت اسلامی بیشتر از

آموزه دینی اسلامی است که انسان را "خلیفه خدا" بر زمین خاکی می داند. چنانچه بازیگران این گروه انحصار گر، نظر به خدا باوری خود شان، خود را به "سطح خدایی" بلند برده و در نتیجه در تضاد به اصل توحید و یگانگی خداوند، مرتکب "شرک" می شوند. این راه کار دین پناهی به نوبت خود بیشتر از "بدعت به دین" می باشد؛ در حالی که گروه دولت اسلامی هر نوع "نو آوری در دین" را رد کرده و عاملین آن را متهم به ارتداد می نماید.

#### 5) به چالش کشیدن "خادم الحرمین" به مثابه "حرمت شکنی تاریخی"

به این ترتیب "دولت اسلامی" نه تنها همه کرسی نشینانی را که - با توجیه حکومت الهی و یا سکولار دمکراتیک - در سرزمین های اسلامی حکم روایی می نمایند، علناً به چالش می طلبد؛ بلکه حتی توجیه دینی حکومت "خادم الحرمین" را در عربستان سعودی نیز یک سره رد می کند. در مقابل تمامیت گرایان سعودی این چالش را یک نوع "حرمت شکنی تاریخی" دانسته و به هیچ گونه آنرا نه می پذیرند. آل سعود پس از جنگ جهانی دوم چندین بار با رژیم های اقتدار گرای سکولار عربی، از حکومت جمال عبدالناصر در مصر تا رژیم های معمر قذافی در لیبیا و صدام حسین در عراق، دست و پنجه نرم کرده اند. ولی "حریر پوشان" وهابی، در تاریخ معاصر برای نخستین بار خود را با چالش بزرگ دینی از قماش سلفی گروه "دولت اسلامی" مواجه می بینند. از همین نگاه ریاض حاضر است تا در راه مبارزه با "دولت اسلامی"، با غرب عملاً همکاری نماید تا نیرو های ضد "دولت اسلامی" در خاک عربستان سعودی از آموزش نظامی بر خور دار گردند. ولی، ریاض در عین حال به هیچ وجه حاضر نیست تا از پشتیبانی گروه های دیگر افراطی مانند "جبه النصره" دست بکشد.

#### 6) تحت پرسش رفتن توجیه دینی "امارت اسلامی" ملا محمد عمر

با اعلام "خلافت اسلامی" البغدادی، که در آن - نظر به قرائت سلفی - چهار رکن اصلی خلافت تامین گردیده است، توجیه دینی "امارت اسلامی افغانستان" نخست به شکل عام و همزمان به آن مشروعیت ملا محمد عمر به مثابه "امیرالمومنین" تحت پرسش رفت. نظر به تعبیر سلفی برای مشروعیت خلافت چهار رکن به مثابه پیش شرط طرح میگردد: وارد بودن در امور دین به سطح یک فقیه اسلامی، عرب تباری از نگاه این تیمیه و قریش تباری از نگاه الماوردی، عقل سلیم و در اخیر انتخاب از طریق شورای اهل حل و عقد.

برخلاف "البغدادی"، ملا محمد عمر فاقد تحصیلات عالی امور دینی بوده و کفایت اداره یک مسجد کوچک در یک دهکده را هم ندارد. باز هم برخلاف البغدادی که نصیبش به پیامبر اسلام می رسد، گویا هم از نگاه الماوردی و هم از نگاه ابن تیمیه، یک رکن اصلی "خلافت" را بر آورده می سازد، ملا محمد عمر به مثابه یک مسلمان پشتون تبار فاقد این شرط اساسی "خلافت و امارت" می باشد. به این ترتیب ملا محمد عمر به مثابه یک مسلمان غیر عرب تبار مانند موالی های دیگر، یعنی وا بستگان تمام قبایل غیر عربی، یک "مسلمان درجه دو" به حساب می رود. در نتیجه ملا محمد عمر دو پیش شرط لازم خلافت (عرب تباری و فقیه بودن) را بر آورده نه می سازد. در رابطه با عدم اهلیت ملا عمر به مثابه "امیرالمومنین"، "خلیفه البغدادی" هنوز هم یک گام بیشتر برداشته و - نظر به گزارش "راديو آزادی" - ملا عمر را "یک جنگ سالار بیسواد و نادان" خوانده است. (101)

با رد کردن ملا محمد عمر به مثابه امیرالمومنین، البغدادی مولوی عبدالرحیم مسلم دوست را به مثابه نایب خلیفه در ولایت خراسان تعیین کرد. از آن چایی که مسلم دوست به حیث یک "مجاهد مجرب، فقیه وارسته و مبلغ فصیح کلام" در بین حلقه های مجاهدین متعرض شهرت به سزایی دارد، احتمال آن می رود که بتواند در حلقه های پایین گروه

"امارت اسلامی افغانستان" نفوذ کرده و بخشی از "مجاهدین ولگرد" را جلب و بسیج کند. این که آیا مسلم دوست تا کدام حد توانایی آنرا دارد تا بیرق سیاه دولت اسلامی را در مقابل بیرق سفید امارت اسلامی به اهتزاز در آورد، وابسته به یک سری عوامل پیچیده سیاسی-نظامی است که گستره آن بیرون از مرز های کشور بوده و در این راستا پیاده کردن نسخه "صلح دوامدار" حکومت وحدت ملی - بدون تغییر اساسی شیوه فکری سیاسی - فاقد کارایی می باشد. ولی تاثیر گذاری رقابت بین ملا محمد عمر و عبدالرحیم مسلم دوست برای افغانستان به مثابه گزینش بین بیماری های "وبا و جزام" است، دو بیماری عفونی و مدهش که نیاز به مبارزه دوامدار، چند لایه یی و گسترده دارند.

#### 7) کوتاه نظری غرب با راه کار دو سویه

سیاست واشنگتن در قبال مبارزه علیه گروه "دولت اسلامی" بر راه کار "نیروی هوشمند" - هیلری کلینتن - تکیه می زند، راه کاری که با بکار برد اصل بهینه در جهت پایین آوردن هزینه های نظامی طرح و تدوین گردیده است. اوپاما، رییس جمهور امریکا این راه کار را هنوز هم انکشاف بیشتر داده و در چارچوب ائتلاف گسترده علیه گروه دولت اسلامی از "رهبری هوشمند امریکا" یاد دهانی می کند. به اساس همین راه کار، غرب به نوبت خویش سیاست متضاد و دوگانه را پیاده می نماید. سیاست غرب بیانگر این نکته است که واشنگتن مانند گذشته ها مبارزه علیه بنیاد گرایی را تنها و تنها از دریچه "امنیت ملی" خود می بیند. تا زمانی که القاعده و "دولت اسلامی" اعلام جنگ علیه امریکا را در دستور کار خویش دارند، مبارزه علیه این هراس افکنان لازم پنداشته می شود. خام کاری استراتژی و کوتاه اندیشی این راه کار درست در همین نکته نهفته است که غرب خطرات گروه های دیگر پرخاش گر و پی آمد های ناشی از گسترش عقاید بنیاد گرایی را کم بها می دهد. در راه کار غرب "امنیت ملی" و "اهداف استراتژی" شان از اولویت برخوردار بوده، مسأله "دموکراسی و آزادی" به مثابه نسخه بیرون رفت از بحران در بهترین حالت آن نقش ثانوی بازی می نماید.

#### 8) بنیاد گرایی دینی، پرخاشگری نظامی و جزم گرایی سیاسی

گروه دولت اسلامی با پیروی از اصول عقیدتی سلفی- وهابی، از نگاه نظامی قاطعانه و از نظر سیاسی جزم گرا عمل می نماید. راه کار پرخاش گر این گروه در عین زمان افشا گر حيله و نیرنگ بازیگران سیاسی می باشد که به نوبت خویش فاقد تفاهم سیاسی و عدم بردباری مذهبی بوده و دیگر ستیز اجتماعی می باشند؛ در نتیجه راه کار های نا بردانه همین کرسی نشینان به نوبت خویش منجر به آن گردیده است که:

- فضای آسیب پذیر سیاسی و اجتماعی هنوز هم بیشتر مکرر گردد،
- نظر به عدم انکشاف سالم، شکاف اقتصادی بزرگتر گردد و در اخیر
- زمینه برای پذیرش جزم گرایی عقیدتی هنوز هم بیشتر آماده گردد.

#### 9) ستیز "دولت اسلامی" با اندیشه ورزی و مقاومت مدنی

باور مذهبی "دولت اسلامی" به مثابه یک گروه سلفی- وهابی و در همسویی با یک سری از گروه های بنیاد گرای دینی دیگر، فطرتاً خشونت گرا، پرخاش گر و استبدادی می باشد. راه کار دژخیمان این گروه ها - به هر نام و نشانی که هم تظاهر کنند - "جهاد" علیه همه گروه های غیر سلفی- وهابی با پی آمد های قتل افراد بی گناه و ستیز با اندیشه ورزی می باشد. گروه دولت اسلامی خود را در خدمت خدایی معرفی می کند که خونریزی دیگر کیشان را صواب



دانسته، به غنیمت گرفتن مال و منال دیگران را فرض دانسته و برده آفرینی انسان های آزاده و کنیز سازی دختران دیگر کیش را وجبیه دینی می خواند. کارنامه البغدادی و ملا عمر مانند چکمه های حکمت یا ر و فضل الرحمن، همه خونین و فاجعه بار بوده و جنایت ضد بشریت است. بازیگران دولت اسلامی سیاه اندیش های اند که در مبارزه علیه خرد ورزی، آگاهی سیاسی، فرهنگ و دانش پروری و در اخیر به مبارزه علیه آزاده گی قیام کرده اند. آیین سلفی- وهابی در نهاد خود "ممنوع التفكير" است.

پیشروی های برق آسای این گروه توام با قلع و قمع دیگر کیشان، نه تنها خیزش نوپا و آسیب پذیر "بهار عربی" را سخت متاثر ساخت، بلکه بازیگران سیاسی را در سرتاسر خاور میانه به بازنگری استراتژی شان مجبور کرد. به اضافه آن، از آنجایی که راه کار "دولت اسلامی" در رد مقاومت مدنی از طریق اعتصابات، تظاهرات و راه پیمایی ها بر آمد، به "پرخاشگری سیاسی" روح تازه بخشید. دولت اسلامی، خشونت گری سیاسی را جایگزین گفتگو و بر خورد دموکراتیک کرد.

#### 10) راه کار بیرون رفت از ورطه ی پرخاشگری

به باور من، از یک سو نظر به تجارب تاریخی و از سوی دیگر نظر به این اصل که "انسان به آزادی محکوم است" – ژان پاول سارتر -، از نگاه دراز مدت "دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی" در مبارزه تنگاتنگ علیه اپین نیو لیبرالیسم اقتصادی و با پیاده کردن استراتژی رفع "احتیاجات اولیه" به مثابه بدیل در مقابل "رژیم های دین پناه و نظام های اقتدار گرای سکولار"، زمینه ساز همزیستی مسالمت آمیز سیاسی، پیام آور رفاه اقتصادی و تامین عدالت اجتماعی و در اخیر تضمین کننده اصل "دیگر پذیری دینی، سیاسی و تباری" بوده و به مثابه یک نسخه کارا و توام با شایسته سالاری مسئولیت پذیر و جواب ده، راه بیرون رفت از گذر گاه تنگ سیاسی را هموار می سازد.

#### 8. رویکردهای

(1) جهاد متعرض در این جا با هدف متفاوت از "جهاد تدافعی" بکار برده می شود. در مورد جزئیات این موضوع مراجعه شود به بخش چهارم

Bassam Tibi, Der wahre Imam, Der Islam von Mohammad bis zur Gegenwart, (2)  
Piper Verlag, 1998, p 153

(3) همان جا

(4) همان جا، ص 173

Elisabeth Monroe, Philbay Of Arabia, London, 1973. Pp 69-70 (5)

در این جا نقل قول از:

Hamid Algar, Wahabism – A Critical Essay, Oneonta, New York, 2002, P.22

(6)

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF\\_%D8%A8%D9%86\\_%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%87%D8%A7%D8%A8](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%87%D8%A7%D8%A8)

همان جا ، Hamid Algar (7)

همان جا (8)

Tariq Ali, Fundamentalismus im Kampf um die Weltordnung; HEINRICH ) در (9  
Hugendubel Verlag, 2002, S. 115

همان جا ، Hamid Algar (10) ص 22

همان جا ص 25 (11)

همان جا، ص 42 (12)

[http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2014/09/the\\_islamic\\_state\\_and\\_the\\_sham.php](http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2014/09/the_islamic_state_and_the_sham.php) (13)

(14)

[http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/06/140617\\_l44\\_nazeran\\_daesh\\_alqaeda.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/06/140617_l44_nazeran_daesh_alqaeda.shtml)

(15)

:Dr. Jacques Neria, The Structure of the Islamic State, in

[/http://jcpa.org/structure-of-the-islamic-state](http://jcpa.org/structure-of-the-islamic-state)

<http://edition.cnn.com/2014/09/18/world/meast/isis-syria-iraq-hierarchy/index.html> (16)

(17)

[/http://munichwestblog.wordpress.com/2014/09/16/isis-structure-and-funding](http://munichwestblog.wordpress.com/2014/09/16/isis-structure-and-funding)

<http://www.dw.de/wer-finanziert-isis/a-17718504> (18)

(19)

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D9%86\\_%D8%A7%D9%84%D8%B8%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%B1%DB%8C](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D9%85%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%B8%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%B1%DB%8C)

[http://www.longwarjournal.org/archives/2014/07/osama\\_bin\\_laden\\_disc.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2014/07/osama_bin_laden_disc.php) (20)

همان جا (21)

همان جا (22)

(23) در مورد جزییات این موضوع مراجعه شود به: سید موسی صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، د ملالی مطبعه، قندهار، سال 2014، ص 88

<http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140903> (24)

<http://.bbc.co.uk/persian/world/2011/05/110510> (25)

<http://shahamat-farsi.com> (26)

(27)

<http://theunjustmedia.com/Islamic%20Perspectives/sept09/An%20Interview%20with%20the%20Director%20of%20Military%20Affairs%20of%20Islamic%20Emirate%20of%20Afghanistan%20for%20Paktika%20province%20Mawlawi%20Sangeen%20%28May%20Allah%20protect%20him%29.htm>

<http://kabulpress.org/my/spip.php?article4814> (28)

(29)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140828\\_l45\\_isis\\_syria\\_executions.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140828_l45_isis_syria_executions.shtml)

(30)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140902\\_l03\\_islamic\\_state\\_genocide.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140902_l03_islamic_state_genocide.shtml)

(31) همان جا

(32)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140830\\_l26\\_isis\\_yazidi\\_syria\\_iraq\\_women.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140830_l26_isis_yazidi_syria_iraq_women.shtml)

(33)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140918\\_l45\\_isis\\_briton\\_hostage\\_video.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140918_l45_isis_briton_hostage_video.shtml)

(34) در مورد جزییات این فاجعه مراجعه شود به: سید موسی صمیمی، گفتمان بحران افغانستان.. همان جا ص 134

(35) همان جا

(36)

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/07/140715\\_k05\\_argon\\_explosion\\_killed\\_41.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/07/140715_k05_argon_explosion_killed_41.shtml)

(37)

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/07/140725\\_k02-ghor-cilians-killed.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/07/140725_k02-ghor-cilians-killed.shtml)

[http://razaqmamoon.blogspot.de/2014/09/blog-post\\_713.html](http://razaqmamoon.blogspot.de/2014/09/blog-post_713.html) (38)

(39) سيد موسى صميمی، "گفتمان بحران"، همان جا ص 136 و 137

(40)

Ed Husain, Saudies Must Stop Exporting Extremis, in The New York Times, August 22, 2014

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140917\\_mgh\\_obama\\_is\\_iraq](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140917_mgh_obama_is_iraq) (41)

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921130001570> ) (42)

(43)

[http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/06/140617\\_l44\\_nazeran\\_daesh\\_alqaeda](http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/06/140617_l44_nazeran_daesh_alqaeda)

(44) همان جا

[http://www.longwarjournal.org/archives/2014/09/islamist\\_foreign\\_fig.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2014/09/islamist_foreign_fig.php) (45)

(46)

[http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2014/09/islamic\\_state\\_spokesman\\_again.php](http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2014/09/islamic_state_spokesman_again.php)

[http://www.longwarjournal.org/threat-](http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2014/09/on_the_cia_estimate_of_number.php) (47)

[matrix/archives/2014/09/on\\_the\\_cia\\_estimate\\_of\\_number.php](http://www.longwarjournal.org/threat-matrix/archives/2014/09/on_the_cia_estimate_of_number.php)

(48) همان جا

) (49)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140905\\_u08\\_nato\\_core\\_coalition\\_fight\\_is](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140905_u08_nato_core_coalition_fight_is)

(50) همان جا

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140911\\_l45\\_kerry\\_arab\\_isis](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140911_l45_kerry_arab_isis) (51)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140913\\_l20\\_kerry\\_egypt\\_isis](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140913_l20_kerry_egypt_isis) (52)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140915\\_u04\\_paris\\_is](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140915_u04_paris_is) (53)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140925\\_l03\\_is\\_islamic\\_scholars](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140925_l03_is_islamic_scholars) (54)

<http://www.khabaronline.ir/detail/374420/World/middle-east> (55)

<http://rajanews.com/Detail.asp?id=204765> (56)

(57)

<http://www.tolonews.com/fa/afghanistan/13070-saudi-grand-mufti-prohibits-suicide-attacks>

(58)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/06/140629\\_l26\\_saudi\\_abdullah\\_iraq\\_isis](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/06/140629_l26_saudi_abdullah_iraq_isis)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/10/141002\\_mgh\\_un\\_iraq\\_report](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/10/141002_mgh_un_iraq_report) (59)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/06/140611\\_u08\\_isis\\_iraq\\_unsc](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/06/140611_u08_isis_iraq_unsc) (60)

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140915\\_u04\\_paris\\_is](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/09/140915_u04_paris_is) (61)

,Lionel Beehner, In Hot Pursuit of ISIS; in Foreign Affairs, October 2014 (62)

<http://www.foreignaffairs.com/articles/142169/lionel-beehner/in-hot-pursuit-of-isis>

همان جا (63)

Dan Balz, Obama offers resolve and strategy within limits in Washington Post, (64)  
September 11, 2014

(65) در مورد جزئیات این راه کار مراجعه شود به: سید موسی صمیمی، گفتمان "نیروی هوشمند" در راه یافت سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، در گفتمان بحران افغانستان، همان جا، ص 455 تا 457

(a65)

Transcript: Obama's State of the Union address 2015, in Washington Post, January 21, 2015

Mitchel Bard, The Arab Lobby, Broadside Books, 2010, P.157 (66)

همان جا، ص 158 (67)

همان جا (68)

همان جا (69)

Bard (70) ، همان جا، ص 185

The Globalist, Saudi Arabia: U.S .Ally or Enemy in the Fight Against ISIS?, (71)  
September 13, 2014

همان جا (72)

<http://www.khabaronline.ir/detail/379551/World/middle-east> (73)

همان جا (74)

(75)

<http://www.sueddeutsche.de/politik/kampf-gegen-isis-saudi-arabien-stationiert-zehntausende-soldaten-an-irakischer-grenze-1.2029156>

Joe Klein, The Path of Peace, in Time, January 19, 2015, P18 (75a)

Joe Klein, With Friends like These, Time, February 23- P.21 (75b)

<http://www.darivoo.com/content/turkey-kurds-iran/2503391.html> (77)

<http://www.khabaronline.ir/detail/379551/World/middle-east> (78)

همان جا (79)

<http://www.tasnimnews.com/Home/Single/402809> (80)

[/http://jcpa.org/article/iran-and-the-isis-challenge](http://jcpa.org/article/iran-and-the-isis-challenge) (81)

همان جا (82)

Bill Roggio, Taliban splinter group Jamaat-ul-Ahrar forms in northwestern (83)  
,Pakistan, in: Long War Journal

[http://www.longwarjournal.org/archives/2014/08/taliban\\_splinter\\_gro.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2014/08/taliban_splinter_gro.php)

Hard-Line Splinter Group, Galvanized by ISIS, Emerges From Pakistani Taliban, (84)  
The New York Times, 26 August 2014

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930814000550> (85)

The Express Tribune with the International New York Time, November, 13, 2014 (86)

Financial News & Business, November 18, 2014 (87)

Lynne O'Donnel, Islamic State group reaches for Afghanistan and Pakistan, (88)  
/January 16, 2015, <http://ap.org>

(89)

Bill Roggio, January 22, 2015, Pakistan falsely claims it takes 'immediate action'  
against terror groups listed by the UN,

[http://www.longwarjournal.org/archives/2015/01/pakistan\\_falsely\\_cla.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2015/01/pakistan_falsely_cla.php)

[www.kabulpress.org](http://www.kabulpress.org) (90)

<http://www.bbc.com/news/world-asia-29009125> (91)

(92) همان جا

[http://www.longwarjournal.org/archives/2014/11/ex-gitmo\\_poet\\_now\\_re.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2014/11/ex-gitmo_poet_now_re.php) . (93)

[http://razaqmamoon.blogspot.de/2014/11/blog-post\\_371.html](http://razaqmamoon.blogspot.de/2014/11/blog-post_371.html) , (94)

<http://www.siasat.pk/forum/showthread.php?304156-UK-'mercenaries'-fighting-Islamic-State-forces-in-Syria> (95)

(96) در مورد جزییات این موضوع مراجعه شود به: سید موسی صمیمی، همان جا، ص 245 تا 254

(97) منشور تحول و تداوم، بخش اول، <http://fa.tahawol.af/?p=1641>

(98) همان جا

(99) منشور انتخاباتی تیم "اصلاحات و هم گرایی" [/http://drabdullah.mihanblog.com](http://drabdullah.mihanblog.com)

(100)

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/11/141121\\_fm\\_saudi\\_arabia\\_islamic\\_centre\\_kabul](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2014/11/141121_fm_saudi_arabia_islamic_centre_kabul)

"Mullah Omar is a fool and illiterate warlord", al Baghdadi says, in : Khaama (101)  
Press, January 29, 2019 <http://www.khaama.com/?s=mullah+omar>

